



مرکز بازشناسی اسلام و ایران

مهدویت در اسلام و دین زرتشت

علیرضا ابراهیم



محمد بن اسماعیل

مهدویت در اسلام و دین زرتشت

علیرضا ابراهیم

تقديم به
موعود منتظر آل محمد (ع)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

۹ → مقدمه

۱۱ → مهدویت چیست؟

۱۳ → مهدویت

۱۴ → آیین زرتشت و اسلام

۱۶ → مهدویت در دین زرتشت و اسلام

۱۹ → مهدویت از منظر روایات

۲۱ → پیشینه‌های تاریخی مهدویت

۲۲ → وعده ظهور منجی آخرالزمان در اوستا و قرآن

۲۹ → وعده ظهور منجی آخرالزمان در متون روایی پهلوی و احادیث اسلامی

۳۵ → ولادت موعودها

۴۰ → زندگانی و حیات موعودها

۴۵ → علائم پیش از ظهور

۵۴ → زمان و مکان ظهور

۵۷ → ویژگی موعودها در هنگام ظهور

۶۲ → موعودها و نوسازی جهان

۶۹ → یاران موعودهای آخرالزمان و مسأله رجعت

۷۴ → نتایج ظهور

۷۸ → نقش موعودهای آخرالزمان در قیامت

۸۷ → بررسی عقلانی ظهور منجی‌ها در آخرالزمان

بررسی عقلانی ظهور منجی در آخرالزمان ← ۸۹

مروری بر شواهد تاریخی ← ۹۲

تحلیلی پیرامون علائم ظهور ← ۹۷

اماکن و آیین‌های منتسب به موعودها ← ۱۰۱

موعودهای آخرالزمان در آئینه ادبیات ← ۱۰۴

تأثیر مهدویت در عرفان مزدیسنا و اسلامی ← ۱۰۹

فلسفه سیاسی - اجتماعی مهدویت ← ۱۱۶

پرسش‌هایی درباره موعودهای آخرالزمان ← ۱۱۸

سخن آخر ← ۱۲۶

گزیده منابع و مأخذ ← ۱۲۹

نمایه ← ۱۳۳

مقدمه

یکی از خصوصیات فطری انسان امید به آینده است، آینده‌ای که از کاستی‌های زمان حال تهی بوده و به کمال مادی و معنوی آراسته باشد، آینده‌ای که عدالت و محبت بر آن حاکم بوده و از عداوت و محنت خبری نباشد. این آمال طلایی همواره بشریت را چشم انتظار، بر کوره راه تاریخ نگه داشته تا آن روزگار فرارسد و انسان‌ها بی هیچ دلمشغولی و دغدغه زندگی کنند.

افزون بر مکتب‌های اجتماعی، کتاب‌های آسمانی هم که در پاسخگویی به نیازهای انسانی نازل گشته‌اند، این عطش فطری را مغفول ننهادند و اشاراتی هر چند مجمل و مختصر بدان روا داشته‌اند و از این رو، نه تنها رشته امید مردمان را نبریده بلکه خود تارهایی چند بر ضخامت این امید افزوده و تقویتش کرده‌اند. هر چند تأویلات و تعبیراتی که بعدها به کتاب‌های مربوط به موعودها منسوب شد و حجم آن بشارت را بیش از آنچه بود نشان داد، اما به هر صورت، بخش عظیمی از آنها معلول اذهان و قلوب منتظری بود که از هر چیز نشان از مطلوب خود می‌جستند. بگذریم از آنان که این احساس منبعث از طبیعت انسانی را به پوستین وارونه بدل کرده و آن را در جهت مطامع خویش به کار گرفتند.

در این کتاب کوشیده‌ایم تا با نگرشی چند جانبه به مسأله موعودهای آخرالزمان، گامی در جهت تقریب ادیان برداریم و صحت و سقم برخی دعاوی را روشن نماییم که باعث سوءاستفاده‌های بسیار از این اعتقاد گردیده است.

بدین منظور، کلیه مطالب این کتاب را در سه فصل آورده‌ایم. در فصل اول، حدود

و ثغور و مفاهیم این پژوهش را متمایز می‌کنیم. در فصل دوم، از زاویه روایات دینی به موضوع نگریسته و با ترتیب خاصی به طرح اخبار و احادیث مربوط به موعودهای آخرالزمان می‌پردازیم. در فصل سوم که اندکی رنگ اجتهادی نیز دارد، همین خط‌مشی با تغییر موضع از حالت روایی به حالات علمی و عقلی - همچون فلسفه، جامعه‌شناسی، سیاست، اخلاق، عرفان، ادبیات و فیزیک - دنبال گردیده است. در انتها نیز یک نتیجه‌گیری مختصر آمده است که در واقع چکیده‌ای از کلیه مباحث ارائه شده است.

شایان ذکر است که از ابتدا تلاش کرده‌ایم تا نگرش ما به موضوع کاملاً بی‌طرفانه، خالی از اغراض و تعصبات باشد. از این رو، ضمن این که داعیه اکمال در بحث و اتمام در فحوص را نداریم، باب انتقاد را مفتوح گذاشته و در رهگذر بضاعت اندکمان متمنی تذکرات کریمان اهل نظر هستیم.

به هر روی، خداوند را سپاس که این مائده را از خوان علم و معنویت سروران ارجمندم آقایان دکتر مهدیزاده، دکتر انوار و استاد رنجبر گل محمدی روزی فرمود. بایسته است الطاف جناب آقای امیری مدیر محترم مرکز بازشناسی اسلام و ایران و همکاران بزرگوارشان را نیز قدر بنهیم که با جدیت خویش بر این رساله کسوت طبع پوشاندند. چشم امید دارم که حضرت صاحب (عج)، سعادت و بهروزی را حلیه جمال همگی ایشان بفرماید.

علیرضا ابراهیم

بهار ۱۳۸۱

فصل اول

مهدویت چیست؟

مهدویت

اصطلاح مهدویت به مکتب‌های فکری اطلاق می‌شود که شاخصه اصلی آن اعتقاد به دوره آخرالزمان و انتظار ظهور منجی و رهاننده باشد. ارکان عمده این مکتب‌ها که ریشه در باورهای دینی دارد عبارتند از: الف) اسارت ب) غیبت ج) انتظار د) نجات.

در توضیح مهدویت گفته‌اند که فرد یا قومی که در وضعیت اسف‌بار گرفتار شده و متحمل رنج‌ها و مصائب می‌شود، چشم به راه ظهور فرد یا گروهی دارد که در اختفا و نبیت به سر برده و در آینده ظهور خواهد کرد و نجات و رهایی انسان‌ها را به ارمغان اهدا آورد. البته مهدویت عناصر و ارکان دیگری نیز دارد که به تبع چهار رکن اصلی در زمان مقتضی پدید خواهد آمد. عناصر و ارکانی مانند تحول در آداب و شعائر دینی و تغییر در نظام بشری.

به هر روی، بحث مهدویت با عناوینی همچون Messianism به معنای «مهدویت»، مسیح‌باوری، مسیح‌باوری و موعودباوری، Millenniumism به معنای «هزاره‌گرایی»، اعتقاد به فرارسیدن هزاره سلطنت مسیح و اعتقاد به عصر سعادت» و Futurism^(۱) به معنای «آینده‌گرایی» مطرح می‌شود. البته هر کدام از این کلمات معمولاً در یک حوزه مطالعاتی خاص - اعم از سیاسی، اجتماعی، دینی و حتی علمی و ادبی - کاربرد بیشتری دارد. از این رو، سعی شده است تا حتی الامکان مسأله مهدویت با رویکردهای مختلفی مورد پژوهش و بررسی قرار گیرد.

آیین زرتشت و اسلام

برای دریافت جایگاه مهدویت در دین‌های اسلام و زرتشت، بایسته است ابتدا در باب این دو دین توضیحاتی ارائه شود تا خواننده ناآشنا با تاریخ ادیان و به ویژه دین زرتشت با پیشینه دو جریان فکری بزرگ در گستره حیات معنوی بشر آشنا گردیده و حدود و ثغور مهدویت و کرانه‌های تحقیق و تفحص پیرامون آن را بهتر درک کند.

نخست به دین زرتشت یا آیین مَزْدِیَسْنَا (Mazdeyasna) که از لحاظ تاریخی نیز بر دین اسلام تقدم دارد، اشاره می‌کنیم.

چنان که می‌دانیم، تولد پیامبر این آیین، زرتشت اسپتیمان (Zartosht Espitman) در حدود سال ۶۶۰ پیش از میلاد^(۱) به وقوع پیوسته است. گروهی از محققان، زادبوم وی را در غرب ایران و شهر شیز (shiz)، تخت سلیمان فعلی، ذکر کرده‌اند.^(۲) همچنین، در منابع یونانی که کمابیش روایاتی درباره زرتشت آورده‌اند، گفته شده که او مدت هفت سال در دوران جوانی به مراقبه پرداخته و این زمان طولانی را درون غاری بالای یک کوه گذرانده و سرانجام در ۳۰ سالگی مکاشفه‌ای به وی دست داده و خود را پیامبری مبعوث شده از جانب اهورامزدا (Ahora mazda) - عنوان خداوند در آیین زرتشتی - خوانده است. او سپس به تبلیغ فرامین الهی پرداخته و عده‌ای از بستگانش نیز به او ایمان آوردند.

پس از آن، زرتشت در یکی از شهرهای شرقی ایران، به دربار پادشاه آن دیار یعنی ویشتاسپ (Vishtasp) راه یافت و مدت دو سال تلاش کرد تا این پادشاه را به دین خود درآورد. مداخله و اشکال تراشی روحانیون درباری، مغان (Moghan)، سرانجام به زندانی شدنش انجامید. اما پس از این که معجزاتی از خود نشان داد، پادشاه به او ایمان آورد و دین‌اش را پذیرفت. بیست سال آخر زندگانی زرتشت تحت حمایت ویشتاسپ به گسترش آیین مزدیسنا سپری شد. سرانجام او در سن هفتاد و هفت سالگی، در اثر هجوم اقوام شرقی، تورانیان (Toranian)، در برابر محراب آتش و هنگامی که به عبادت مشغول بود، به قتل رسید.

از زرتشت سروده‌هایی بر جای مانده که گات‌ها (Gatha) یا گاهان (Gahan) خوانده می‌شود. این منظومه خود قسمتی از یَسْنَا (Yasna) ست که به همراه یشت‌ها

۱. ابراهیم پورداود، تصحیح و تفسیر گات‌ها، ص ۲۸.

۲. همان، ص ۲۳.

(Yashtha)، ویسپرد (Visperad)، خُرده اوستا (Khordeh Avesta) و وندیداد (Vandidad)، کتاب مقدس زرتشتیان یا اوستای کنونی را تشکیل می‌دهد. البته نظر غالب پژوهشگران بر این است که غیر از گات‌ها، بقیه بخش‌های اوستا پس از زرتشت به آن افزوده شده است.^(۱)

گفتنی است که اصل فلسفی آیین مزدیسنا بر وحدانیت اهورامزدا بنا گردیده بود که بعدها به سوی ثنویت خیر و شر و نور و ظلمت سوق داده شد، اما در حال حاضر، زرتشتیان خود را موحد می‌دانند. بعلاوه، در بُعد اخلاقی، سه اصل «پندار نیک، گفتار نیک و رفتار نیک» استخوانبندی فرامین رفتار اجتماعی آنان را تشکیل می‌دهد که از نظر زرتشتیان تضمین‌کننده سلامت جامعه انسانی است.^(۲)

زرتشتیان از نظر فقهی و آداب و مناسک دینی نیز - علاوه بر اوستا - متون جانبی مفصلی در دست دارند که بیانگر طهارات و نجاسات و قوانین ازدواج و طلاق و تجارت و یا به تعبیری حلال و حرام است.

با توجه به این که آیین زرتشتی هم از سرنوشت محتوم سایر ادیان یعنی تحزب و فرقه فرقه شدن در امان نمانده، اما با این حال، هم اکنون جامعه زرتشتیان در دو کانون ایرانی و هندی فعال‌اند و مراکز متعددی در سایر کشورهای جهان تحت پوشش خود دارند که عموماً به صورت یکپارچه و متحد عمل می‌کنند.

اما دین اسلام، که حیات آن با تولد پیامبرش حضرت محمد بن عبدالله (ص) در ۵۷۰ بعد از میلاد آغاز شد، با مبعوث شدن وی در سن چهل سالگی رسمیت یافت. حضرت محمد (ص) نیز مدتی را در جوانی در بن غاری بالای کوه، نزدیک زادگاهش در شهر مکه و در عربستان، به ریاضت و عبادت پرداخته و از دنیا دوری گزیده بود. سپس برای ایشان مکاشفه‌ای رخ نموده و براساس آن از جانب الله (Allah)، عنوان خداوند در آیین اسلام، به پیامبری برگزیده شده است. از قضا اولین گروندگان به پیامبر اسلام نیز بستگانش بوده‌اند. رسالت تبلیغی پیامبر از مکه آغاز و در مدینه به اوج خود رسید. او در مدینه شخصاً بنیان حکومت مستحکمی را بر پایه آیین جدید بنا نهاد و تا پایان عمر در جهت استقرار و گسترش آن به سایر بلاد تلاش کرد. نتیجه بیست و سه سال رسالت حضرت محمد (ص)، فتح سراسر عربستان و یکپارچگی و

۱. جان بی‌ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۶-۴۵۵.

۲. همان، ص ۴۷۱ و اوستا، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، ص سی و هفت.

اتحاد قومی تحت لوای اسلام بود. این اتحاد و یکپارچگی، مقدمه فتوحات گسترده‌ای شد که بعدها به نام امپراتوری اسلامی شهرت یافت. وی پس از گذشت ۶۳ سال از عمر پر فراز و نشیبش، در همان شهر، یعنی مدینه وفات یافت و به خاک سپرده شد.^(۱)

کتاب پیامبر اسلام، قرآن است که از طریق وحی الهی بر او نازل شده و شامل ۱۱۴ بخش است که هر کدام به نام یک سوره خوانده می‌شود.

اصل فلسفه هستی‌شناسی در اسلام نیز بر وحدانیت الله بنا شده و علیرغم پاره‌ای اختلافات در تعریف و تحدید صفات الهی، همه مسلمانان خود را موحد واقعی می‌دانند. در بُعد اخلاقی هم محوریت اساسی با سیره و روش عملی پیامبر اسلام و بعضی از نزدیکان وی می‌باشد.^(۲) البته ناگفته نگذاریم که در موازین اخلاقی برخی از نحله‌های فکری اسلامی، آمیختگی‌هایی با مبانی یونانی هم به چشم می‌خورد.^(۳)

همچنین از نظر قوانین فقهی، اسلام یکی از مفصل‌ترین مجموعه قوانین را در اختیار دارد که شامل اوامر و نواهی بسیاری است. جزئیات این امور تا بدان حد است که هیچ موضوع و مسأله‌ای وجود ندارد که در مورد آن توصیه و روایتی از پیشوایان دینی نیامده باشد.

به لحاظ وسعت معارف اسلامی، فرقه‌ها و احزاب متعددی در تاریخ این آیین به منصب ظهور رسیده که البته مسأله خلافت یا جانشینی پیامبر اصلی‌ترین عامل تفرق بوده است.^(۴)

با گذشت بیش از ۱۴۰۰ سال از تولد اسلام، هنوز هم مذاهب متنوعی از آن در سراسر جهان وجود دارد که علیرغم اختلاف در پاره‌ای موارد، بر سر مسائل محوری همچون توحید، نبوت، قرآن و سنت پیامبر اتفاق نظر دارند.

مهدویت در دین زرتشت و اسلام

مقایسه اعتقادات و آموزه‌های اسلام و زرتشت نشان می‌دهد که موضوع مهدویت از مباحث مشترک بین این دو آیین است که در زرتشت با عنوان موعود

1. Smart. N, World's Religions, Cambridge pub, Second ed, 1998.

۲. ناس: تاریخ جامع ادیان، ص ۲۶-۷۱۵. ۳. قاسم غنی، تاریخ تصوف در اسلام، ص ۷۶.

۴. ناس: تاریخ جامع ادیان، ص ۷۴۷.

مزدیسنا و در اسلام با لقب مهدی مشخص می‌شود. به تعبیر دیگر، بسیاری از پیروان دین زرتشت، این باور را پذیرفته‌اند که بر طبق متون مقدس و روایات، فرد یا افرادی در آخرالزمان ظهور کرده و آیین مزدیسنا را که دچار تغییر و تحول و سختی بسیار می‌شود، احیا خواهند کرد. از سوی دیگر، مسلمانان نیز چشم انتظار مهدی موعود هستند تا با آمدن خود عدل و داد را بگستراند. طبیعی است که اعتقادات هر دو گروه ریشه در موارد دینی و تاریخی آنها دارد. در این جا نمی‌خواهیم اثبات کنیم که کدام دین در مسأله مهدویت از دیگری متأثر بوده، اما ذکر این نکته را ضروری می‌دانیم که در هر دو طرف جریان‌هایی^(۱) وجود دارد که این اندیشه و دستمایه‌های اولیه آن را متعلق به خویش دانسته و قائل برآنند که سایر ادیان از این بابت مدیون آنها هستند. و در مقابل افرادی هم هستند که اندیشه ظهور منجی آخرالزمان را علیرغم تصریح متون مقدس، نمی‌پذیرند. با این حال، بسیاری بر این عقیده‌اند که سرانجام به وعده اوستا، قرآن و روایات جانبی آنها، موعودهایی ظهور نموده و ارزش‌های الهی و انسانی را اعتلا می‌بخشند.

ما حتی الامکان تلاش نموده‌ایم تا با تکیه بر مدارک مستدل و مورد پذیرش اکثر فرقه‌های معتبر اسلامی و زرتشتی، به نقل و نقد آیات و روایات بپردازیم. اما ذکر یک نکته ضروری است و آن این که در میان جامعه زرتشتیان، کانون هندی آیین مزدیسنا حساسیت بیشتری نسبت به مسأله مهدویت نشان می‌دهد و به موازات آن در جامعه مسلمانان علیرغم این که اعتقاد به ظهور منجی آخرالزمان را می‌توان یک آرمان اسلامی قلمداد کرد اما شیعیان الزام بیشتری را در این مورد احساس می‌کنند.

۱. ابراهیم پورداود، سوشیانس، ص ۲ و علی‌اصغر مصطفوی، سوشیانت یا سیر اندیشه ایرانیان درباره موعود آخرالزمان، ص ۱۰.

فصل دوم

مهدویت از منظر روایات

پیشینه‌های تاریخی مهدویت

صرفنظر از این که کدام یک از دو آیین زرتشتی و اسلام در مسأله منجی آخرالزمان پیشقدم بوده‌اند؛ این پرسش وجود دارد که آیا اندیشه مهدویت قبل از ظهور این دو نیز مطرح بوده است یا خیر؟

علیرغم قدمت بسیار طولانی آیین مزدیسنا، اگر تاریخ تولد زرتشت را قرن هفتم پیش از میلاد بدانیم، باید گفت که دین یهود پیشتر موضوع موعود آخرالزمان را وعده داده و اخبار زرتشت پیرامون این مطلب، تازه نیست. اما در باب تاریخ و چگونگی تولد زرتشت اختلافات بسیاری در دست است و برخی حتی دوران حیات وی را تا یازده هزار سال قبل از میلاد ذکر کرده‌اند. به این لحاظ، آیین مزدیسنا در طرح مسأله موعود آخرالزمان می‌تواند بر دین یهود و البته اسلام پیشی گیرد. به هر صورت می‌توان زرتشت را، حداقل در ایران، پیشگام اندیشه موعود آخرالزمان دانسته و این را از موهبات آیین وی قلمداد نمود.

در برابر، آیین اسلام که از پیشینه کمتری برخوردار است، در این زمینه وارث سایر ادیان مطرح‌کننده بحث مهدویت قرار می‌گیرد. البته اسلام در موضع خودش، هم وام‌گیرنده این تفکر، هم مصلح و هم تکامل‌بخش آن بوده؛ اما این واقعیت انکارناپذیر است که اندیشه منجی آخرالزمان، زمانی توسط اسلام مطرح گردید که حداقل سه آیین عمده مزدیسنا، یهود و مسیحیت به تفصیل در مورد آن آگاهی داده بودند. از این رو، اسلام به نوعی در این مورد تصدیق‌کننده محسوب می‌شود نه مبدع.

در یک جمع‌بندی باید عنوان کنیم که آیین زرتشت، اندیشه موعود آخرالزمان را

در محیطی عرضه نمود که هیچگونه ذهنیت قبلی در این رابطه وجود نداشت. اما دین اسلام در فضایی این نظریه را مطرح کرد که به واسطه وجود پیروان سایر ادیان، تا حدودی درونمایه فهم و پذیرش آن موجود بود و چه بسا همین امر اسباب حُسن توجه غیرمسلمانان به این آیین را فراهم آورد. چرا که اخبار متواتر اسلامی در ادوار بعد، نه تنها منجیان آخرالزمان را تأیید و تصدیق کرد، بلکه اصولاً بر لزوم روشمند کردن این نظریه انگشت تأکید نهاد.

وعده ظهور منجی آخرالزمان در اوستا و قرآن

نظر به این که مهم‌ترین سند تاریخی هر آیینی کتاب مقدس آن است، ما در ابتدای سخن به بررسی آیات و اشارات مربوط به موعود آخرالزمان در دو کتاب عظیم الشان «قرآن» و «اوستا» می‌پردازیم. در بدایت سخن، ذکر نکاتی چند ضروری است: نخست این که به عقیده مسلمانان همه قرآن از طرف خداوند بر پیامبر نازل شده و در واقع، قرآن کلام الهی است. اما درباره اوستا چنین اتفاق نظری وجود ندارد، بلکه بخش اول آن یعنی گات‌ها جنبه‌ای خاص و محبوب دارد که سایر بخش‌ها از آن بی‌بهره‌اند. البته این مسأله از اعتبار سایر قسمت‌ها نمی‌کاهد و فقط باید این مطلب را مدنظر داشت که تنها گات‌ها، سروده‌های زرتشت‌اند که علاوه بر وجهه آسمانی و الهی، به واسطه شخص پیامبر مزدیسنا املا شده‌اند^(۱) و مابقی اوستا، تنها جنبه‌ای الهی داشته و ماترک زرتشت محسوب نمی‌شوند.^(۲)

نکته دیگر این که در باره کتاب‌های مقدس، پژوهشگران همواره با مسأله تأویل، تفسیر و تحریف دست به گریبان‌اند. این مسأله در تاریخ ادیان امری شایع است، چه بسا آیه یا عبارتی از متن مقدس به صورت‌های مختلف و حتی متضاد ترجمه و تفسیر شود. پس، اختلاف نظر درباره آیات و عبارات امری بدیهی تلقی شده و تنها تلاش ما در این نوشتار این خواهد بود که حتی الامکان محکم‌ترین و مطمئن‌ترین آیات و تفاسیر مورد استفاده قرار گیرد.

بر بنیاد این سخن، فقط دو متن معتبر تصحیح و ترجمه شده که اکنون در جامعه زرتشتیان ایران مقبول‌اند، مورد استفاده قرار گرفته است. این متون عبارتند از: اوستا به

۱. احمد تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۳۵.

۲. اوستا، گزارش جلیل دوستخواه، ج ۱، ص سیزده.

تفسیر و توضیح استاد ابراهیم پورداود، در قالب مجلدات جداگانه گات‌ها، یسنا، یشت‌ها و ...، و اوستا به گزارش استاد جلیل دوستخواه در دو جلد.

در باب قرآن نیز از ترجمه استاد مهدی الهی قمشه‌ای و از تفاسیر معتبری در سه حوزه فلسفی (تفسیر المیزان)، روایی (تفسیر نمونه) و عرفانی (تفسیر کشف‌الاسرار) استفاده شده و جزییات بیشتر هر مأخذ به مرور در طی متن عنوان گردیده است.

اما در خصوص وعده ظهور منجی آخرالزمان در اوستا، باید گفت که متأسفانه کتاب اوستا در گذر قرون متمادی دچار صدمات بسیار شده است، به طوری که حجم فعلی آن یک‌چهارم متن اصلی می‌باشد.^(۱) در توضیح لطمات وارده به منابع زرتشتی، ذکر این نکته بی‌مناسبت نیست که در اخبار بسیار قدیم زرتشتیان چنین آمده که آیین مزدیسنا از حمله اسکندر لطمه دید و حتی اوستایی که در قصر سلطنتی هخامنشیان بود، به فرمان فاتح یونانی سوزانده شد.^(۲)

ظاهراً در اوستای عهد ساسانی یک بخش راجع به موعود مزدیسنا به نام بامداد نسک (Bamdad nask) بوده که امروزه در دسترس نیست.^(۳) اما مطالب در اوستای موجود تا به آن اندازه هست که بتواند ابهامات بسیاری را در مورد وجود و ظهور منجی‌های آیین زرتشت برطرف نماید. این فرد یا افراد در اوستا با نام سوشیانت (Soshiant) یا سوشیانس شناخته می‌شوند. این واژه غالباً به معنی رهاننده تعبیر شده است.^(۴)

کلمه سوشیانت در بعضی کتاب‌ها به صورت جمع نیز آورده شده که منظور از آن رهاندگان است. در این جا لازم است به بررسی این نام در سروده‌های زرتشت یا گات‌ها بپردازیم.

در گات‌ها چندین بار زرتشت خودش را سوشیانت یعنی نجات‌دهنده خوانده است. البته او در سه مورد نیز این واژه را به صورت جمع به کار برده، ضمناً مثال مفرد آن در هات (Hat) ۵۳ قطعه ۲ می‌باشد که می‌گوید: کی‌گشتاسپ (kay Goshtasp) هوادار زرتشت اسپیتمان [بوده] و راه راست دینی را برگزیده‌اند که اهورامزدا به

۱. تفضلی: تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص سی و شش.

۲. پورداود: گات‌ها، ص بیست و یک.

۳. پورداود: سوشیانس، ص ۳.

۴. پورداود: گات‌ها، ص ۱۰۹.

رهاننده، [یعنی خود زرتشت]، فرو فرستاده است».^(۱) یا در هات ۳۴ قطعه ۱۳ به حالت جمع آمده که می‌گوید: «ای اهورامزدا، آن راه منش‌نیک که به من نمودی همان راه آموزش رهانندگان است». در هات ۴۶ قطعه ۳ چنین می‌نگارد که: «ای مزدا، کی سپیده دم آن روز فرا خواهد رسید که با آموزش‌های فزایش‌بخش خردمندان رهانندگان، خیر و نیکی به نگاهداری جهان بدرخشند؟» و در هات ۴۸ قطعه ۱۲ می‌گوید: «ای مزدا چنین خواهند بود رهانندگان سرزمین‌ها که با منش‌نیک خویشکاری^(۲) می‌ورزند و کردارشان بر پایه خیر و نیکی و آموزش‌های تست. به راستی که آنان به درهم شکستن خشم برگماشته شده‌اند».

از همه این قطعات، مخصوصاً قطعه آخر چنین بر می‌آید که زرتشت در مورد فرد یا افراد خاصی سخن می‌گوید که پس از وی ظهور کرده و پیام‌آور خیر و نیکی خواهند بود. متأسفانه در گات‌ها اشاراتی واضح‌تر از این موارد وجود ندارد. لذا واژه سوشیانس را باید به کمک متون و بخش‌های بعدی اوستا یعنی یسنا، یشت‌ها، ویسپرد، خرده اوستا و ونیداد تفسیر کرد.

هر چند در این مورد که سایر بخش‌های اوستا - غیر از گات‌ها - توسط خود زرتشت تدوین یافته باشد، اختلاف نظر وجود دارد، اما در همان فصول متأخر می‌توان جملات بسیاری را یافت که حاکی از مکالمه زرتشت با اهورامزداست. این جملات اگر چه از نظر سبک و سیاق با گات‌ها تفاوت دارند اما پذیرفتنی است که جملات زرتشت پس از گذشت قرون متمادی از دوران وی، توسط موبدان این آیین بازنویسی و تقریر شده باشد. با این تلقی، مطالب وسیعی را می‌توان به موارد معدود ذکر شده در گات‌ها اضافه کرد که سیمایی منسجم از منجیان آخرالزمان و تفسیری واضح از رهانندگان به دست می‌دهد.

در مجموعه اوستا، واژه سوشیانس، چه به صورت جمع و چه مفرد، به دفعات استفاده شده است. ما جهت آشنایی خواننده تنها به ذکر چند مورد اکتفا می‌کنیم. در اوستای نو، یعنی کل مجموعه اوستا منهای گات‌ها، تعداد رهانندگان در سه نفر

۱. ترجمه این قطعه و سه قطعه بعدی از اوستا به گزارش جلیل دوستخواه آمده است.
 ۲. خویشکاری عبارت است از کار ویژه و یا وظیفه خاصی که هر موجود در چرخه هستی دارد و موظف به انجام آن است. خویشکاری هر فرد متناسب با استعدادهای اوست. (اوستا، ج ۲، ص ۹۷۸).

خلاصه شده‌اند. این سه نفر به ترتیب با نام‌های اوخشیت‌ارته (Evakhshit - Ertah) به معنای کسی که قانون مقدس را می‌پروراند، اوخشیت‌نمنگه (- Evakhshit Namangah) به معنای کسی که نماز را برپا می‌دارد و استوت‌ارته (Estvat - Ertah) به معنای کسی که همه از پرتو او به زندگی فناپذیر می‌رسند، یاد شده است.^(۱) اما لفظ سوشیانس ظاهراً به طور خاص متعلق به نفر سوم یعنی استوت‌ارته بوده و گاهی به صورت عام در مورد هر سه ایشان استفاده می‌شود.^(۲)

واژه سوشیانس از ریشه سو یا همان سود به معنی بهره و منفعت گرفته شده که به مفهوم سودرسان است. در فروردین یشت از اوستا، فقره ۱۲۹ می‌خوانیم: «او را از این جهت سوشیانت [یا سوشیانس] خوانند که به همه جهان مادی منفعت و سود می‌رساند».

در جای جای اوستای نو، «فروهر» (Fravehar) - روح الهی - وجود این سه منجی ستایش شده و بر آنان درود فرستاده‌اند. به عنوان مثال در یسنا، هات ۲۴، قطعه ۵ آمده است که: «ما می‌ستاییم فروهر مقدس درگذشتگان پاکدین را و فروهرهای پاک‌دینانی که در حیات هستند و فروهر مردانی که هنوز متولد نشده‌اند و سوشیانس‌های نوکننده جهان خواهند بود»، یا در فروردین یشت از اوستا، فقره ۱۲۸ که می‌گوید: «فروهر پاک‌دین اوخشیت‌ارته را می‌ستاییم. فروهر پاک‌دین اوخشیت‌نمنگه را می‌ستاییم، فروهر پاک‌دین استوت‌ارته را می‌ستاییم».

هر چند طبق نص یسنا از اوستا، هات ۴۶، قطعه ۳۱، زرتشت تجسم نیکی و خیر و کمال و بزرگترین سوشیانس بود، اما او آخرین رهاننده نیست و نخواهد بود، بلکه آخرین نجات‌دهندگان، کسانی هستند که گیتی را نو کنند و خلایق را پیر نشدنی و نامیرا، ناپژمردنی و جاویدان و بالنده و کامروا سازند. در آن هنگام که مردگان دیگر باره برخیزند و بی‌مرگی به زندگان روی آورد، سوشیانس پدیدار شود و جهان را به خواست خویش نو کند.^(۳)

در پایان می‌توان نتیجه گرفت که واژه سوشیانس در کاربردهای جمع خود در اوستای جدید شامل زرتشت، حامیان، یاران، مبلغین، نوسازان و آرایندگان جهان پایانی می‌باشد که ویژگی‌های عمده آنان عبارت است از: خردمندی، نیکوکاری،

۱. اوستا؛ فروردین یشت، ص ۹-۱۲۸ و پورداود: سوشیانس، ص ۱۵.

۲. پورداود: سوشیانس، ص ۷. ۳. اوستا؛ زامیاد یشت، کرده ۱۰، بندهای ۹-۱۱.

سودرسانی به همه موجودات، ستایش پروردگار، آراستن عالم معنوی، غلبه بر خصومت دیوها و مردمان و پاک کردن جهان از دروغ.^(۱)

اما در خصوص قرآن، باید گفت که در این کتاب به صراحت از مهدی اسلام نام برده نشده، بلکه مانند گات‌ها فقط خصوصیات از آخرالزمان و تحقق وعده الهی در واپسین دوران جهان را بیان کرده است. همان‌طور که در آیات اوستای نو شرح و تفصیل آن عبارات مختصر موجود در گات‌هاست، در این حوزه نیز برخی تفاسیر که در ادوار پس از نزول قرآن و با تکیه بر جملات به یادگار مانده از پیامبر اسلام و جانشینان او نگاشته شده؛ شرح این اشارات مجمل است.

مفسران آیات بسیاری ذکر کرده‌اند که به طور مستقیم یا غیرمستقیم دلالت بر ظهور یک فرد و یا گروه در آخرالزمان و تغییر اوضاع آشفته آن دوران به نظامی احسن دارد. به عنوان نمونه، خداوند در سوره قصص، آیات ۵ و ۶ می‌فرماید: «و نریذ ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین - ما اراده کرده‌ایم تا بر کسانی که در روی زمین مورد ظلم و ستم واقع شده‌اند، منت نهاده و آنان را رهبران و وارثین زمین قرار دهیم». در تفاسیر شیعی^(۲) این آیه دلالت بر ظهور حکومت حق و عدالت در تمام زمین به وسیله مهدی اسلام دارد. یا در سوره نور که می‌فرماید: «وعد الله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم... و لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا - خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند، وعده فرموده است که ایشان را در زمین خلافت بخشد همان‌طور که دیگران را که پیش از ایشان بودند، خلافت بخشید و پس از آن است که ترس و وحشت آنها به امن و آسایش مبدل گردد». مفسران این مورد از آیه ۵۴ سوره نور را هم در شأن حکومت جهانی موعود مسلمانان می‌دانند که خلافت او در امتداد خلافت پیشوایان خداپرست و مؤمن دیگر می‌باشد.^(۳)

آیه ۱۰۵ از سوره انبیاء هم می‌فرماید: «ان الارض یرثها عبادی الصالحون - زمین را بندگان صالح خداوند به ارث می‌برند». از تفاسیر اهل سنت چنین مستفاد می‌شود که این

۱. پورداود: سوشیانس، ص ۸-۱۰.

۲. قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، سوره قصص، آیات ۵-۶ و در خصوص نظر مفسران بنگرید به: تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۸-۱۶.

۳. محمدتقی مجلسی، مهدی موعود، ج ۱۳ از بحارالانوار، ترجمه علی دوانی، ص ۶۳.

آیه در شأن پیامبر اسلام است که از بندگان صالح خداوندند. البته در این تفسیر نامی از موعود برده نشده اما آنان به آیه دیگری استناد کرده‌اند به این مضمون که: «و یظهره علی الدین کله - [خداوند] دین خودش را به طور تمام و کمال ظاهر خواهد نمود». قابل توجه است که عموم مفسران این آیه را به حوادث آخرالزمان نسبت می‌دهند.^(۱)

مسأله ظهور دین کامل الهی و به میراث رسیدن زمین و ذخایر آن به بندگان صالح خداوند امری است که ظاهراً در کتاب‌های عهد عتیق نیز سابقه داشته و قرآن فقط بر آن صحنه نهاده است. چرا که پیش از همین آیه ۱۰۵ از سوره انبیاء داریم: «و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عباد الصالحون - ما پیش از این قرآن، در زبور [داود] نیز مرقوم نمودیم که زمین را بندگان صالح من به ارث می‌برند».

مفسران در تفسیر «خلافت انسان در پایان جهان» گفته‌اند که: مراد از خلافت می‌تواند خلافتی الهی نظیر خلافت آدم و سلیمان و داود - پیامبران پیشین - باشد و همچنین از بُعد روایی افزوده‌اند که منظور، ظهور مهدی از آل پیامبر و حکمرانی بر سراسر زمین است.^(۲)

همچنین، در سوره حدید آیه ۱۶ آمده است: «اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها - آگاه باشید که خداوند زمین را زنده می‌گرداند بعد از آن که دچار مرگ شده است و آیات و نشانه‌های خویش را برای شما بیان می‌دارد، باشد که در آن تفکر نمایید». مفسران مردن زمین را کنایه از فساد آن در اثر ظلم و جور دانسته و زنده شدن آن را به واسطه ظهور اسلام و محو آثار ستمگران قلمداد می‌کنند.^(۳)

نمونه دیگر، آیه ۸۱ از سوره شعراء است که می‌فرماید: «جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان ذهوقاً - حق آمد و باطل نابود شد و رفت. همانا که باطل رفتی است». امامان که در مذهب تشیع ایشان را از بستگان نزدیک پیامبر می‌دانند، در شرح این آیه بیان داشته‌اند: «هنگامی که مهدی قائم قیام نماید، دولت باطل برچیده شود».^(۴)

افزون بر این، در سوره بقره آیه ۲ چنین آمده: «الذین یؤمنون بالغیب - [متقین و پرهیزگاران] کسانی هستند که به غیب ایمان دارند». در این مورد نیز از ائمه روایت گردیده که غیب همان حجت پنهان خداوند، امام زمان است. یا در شرح آیات ۱۵ و ۱۶ از سوره

۱. رشیدالدین میبیدی، کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۶، ص ۳۱۸.

۲. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۵، ص ۲۲۰.

۳. مجلسی: مهدی موعود، ص ۳-۶۲. ۴. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۳۴.

تکویر به مضمون: «فلا اقسام بالخنس واللیل اذا عسعس - به ستارگانی که حرکت کرده و پنهان می‌شوند قسم یاد نمی‌کنیم»، مفسران چنین آورده‌اند: آن ستاره اماسی است که در سال ۲۶۰ هجری قمری غایب می‌شود و بعدها همچون ستاره‌ای تابان آشکار می‌شود که اگر او را ببینی دیدگانت روشن می‌گردد. (۱)

ملاحظه می‌شود که آیات مذکور - و البته آیات بسیاری که بعداً خواهد آمد - در صورت نوعی تفسیر خاص و حمل بر نوعی معنی ویژه می‌توانند دلالت بر ظهور موعودی در آینده داشته باشند.

از این جهت ما در اوستا نیز دقیقاً دچار همین مشکل هستیم و آیات و قطعاتی را که در جهت اثبات موعود آخرالزمان آوردیم؛ علیرغم وضوح و گویاییشان، این قابلیت را نیز دارند که طوری تأویل شوند تا معنایی غیر از آنچه می‌پنداریم بازگو نمایند.

پر پیداست که علت این امر تا حد زیادی به نوع متن باز می‌گردد. متأسفانه وجود لغات ناآشنا و عدم آشنایی با اندیشه‌های دقیق زرتشت، امکان تأویل و تفسیر را از همه پژوهندگان و حتی خود زرتشتیان ستانده است. ضمن این که بسیاری از اختلافات در ترجمه‌ها به دلیل دستور زبان اوستایی است.

یک مسأله تاریخی نیز بر این مشکل ادبی افزوده شده و آن اینکه در دین زرتشتی از ابتدا به مبتدیانی که به شرح تفسیر اوستا می‌پرداختند، روی خوش نشان نداده و به آنها زندیق (Zandigh) - یعنی کسی که اوستا را برخلاف موازین شرع تأویل نماید - می‌گفتند. (۲)

برآیند این دو معضل ادبی و تاریخی، آن است که در حال حاضر دو گروه در مورد پذیرش وجود موعود مزدیسنا با هم در تنازع‌اند، عده‌ای موافق و عده‌ای دیگر منکر. دقیقاً همین دو معضل در مورد قرآن نیز به وجود آمده و طبعاً نگرش‌ها از متن اصلی قرآن به سوی تفاسیر جانبی و سایر روایات بزرگان دینی سوق داده شده به طوری که در آن حوزه تلاش کرده‌اند تا با استمداد از جملات پیامبر اسلام و برخی از نزدیکان وی، گره از تفسیر برخی عبارات ابهام‌آمیز قرآن گشوده و به رد یا اثبات این نظریه بپردازند.

۱. مجلسی: مهدی موعود، ص ۲-۶۱.

۲. تفضلی: تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۳۷ و ۱۱۷.

ما در فصل آینده از منظر روایات و متون جانبی دو آیین مزدیسنا و اسلام، به موضوع مهدویت نگریسته و این تفاوت تفسیری را در آنجا پیگیری می‌کنیم.

وعده ظهور منجی آخرالزمان در متون روایی پهلوی و احادیث اسلامی

به طور طبیعی از یک کتاب مقدس انتظار نمی‌رود که همه جزئیات مسائل را بیان داشته و هیچ نکته‌ای را فرو نگذارد. در تاریخ ادیان، همواره این اصل قاعده است که کتاب‌های مقدس، جلوه‌گر کلیات اصول دینی بوده و کتاب‌های روایی و تفسیر حلقه‌های کوچک‌تر اتصال میان این کلیات‌اند. به عبارت دیگر، تبیین مطالب و احکام کلان بر عهده کتاب‌های مقدس، اما تشریح جزئیات و مسائل خرد بر عهده متون جانبی است و البته اگر غیر از این باشد، یک کتاب مقدس در قالب محدوده زمانی خاص محصور شده و کاربری خود را از دست می‌دهد. چرا که شرایط و مقتضیات مکان و زمان دائماً در حال تغییر بوده و جزئیات امور همواره انعطاف بسیاری دارند. پس، کلیات و اصول همیشه ثابت بوده و سایر تفاسیر بر محمل آنها استوار می‌شوند. این امر هم در مورد اوستا و قرآن نیز صادق است. یعنی یک متن ثابت در دوره‌ای خاص تقریر شده و پایان یافته، اما در ادوار مختلف شروح و برداشت‌ها و تعبیر متفاوتی بر آنها حمل شده که ریشه در شرایط تاریخی یا میراث به جای مانده از گذشتگان دارد.

در مجموعه کتاب‌های روایی و تفسیری پهلوی چند مورد وجود دارد که از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند، نمونه‌هایی چون: دائرةالمعارف بزرگ «دینکرد» (Dinkerd) که متأسفانه هنوز به فارسی ترجمه نشده و کماکان در قالب زبان پهلوی باقی است و ما لاجرم از ترجمه انگلیسی آن بهره گرفتیم. لازم به توضیح است که گزیده‌ای از این کتاب در مجموعه کتاب‌های مقدس شرق به چاپ رسیده است. کتاب «بنداهش» (Bondahesh) کتاب دیگری است که به دو متن ایرانی و هندی موجود است و ما از هر دو نمونه استفاده کرده‌ایم. و کتاب کهن «روایات داراب هرمزدیار» که جزو نوادر کتاب‌های روایی پهلوی محسوب می‌شود. از این سه که بگذریم، کتاب‌هایی چون: «گزیده‌های زاداسپرم» (Zadesperam)، «شایست ناشایست»، «مینوی خرد» (Minoy kherad) و «روایت پهلوی» موضوعات محدود داشته و بیشتر به مباحثی خاص مثل اخلاق، فقه و اصول عقاید می‌پردازند. با این توضیح مختصر، به روایات موجود در کتاب‌های پهلوی پیرامون موعود مزدیسنا می‌پردازیم.

در کتاب نهم دینکرد، بخشی از مکالمات اهورامزدا و زرتشت را چنین ضبط کرده‌اند: «من - یعنی اهورامزدا - عامل نوسازی [جهان] خلق نمودم، سازنده و برپا دارنده نیکی و عدالت و پرهیزگاری را؛ سوشیانس، با آن شکوه و جلالی که چشمان همه را خیره کند»^(۱).

در فصل دیگری از همان کتاب می‌گوید: «از آنجا که دین با یک رهبر - یعنی زرتشت - شروع شد، با یک رهبر نیز به پایان می‌رسد و سوشیانس در پایان، پیشوای دینی و در واقع آخرین پیشوای دینی خواهد بود»^(۲).

البته کتاب دینکرد مطالب مفصلی در باب آن دو رهاننده دیگر نیز دارد که به جای خود به آنها خواهیم پرداخت. اما نکته‌ای را باید تذکر دهیم و آن این که کتاب‌های روایی پهلوی به خوبی نظر خواننده را در مورد بسط مطالب اوستا تأمین می‌کنند. البته منظور کتاب اوستای موجود است، زیرا اکثر این کتاب‌ها در زمانی تألیف شده‌اند که تقریباً اوستا به صورت کامل وجود داشته و لذا عجیب نیست اگر در اینجا به مطالبی برخورد کنیم که شاید هیچ سابقه‌ای در اوستای فعلی نداشته باشند.

به عنوان مثال، نمونه ذکر شده از کتاب دینکرد که در باب سوشیانس آمده ظاهراً در تأیید و توضیح یکی از فقرات فروردین یشت از اوستاست که مضمون آن چنین است: «ما همه فروهرهای نیک و توانا و پاک انسان‌های درست کردار را، از کیومرث (Qmarth) گرفته تا سوشیانس پیروزمند، می‌ستاییم»^(۳). به باور مفسران، سوشیانس آخرین مخلوق و به تعبیری آخرین پیشوای دینی بشر خواهد بود و در روزهای واپسین جهان ظهور خواهد نمود.

این را نیز ناگفته نگذاریم که در اوستا غالباً مسائل مربوط به منجی آخرالزمان به صورتی منتخب و مختصر و مفید آمده و عمدتاً داستان کامل موضوع را باید در کتاب‌های جانبی و به صورت روایات متعدد جستجو نمود. به عنوان مثال در فقره ۶۲ فروردین یشت آمده است که: «فروهرهای مقدس و توانای پاکانی را می‌ستاییم که ۹۹۹۹۹ نفر از آنان به پاسبانی نطفه زرتشت گماشته شده‌اند». این اشاره کوتاه، به داستانی بلند باز می‌گردد که خلاصه آن براساس متون پهلوی از این قرار است:

۱. دینکرد، کتاب نهم، فصل ۳۳، فقره اول و

West, E.W, Sacred Books of the East, vol 37, p. 34.

۲. همان، فصل ۵۸، فقره ۱۵ و Ibid.p. 356.

۳. اوستا، فروردین یشت، ص ۱۴۵.

به موجب اساطیر زرتشتی، عمر جهان کرانمند و محدود دوازده هزار سال تعیین شده که به چهار دوره سه هزار ساله تقسیم می‌گردد. دوره سه هزار ساله اول، آفریدگان از اهورامزدا پدید آمده و در حالتی روحانی و مینوی در جهان برین در وضعیتی بی‌اندیشه و بی‌جنبش و لمس ناشدنی بودند. دوره سه هزار ساله دوم، مینو (Minoo) تبدیل به گیتی می‌شود به این معنا که آفرینش از حالت روحانی به حالت مادی و جسمانی مبدل می‌گردد. آفریدگان در این دوره به روی زمین و بدون گناه و در حالت بهشتی به سر می‌بردند. اهریمن (Ahriman) - معادل شیطان در آیین اسلام - جهان روشنایی و بهشتی را از پایین سوراخ کرده و وارد آن می‌شود و با ورود او به هستی انسانی، هزاره سوم آغاز می‌گردد. نخستین مرد یعنی کیومرث بر او چیره می‌شود. در این ستیز گاوی نیز به همراه کیومرث هست. آن دو در موقع مرگ نطفه‌های خود را بیرون می‌ریزند. از نطفه‌های کیومرث، نخستین جفت انسان یعنی مشیک (Mashik) و مشیانه (Mashyaneh) - معادل آدم و حوا در آیین اسلام - و از نطفه‌های گاو، نخستین چهارپایان پدید می‌آیند.^(۱)

بدین سان، سه هزاره سوم در واقع دوران آمیختگی و کشمکش دائمی انسان‌ها و قوای اهریمن است. در پایان سه هزاره سوم، زرتشت متولد می‌شود و با تولد او سه هزار ساله آخر هستی آغاز می‌شود:

در مدت سه ماه، زرتشت با همسر خود نزدیکی کرده و هر بار که آن زن برخاستی و برفتی و در آب دریاچه «کیانسیه» نشستی و سر و روی شستی و منی در آن آب بگمیختی - رها کردی - اهورامزدا تعداد ۹۹۹۹۹ فرَوَهر نیکان را بر آن منی موکل کرد تا آن را نگاه دارند.^(۲)

در کتاب «مینوی خرد»، قطعه آخر داستان این طور آمده که:

زرتشت سه بار به نزدیکی «هووی» - (Hovey) - همسرش - شد. هر بار تخم به زمین همی شد و ایزد نریوسنگ - (Naryosang) نام یکی از ایزدان آیین زرتشتی که ایزد و فرشته روشنی می‌باشد آن تخم را پذیرفت و برای نگهداری به ایزد ناهید (Nahid) سپرد - که فرشته آبهاست - تا به هنگام به مادر آمیزد.^(۳)

۱. بندهش هندی، ترجمه رفیه بهزادی، ص ۲۱۰ و هس. نیبرگ، دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، ص ۹-۲۸.

۲. ا.ب. دابار، صد در نشر و صد در بندهش، ترجمه ملافیروز مادریسا، ص ۱۰۴.

۳. مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، ص ۸۷.

چنان که گفتیم، در گات‌ها فقط به ظهور رهانندگان اشارت رفته و تنها از واژه سوشیانس به صورت جمع و مفرد استفاده شده و نامی از افراد دیگر نیست. اما در اوستای نو این رهانندگان در سه تن خلاصه می‌شوند که اسامی آنها بیان شده است. جالب این جاست که در اوستای نو، نام مادران این سه رهاننده نیز ذکر شده و به روان ایشان درود فرستاده‌اند.^(۱) اما این اسامی از چه جهت اهمیت دارند؟ چرا بر پدران رهانندگان - در صورت وجود - درود فرستاده نشده؟ کتاب‌های روایی پهلوی پاسخ این پرسش را چنین می‌دهند که پس از هزار سال از زمان زرتشت، دختری از نژاد پاکان وارد دریاچه کیانسیه شده و غسل خواهد کرد. او از نطفه زرتشت که در آن محل محفوظ است باردار شده و بدین ترتیب، رهاننده و منجی اولین به نام اوشیدر (Oshidar) یا همان «اوخشیت ارته» متولد می‌شود و هزار سال بعد، متعلق به اوست. دقیقاً همان اتفاق دوبار و در پایان هر هزار سال روی می‌دهد و دو نفر باقیمانده به همین ترتیب پا به عرصه وجود می‌نهند. در کتاب هشتم دینکرد^(۲) شرحی از نحوه تولد و ظهور هر یک از منجی‌ها و حوادث دوران آنها آمده است. به عنوان نمونه، چند مثال از توضیحات کتاب‌های پهلوی پیرامون منجیان سه گانه آیین مزدیسنا بیان می‌کنیم. در این آثار نبرد خیر و شر، نیکی و بدی به نوعی تقدیر خود اهورامزداست^(۳) و سه موعود آخرالزمان به عنوان سه نقطه اوج^(۴) و در عین حال سه نقطه عطف دین زرتشتی محسوب می‌شوند. آنها بر طبق خیر و نیکی رفتار کرده و در عمل آن را تعلیم می‌دهند.^(۵) آنها هستند که [حق] نماز و تحیات به آستان اهورامزدا به جای می‌آورند.^(۶) ایشان از دریاچه کیانسیه (kianseyeh) پا به عرصه زندگی نهاده^(۷) و بر ضد اهریمن قیام نموده و آفرینش او را درهم شکنند و مردم را به راه راست آورده و دین بگسترانند،^(۸) آنها به آدمیان راستی می‌بخشند.^(۹)

۱. اوستا، به گزارش جلیل دوستخواه، ج ۱، ص سیزده.

۲. دینکرد، کتاب هشتم، فصل ۱۴، فقرات ۴-۱۲.

Sacred Books of the East, vol 37, pa. 33-34.

۳. بندهش ایرانی، ترجمه فرنیخ دادگی، گزارش مهرداد بهار، ص ۶۷.

۴. گزیده‌های زاداسپرم، ترجمه محمدتقی راشد محصل، ص ۳۲.

۵. اوستا، یسنا، ص ۴۵-۱۱. ۶. همان، ص ۹-۲.

۷. اوستا، وندیداد - فرگرد، ص ۱۹.

۸. مصطفوی: سوشیانت یا سیر اندیشه ایرانیان درباره موعود آخرالزمان، ص ۸۷ و دینکرد، کتاب ۷، فصل ۷، فقرات ۷-۴۵.

۹. یسنا، تفسیر ابراهیم پورداود، ج اول، ص ۲۰-۳.

اما کتاب‌های روایی اسلامی غالباً به شکل مجموعه‌ای از جملات و احادیث منقول از پیامبر اسلام و برخی از پیشوایان تراز اول دینی ارائه می‌شوند. با توجه به این که مسلمانان در حال حاضر به دو مذهب عمده اهل تسنن و اهل تشیع تقسیم می‌شوند، ما از هر دو جانب معتبرترین مجموعه‌های حدیث را انتخاب و بررسی می‌کنیم.

در اسلام به واسطه این که از ابتدا مسأله جانشینی پیامبر و رهبری جامعه مسلمین مهمترین دغدغه اجتماعی و سیاسی و دینی بوده، طبعاً موضوع مهدویت نیز جایگاه خاصی یافته و جزئیات فراوانی در این مورد بیان گردیده که حتی برخی از آنها در تعارض با آیات قرآن قرار می‌گیرند. البته می‌توان این موارد را به خطای ناقلین روایات نسبت داد که یکی از معضلات رایج در تاریخ ادیان است.

نخست از روایات اهل تسنن شروع می‌کنیم. چنان که در کتاب «صحیح ترمذی» آمده است که: «پیامبر فرمودند: دنیا سپری نخواهد شد تا اینکه مردی از اهل بیت من که نامش هم نام من است بر عرب حکومت نماید».^(۱) در کتاب‌های «صحیح مسلم» و «صحیح بخاری» آمده است که: پیامبر فرمودند: «چگونه خواهید بود هنگامی که عیسی بن مریم بر شما نازل شود در حالی که امامتان از خود شما باشد».^(۲) در یکی دیگر از مجموعه‌های حدیث اهل سنت به نام «سنن ابی داود» نیز روایات دیگری است از پیامبر به این مضمون که: «مهدی موعود از خاندان من و از اولاد [دخترم] فاطمه می‌باشد».^(۳) شبیه همین روایت در یکی از مجموعه‌های حدیثی دیگر است به نام «سنن ابن ماجه»: «مهدی موعود از اهل بیت من می‌باشد، خداوند اسباب قیامش را در یک شب فراهم می‌سازد».^(۴) آخرین نمونه از کتاب‌های شش‌گانه اهل سنت «مسند احمد حنبل» است که در آن از زبان پیامبر نقل می‌کند: «زمین از ظلم و بیدادگری پر می‌شود، سپس مردی از خاندان من ظاهر شده و ۷ یا ۹ سال حکومت

۱. صحیح ترمذی، ج ۹، ص ۷۴.

۲. صحیح مسلم، ج ۲، باب نزول عیسی و صحیح بخاری، ج ۴، باب نزول عیسی.

۳. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۰۷ و ابراهیم امینی، دادگستر جهان، ص ۲۷.

۴. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۵۱۹ و امینی، دادگستر جهان، ص ۲۸.

می نماید و زمین را از عدل و داد پر می کند»^(۱) آنچه از مجموع این احادیث مستفاد می شود این است که: موعود اسلام یک نفر است و در موقع ظهورش جهان وضعیتی آشفته دارد و او نیز همچون سه موعود مزدیسنا که از سلاله پیامبر دین زرتشتی اند، فرزندی از اولاد پیامبر اسلام است. وی در آخرالزمان قیام نموده و به یاری خداوند بساط ظلم و جور را برخواهد چید.

تفاوت عمده موعود اسلام و مزدیسنا در آن است که مسلمانان قائل به زنده بودن موعودشان هستند و حتی جملاتی را از قول او نقل کرده اند، در صورتی که موعود یا موعودهای مزدیسنا ظاهراً تا قبل از ظهورشان در حالت نطفه گی به سر می برند. در کتاب «تهذیب الاحکام»^(۲) عبارات بسیاری از زبان مهدی اسلام آورده شده که دربرگیرنده مسائل متنوعی است. اولاً برای مسلمانان، مخصوصاً شیعیان، چنین سندی بهترین مدرک برای اثبات وجود موعود آخرالزمان بوده و ثانیاً تا حدودی بیانگر وظایف و حقوق ایشان در دوران فترت است.

در ادامه بحث، به کتاب «بحارالانوار» می رسیم که غالب روایات مربوط به موعود اسلام در آن نهفته است. در جلد ۵۱ بحار آمده است که: پیامبر فرمودند: «اگر یک روز بیشتر از عمر دنیا باقی نباشد خداوند آن روز را آنقدر طولانی می کند تا مردی از فرزندان من قیام نماید»^(۳) و در جلد ۱۳ نیز بیان شده: «او زمین را از عدل و داد پر می کند پس از آن که از ظلم و جور لبریز شده باشد»^(۴) و «خداوند دین را به وسیله او ختم کند چنان که توسط ماگشود»^(۵) از این سخنان می توان نتیجه گرفت که خاتمیت موعود آخرین مزدیسنا با خاتمیت مهدی اسلام با هم شباهت دارند. این شباهت در روایت زرتشتی مبنی بر آخرین مخلوق بودن موعود مزدیسنا و روایت اسلامی مبتنی بر ظهور مهدی اسلام در واپسین روزهای عالم هم مشاهده می شود.

در این جا، منظور توقف خلقت یا تغییر آن نیست بلکه استعاره و کنایه ای است از این مسأله که منجی آخرالزمان که پیشوای دینی جهانیان است، در نقطه پایانی زمان هستی ظهور خواهد کرد. ولو آن که مدت زیادی به درازا بینجامد.

۱. مسند احمد، ج ۳، ص ۲۸ و امینی: دادگستر جهان، ص ۲۸.

۲. ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، التهذیب الاحکام، ج اول، مقدمه.

۳. مجلسی: بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳. ۴. مجلسی، مهدی موعود، ص ۳۹.

۵. همان، ص ۹۸.

تفاوت مهم‌تر بین موعود اسلام و موعود زرتشتی، رابطه موعود با پیامبر است. زیرا منظور پیامبر اسلام از این که مهدی اسلام را فرزند خود خوانده، به هیچ وجه رابطه پدر و پسر نیست بلکه تنها مقصود این است که مهدی از نوادگان پیامبر اسلام است.

ولادت موعودها

پیش از این گفتیم که آیین زرتشتی، نوید ظهور سه رهاننده را می‌دهد که در آخرالزمان و به فاصله هزار سال از یکدیگر ظهور خواهند کرد. اینک، وقت آن است که به داستان تولد این منجیان در آینه اوستا و روایات پهلوی بپردازیم.

در باب مکان تولد رهاننده باید گفت که در ونسیداد، فرگرد ۱۹، محل تولد سوشیانس از دریای کیانسیه (Kyancieh) معرفی شده است. این لفظ به صورت‌های کانسیه، کیانسه و کانس اوایه (kans-Eva-yeh) نیز آمده و ظاهراً منظور همان دریاچه هامون در شرق ایران است.^(۱) براساس نوشته‌های محققان زرتشتی، دو موعود قبلی نیز در همین محل ولادت یافته‌اند. همچنین در متون پهلوی، محلی به نام خونیره یا خونیرس (khonires) به عنوان زادگاه سوشیانس معرفی شده که ظاهراً یکی از هفت کشور در تقسیمات ایران باستان است.^(۲)

همان طور که گفتیم موعودهای مزدیسنا به فاصله هزار سال از یکدیگر و پس از زرتشت پا به عرصه وجود خواهند نهاد. ما در ابتدا مسأله زمان و نحوه تولد این سه موعود را به یکدیگر گره زده و سپس خلاصه‌ای از آن را به صورت گزیده‌ای از متون پهلوی ارائه می‌نماییم.

سی سال مانده به گذشت هزار سال از دوران زرتشت، دوشیزه‌ای از خاندان پاکان که نسبتش به خود زرتشت می‌رسد^(۳) و نام وی سروتت فذری (serotet fethry) است،^(۴) در آب دریاچه کیانسیه تن خواهد شست و جرعه‌ای نوشیده و آبستن خواهد شد. پس از سرآمدن نه ماه، او پسر می‌خواهد زاید که در ۳۰ سالگی - یعنی پایان هزاره زرتشت و آغاز هزاره خودش - به مکالمه با اهورامزدا نائل می‌آید. گفتنی است

۱. پورداود: سوشیانس، ص ۳-۲۱. ۲. راشد محصل: گزیده‌های زاداسپریم، ص ۹۰.

۳. جهانگیر اوشیدری، دانشنامه مزدیسنا، ص ۹۹.

۴. اوستا، فروردین‌یشت، ص ۱۴۱.

این پسر که با نام اوخشیت ارته (EvakHshit-Erta) معرفی شده اسامی دیگری همچون اوشیدر (Oshidar)، هوشیدر و خورشیتدر نیز دارد.^(۱)

داستان‌ها و ماجراهایی که پس از ۳۰ سالگی برای وی روی می‌دهد در فصل بعد خواهد آمد اما مقدمات تولد موعود دوم وقتی فراهم می‌شود که ۹۷۰ سال از ۳۰ سالگی هوشیدر سپری شده باشد. به عبارت دیگر، ۳۰ سال مانده به پایان هزاره او، دیگر باره دختری ۱۵ ساله از خاندان پاکان و از سلاله زرتشت در هنگام نوروز، تن خویش را در آب دریاچه کانس اوایه شسته و با نوشیدن جرعه‌ای از آب باردار می‌شود. پس از سرآمدن ۹ ماه، موعود دوم یعنی اوخشیت نمگه (- EvakHshit Namangah) متولد گردیده و در ۳۰ سالگی به صحبت اهورامزدا نائل می‌گردد و رسالت مزدیسنا به وی سپرده می‌شود.^(۲) نام مادر او ونگهو فذری (Vengho-Fethry) ذکر شده^(۳) و اسامی دیگر خودش نیز «اوشیدر ماه»، «هوشیدر ماه» و «خورشیتماه» می‌باشد.^(۴)

موعود سومین که رهاننده اصلی و نهایی محسوب می‌شود و به وضوح در اوستا و متون پهلوی با دیده خاصی به وی نگریسته شده است، در پایان آخرین هزاره هستی و زمان کرانمند پا به عرصه وجود می‌نهد. داستان تولد او نیز مشابه دو موعود قبلی است. یعنی ۳۰ سال مانده به پایان هزار سال هوشیدر ماه، دختری ۱۵ ساله از سلاله زرتشت - که همچون دو دختر پیشین نه قبل از بارگرفتن و نه بعد از آن به مردی نپیوسته،^(۵) از میان قومی خداپرست که در بالای کوه اوشیدا (oshida) منزل دارند و این کوه نزدیک دریاچه کیانسیه می‌باشد، به هنگام نوروز که آن قوم دختران خویش را به سنت هزاران ساله جهت استحمام به دریاچه می‌فرستند، به آنجا آمده و در آن آب تن خویش را خواهد شست، جرعه‌ای از آن نوشیده و حامله خواهد شد، پس از ۹ ماه پسری بزاید موسوم به استوت ارته که به نام‌های سوسیوس، سوشیوس، سوشیانت و سوشیانس^(۶) نیز خوانده می‌شود. این فرزند در ۳۰ سالگی به مکالمه اهورامزدا موفق شده و به نو کردن جهان همت خواهد گماشت.^(۷)

۱. اوشیدری: دانشنامه مزدیسنا، ص ۱۳۷. ۲. پورداود: سوشیانس، ص ۴۳.

۳. اوستا، فرودین‌یشت، ص ۱۴۱. ۴. اوشیدری: دانشنامه مزدیسنا، ص ۱۳۸.

۵. دینکرد، کتاب هفتم، فصل هفتم، فقرات ۵-۶۱ و مصطفوی: سوشیانت؛ سیر اندیشه...، ص ۸۹.

۶. اوشیدری: دانشنامه مزدیسنا، ص ۱۳۷. ۷. پورداود: سوشیانس، ص ۶-۳۵.

گفتنی است نام مادر وی «اردت فذری» (Erdat-Fethry) و یا «ویسپ تورویری» (Veisp-Torveiry) بوده و در باب سبب تسمیه وی به این عناوین آمده که: «او پسری خواهد زاید که همه گزندهای دیوان و مردمان را دور خواهد کرد».^(۱) جالب این جاست که نسبت این زن مستقیماً به سلسله‌ای می‌رسد که در رأس آن ایسدواستر (Eeasd Vaster) پسر زرتشت است. پس، هر سه منجی را می‌توان هم از جانب مادر و هم از جانب پدر منتسب به زرتشت دانست.

اما داستان تولد مهدی آخرالزمان در روایات اسلامی همچون روایات ولادت منجیان زرتشتی مشهور است. البته مستندات تاریخی در این جا به قضیه رنگ واقعی تری می‌دهد. هر چند در احادیث مربوط به مهدی اسلام، هم آمیختگی اسطوره و حقیقت مشهود است، ولی تفاوت عمده‌ای که وجود دارد این است که مهدی اسلام از نظر روایات، فردی است که قبلاً متولد شده و علاوه بر وجود پیشگویی‌های بسیار توسط ائمه قبل از وی، حکایات فراوانی نیز در باب جزئیات ولادت او نقل شده است.

اولین مطلبی که در این روایات جلب توجه می‌کند این است که او دوازدهمین نفر از یک سلسله فرزندان پشت در پشت پیامبر اسلام می‌باشند^(۲) که پدران و اجداد وی از دنیا رفته و تنها اوست که از سلاله پیامبر باقی مانده است.

محققان و سیره‌نویسان محل تولد او را به اتفاق شهر سامرا (Samera) در عراق فعلی ذکر کرده‌اند^(۳) و در این مورد تقریباً هیچگونه اختلافی میان مورخین وجود ندارد. زمان تولد وی نیز به اجماع مورخین شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری (۸۸۸ میلادی) و مصادف با روز جمعه بوده است.^(۴)

در مورد داستان تولد مهدی هم روایات متعدد است، اما باید پیش از نقل آنها به حسب و نسب وی بپردازیم. مهدی اسلام دوازدهمین نفر از سلسله فرزندان رسول خداوند است که از زمان رحلت پیامبر (۶۶۳ میلادی) تا زمان ولادت موعود اسلام، مدتی را به پیشوایی و اصلاح جامعه مسلمین گذرانده است. شیعیان این گروه را

۱. اوستا، فروردین‌یشت، ص ۱۴۲.

۲. موسوعة کلمات الامام‌الحسین (ع)، معهد تحقیقات باقرالعلوم، ص ۶۵۹.

۳. سید عبدالحسین دستغیب، مهدی موعود، ص ۲۲.

۴. همان، ص ۱۷ و ۱۹.

امامان دوازده گانه می نامند. ارتباط نسبی این دوازده نفر، به استثنای نفرات دوم و سوم، به صورت رابطه پدر و پسر است. علی بن ابیطالب (ع)، اولین امام و داماد پیامبر اسلام بوده و امامان بعدی، حسن و حسین (ع)، با یکدیگر برادرند. تعداد ۹ نفر باقی مانده از جمله محمد بن حسن (عج) که آخرین امام و موعود اسلام است، از نسل حسین (ع) است.

برای مادر مهدی نام‌های متعددی مانند ملیکه، ملیکا، سوسن، حکیمه، حمس، مریم،^(۱) ریحانه، صیقل و نرجس ذکر کرده‌اند.^(۲) ملاحظه می‌شود که غالب این اسامی غیرعربی است. دلیل این امر را چنین وصف کرده‌اند که آن بانو فرزند یشوعا (Yeshoa) (پسر قیصر روم) بوده و نسبت مادرش به شمعون (Shamon) (وصی حضرت عیسی) می‌رسد. حکایاتی وجود دارد که وی در خواب می‌بیند که پیامبر اسلام از حضرت عیسی او را برای فرزندش، یعنی پدر مهدی موعود، خواستگاری می‌نماید.^(۳)

در باب تولد مهدی (ع)، از ائمه روایت شده که چون خداوند اراده آفرینش امامی را بکند، قطره‌ای از آب بهشت در ابری فرو فرستد و آن قطره در میوه‌ای از میوه‌های بهشتی می‌چکد و امام آن را می‌خورد و نطفه امام بعدی در بدن وی ایجاد می‌گردد.^(۴) در آخر، داستانی خارق‌العاده در جلد ۱۳ بحارالانوار نقل شده که خلاصه آن چنین است: «منجمین تولد مهدی آخرالزمان را پیشگویی کرده بودند^(۵) و لذا برای در امان ماندن وی از تعرض دشمنان، ولادت او کاملاً در خفا انجام گرفت. گویند تا لحظات آخر اثری از وضع حمل در مادر ایشان نبوده است^(۶) و مهدی آل محمد بلافاصله بعد از تولدش سر به سجده نهاده و بر وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر اسلام و جانشینی پیامبر توسط امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب، داماد وی، شهادت داده و بر همه جانشینان بعد از وی تا پدرش صلوات و درود و سلام فرستاده است و گویند که نه تنها بر بازوی راست وی آیه «جاء الحق و زهق الباطل...» - حق آمد و باطل نابود گردید،

۱. حسن میرجهانی، عقاید الایمان، ص ۲۶۸.

۲. محمد شریعت‌زاده خراسانی، حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) از دیدگاه قرآن و

عترت، ص ۲۱.

۳. دستغیب: مهدی موعود، ص ۱۱-۱۰.

۴. همان، ص ۲۹.

۵. همان، ص ۳-۳۲.

۶. محدث قمی، منتهی الامال، ص ۷۵۳.

همانا که باطل نابود شدنی است»^(۱) نقش بسته بود، بلکه او در لحظه تولد کتاب‌های رسولان الهی و قرآن را نیز قرائت نموده است»^(۲).

اعتقاد بر این است که از هر یک از پیامبران و اولیاء خداوند نشانه‌ای در حیات مهدی اسلام وجود دارد، مثلاً در مورد ابراهیم پیامبر(ص) ذکر نموده‌اند که ولادت او به واسطه ترس از کشته شدن به دست پادشاه زمانش به گونه‌ای مخفی انجام پذیرفت. لذا تولد موعود اسلام نیز در خفا روی می‌دهد.^(۳)

همچنین در روایات اسلامی آمده که: «او را مهدی می‌نامند زیرا به چیزی که مردم از آن دور شده‌اند هدایت می‌کند»^(۴) و نیز بدان جهت مهدی نامیده می‌شود که با امور مخفی هدایت می‌گردد.^(۵)

بنابر روایت معروف پیامبر اسلام و تصریح پدرش^(۶)، نام اصلی وی، محمد(ع) بوده و کنیه‌اش «ابوعبدالله»^(۷)، «ابوالقاسم» و «ابوجعفر»^(۸) می‌باشد. ضمناً، القاب بسیار متعددی برای وی ذکر کرده‌اند که از جمله این القاب می‌توان به «منصور»^(۹) یعنی کسی که برای انتقام گرفتن از ظالم، توسط خداوند و مؤمنان یاری می‌شود و «حجت»^(۱۰) یعنی کسی که نشانه و پیمان خداوند در میان مردم و با مردم است، اشاره کرد.

در روایات دیگر، القاب «مؤمل» به معنی کسی که ستمکاران می‌خواستند پدرش را بکشند تا نسل او قطع شود^(۱۱) و «غریم» به معنی کسی که مردم بدهکار و مدیون او هستند نیز ذکر شده است.^(۱۲)

همچنان در پاره‌ای روایات اسلامی مؤمنان را از ذکر نام مهدی منع کرده‌اند. این منع شاید به واسطه ترس از افشای قضیه تولد ایشان بوده که بعدها به صورت عرف

۱. قرآن، اسراء، ص ۸۳. ۲. مجلسی: مهدی موعود، ص ۳۵.

۳. شیخ مفید، فصول العشره فی الغیب، ترجمه محمدباقر خالصی، ص ۲۳.

۴. امینی: دادگستر جهان، ص ۴۲۷. ۵. همان، ص ۵۴.

۶. مجلسی: مهدی موعود، ص ۸. ۷. میرجهانی: عقاید الایمان، ص ۲۶۷.

۸. مجلسی: مهدی موعود، ص ۲۰ و ۴۱. ۹. همان، ص ۳۱.

۱۰. جلالی نائینی، توضیح الملل، ترجمه کتاب الملل و النحل، ص ۲۳۰.

۱۱. مجلسی: مهدی موعود، ص ۴۰.

۱۲. محدث قمی: منتهی الامال، ج ۲، ص ۱-۷۶۰.

باقی مانده است. برخی احادیث^(۱) هم از خود مهدی موعود وجود دارد که تکرار نام او را در محافل جایز نمی‌شمارد، البته این حرمت شامل القاب وی نمی‌باشد.

زندگانی و حیات موعودها

آشکار است که یک فاصله زمانی میان تولد منجیان آخرالزمان و هنگام ظهور و قیامشان وجود دارد. پرسش اینجاست که در این مدت آنها در کجا و چگونه زندگی می‌کنند و چه مراحل را طی می‌نمایند تا برای قیام مقدر خویش آماده شوند؟ در آیین مزدیسنا مدت زمان تولد تا ظهور منجی‌ها بسیار کوتاه است. بر طبق روایات هوشیدر، هوشیدرماه و سوشیانس هر یک فقط ۳۰ سال از هنگام تولد تا ظهور را زندگانی معمولی دارند و درست در رأس ۳۰ سالگی هر یک به همپرسیگی و حضور نزد اهورامزدا نائل می‌شوند. متأسفانه به غیر از روایات ولادت موعودهای مزدیسنا در کنار دریاچه کیانسیه، هیچ اشاره دیگری تا اخبار دوران ظهور ایشان در دست نیست. به عبارت دیگر، اوستا و متون پهلوی در مورد نحوه ادامه حیات و امرار معاش موعودها در حد فاصل ولادت تا ۳۰ سالگی سکوت پیشه کرده‌اند. اما آنچه طبیعی و معقول است قاعدتاً بایستی آنها نزد همان قوم خداپرست، که در کوه اوشیدا (oshida) اقامت دارند، و در کنار مادرشان رشد و بلوغ نموده و احتمالاً در دوره‌ای نیز به تحصیل معارف الهیه می‌پردازند و خویشتن را برای ظهور مهیا کرده باشند. این احتمال نیز هست که ایشان در محلی جدای از همه و تحت شرایطی خاص زندگی کنند و تا هنگام ظهور هیچ کس از محل و نام و نشان آنها مطلع نباشد.

اما این نکته وجود دارد که پس از ظهور هر یک از منجی‌های مزدیسنا، آنها مدتی از عمر خود را از قومشان غایب می‌شوند. می‌گویند که زرتشت از ایزد پرسید: «بعد از من چه کسی به این منزلت رسد؟» ایزد تعالی گفت: «تا آن که هوشیدر سی ساله شود، به نزدیک من بیاید و این دین دیگر باره از من پذیرد و هیچکس به مناجات من نتواند رسیدن و سخن گفتن الا هوشیدر».^(۲) منابع دیگر زرتشتی، این مدت تقرب را برای «هوشیدر» ۱۰ سال، هوشیدرماه ۲۰ سال و برای سوشیانس ۳۰ سال عنوان کرده‌اند.^(۳) به عبارت دیگر، موعودهای مزدیسنا هر یک پس از ظهورشان مدتی از

۱. مجلسی: مهدی موعود، ص ۴۴. ۲. دابار: صد در نثر و صد در بندهش، ص ۱۰۳.

۳. رستم اولان والا، روایات داراب هرمزدیار، ج ۲، ص ۴۸.

میان قوم خود غایب شده و نزد خداوند تشریف می‌یابند و احتمالاً به اخذ اسرار الهی و رموز دینی، دعا و مناجات به درگاه پروردگار و مکالمه با او روزگار می‌گذرانند و پس از انقضای این مدت بازگشته و قیام خویش را آغاز می‌کند.^(۱)

اما روایات پهلوی اعداد و ارقام دیگری را نیز ذکر کرده‌اند. مثلاً گفته‌اند که «سوشیانس به پنجاه سالگی به همپرسگی و مکالمه اهورامزدا رسد» یا این که «اوشیدرماه به پنجاه سالگی به مکالمه و همپرسگی اهورامزدا رسد».^(۲) البته تعداد روایاتی که تاریخ ۳۰ سالگی او را تأیید می‌کنند بسیار بیشترند. از این رو، می‌توان این طور استدلال کرد که شاید مورخین و نویسندگان متون متأخر اعداد مربوط به سن و سال موعودها در هنگام ظهور، یعنی عدد ۳۰ را با مدتی که ایشان به همپرسگی اهورامزدا می‌رسند، یعنی ۱۰ و ۲۰ و ۳۰، جمع کرده‌اند تا به عددی مثل ۵۰ رسیده باشند.

مطلب دیگری که در ارتباط با بحث موعود پدیدار می‌شود یاران منجی‌های آخرالزمان و اماکن مربوط به ایشان است. در وندیداد، فرگرد دوم، از قلعه‌ای به نام ورجمکرد (Varjamkard) صحبت می‌شود که در دوران هوشیدر و بلایای نازله در آن، پناهگاه موجودات و مخلوقات خواهد بود. محل این قلعه را در پارس (Pars) واقع در جنوب ایران ذکر کرده‌اند^(۳) و در نوشته‌های دیگر صحبت از قلعه‌ای به نام - کنگدژ (kang dej) به میان آمده که قبلاً توسط سیاوش (Siavosh) یکی از پهلوانان اساطیری ایران - بنا گردیده و در ناحیه خراسان قرار دارد. گویند این دژ، که محل فعلی آن مشخص نیست، پناهگاه عده‌ای است که در پایان جهان به یاری موعود آخرالزمان یعنی سوشیانس می‌شتابند.^(۴)

مورخین اسلامی به اتفاق، محل اقامت مهدی اسلام را تا حدود ۵ سال بعد از تولد، یعنی تا زمان شهادت پدرش توسط حاکم وقت، شهر «سامرا» ذکر نموده‌اند.^(۵) او این مدت ۵ ساله را ظاهراً نزد پدر و مادرش بوده است. اما نکته این جاست که پس از شهادت پدرش مدتی از انظار غایب شده و جز معدودی به او دسترسی نداشته‌اند. ناگفته نگذاریم که در همان دوران ۵ ساله، فقط عده کمی شرف حضور به نزد مهدی را

۱. عصمت عرب گلپایگانی، اساطیر ایران باستان، ص ۹۶.

۲. مهرداد بهار، اساطیر ایران، ص ۱۹۸. ۳. مینوی خرد، ص ۱۴۱.

۴. همان، ۱۴۰. ۵. جلالی نائینی: توضیح الملل، ص ۲۰۵.

یافتند و لذا از این حیث، توافق جالبی میان حضور غیبت موعودها در هر دو آیین وجود دارد. یعنی آنها متولد شده، مدتی کوتاه در میان مردم ظاهر شده، سپس مدتی طولانی غایب بوده و بعد نوبت ظهور اصلی و قیام آنان خواهد رسید.

در مورد محل زندگی مهدی اسلام پس از غیبت، اطلاع دقیقی در دست نیست، تنها اشارات مختصری از سوی ائمه قبل از وی یا برخی از افرادی که در این مدت به صورتی معجزه آسا موفق به دیدار وی شده‌اند، وجود دارد. مثلاً در بحارالانوار آمده است که: صاحب امر، منظور موعود اسلام، را خانه‌ای است که آن را «خانه حمد» گویند. در آن خانه چراغی است که از ولادتش تا روزی که با شمشیر قیام نماید، روشن است و خاموش نمی‌شود.^(۱)

طبق روایات اسلامی، یکی از نام‌های او «مُنْتَظَر» است، چرا که برای مدت طولانی غیبت می‌نماید و علاقه‌مندان منتظر ظهورش خواهند بود.^(۲) موعود اسلام دارای دو غیبت است^(۳) و به عبارت دیگر، غیبت او به دو مرحله تقسیم می‌شود. این غیبت‌ها طبق روایات به دلیل ترس از کشته شدن توسط حکام جور است.^(۴) اما ظاهراً دلایل مهمتری نیز هست که قابل بررسی است. به هر صورت، غیبت اول او از نظر زمان و مکان محدود بوده، یعنی از نظر زمانی بیش از ۷۰ سال به طول نینجامید (۳۲۹-۲۶۰ هجری/۹۶۲-۸۹۳ میلادی)^(۵) و در ضمن عده کمی با ایشان در تماس بوده و نوعی ارتباط پنهان اما رسمی وجود داشت و حتی گاهی مردم به صورت گروهی به خدمت وی می‌رسیدند. در این مدت ۶۹ سال، ایشان از طریق نوابی خاص با مردم ارتباط برقرار کرده و به سئوالات آنها پاسخ می‌داده‌اند. نام این چهار نایب عبارتند از: اول، «عثمان بن سعید» که در زمان غیبت اول، غیبت صغری، مسئول جمع‌آوری هدایا و اموال و سئوالات بوده و مزار وی اکنون در بغداد وجود دارد. گفتنی است که او همان فردی است که امر غسل و تکفین پدر مهدی موعود را انجام داد.^(۶) دوم، «محمد بن عثمان»، فرزند نایب اول، که مزار او در کوفه است. سوم، «حسین بن روح نوبختی» و چهارم، «علی بن محمد سیمری» بود که در سال ۳۲۹

۱. مجلسی: مهدی موعود، ص ۶۴۱.

۲. همان، ص ۴۰.

۳. موسوعة کلمات الحسین، ص ۶۶۱.

۴. مجلسی: مهدی موعود، ص ۵۷۶.

۵. محمدرضا حکیمی، خورشید مغرب، ص ۵۳.

۶. دایرة المعارف تشیع، ج دوم، ص ۳۷۴.

هجری/۹۶۲ میلادی وفات کرد و به واسطه رحلت وی رشته ارتباط با مهدی اسلام قطع گردید و از آن به بعد غیبت دوم یا غیبت کبری آغاز شد که به اعتقاد اکثریت معتقدان به موعود اسلام هنوز هم ادامه دارد.^(۱)

داستان‌ها و روایات بسیاری از دو دوره غیبت مهدی (ع) نقل شده که مشتمل بر ملاقات‌ها، شفای مریض و برخی پیشگویی‌ها می‌شود. در باب بیستم از جلد سیزدهم «بحارالانوار» شرح مفصلی از این امور بیان گردیده است.

اما غیبت کبری تفاوت‌های عمده‌ای با غیبت صغری دارد. طبق روایات در این دوران جز افرادی که در خدمت مهدی اسلام هستند، هیچکس از جایگاه وی اطلاع نخواهد داشت.^(۲) او از وطنش دور بوده و تنها به سر می‌برد.^(۳) البته به نظر می‌رسد که در این مدت وی کاملاً منزوی نبوده بلکه دارای همسر و فرزند نیز می‌باشد و یا اینکه همواره تعداد معدودی از اولیاء که در احادیث رقم آنها ۳۰ نفر ذکر شده با او هستند^(۴) یا این مورد که وی شهری محکم و نیکو بنا کرده و آن را «بلد مهدی» می‌نامند.^(۵)

ظاهراً این مورد آخر تا حدی با «ورجمکرد» یا «کنگ دژ» قابل تطبیق می‌باشد. اما به هر حال مکان اقامت وی هر جا که باشد طبعاً دور از جوامع شلوغ بوده و شرایط خاصی را داراست. در کتاب «جزیره خضراء»، داستان مردی به نام «علی بن فاضل مازندرانی» نقل شده که به جزیره‌ای در اقیانوس اطلس و به نزد موعود اسلام رفته و بعد از آن، ماجرای سفرش را در کتابی آورده است. نویسنده و مترجم کتاب «جزیره خضراء» شواهد و قراینی را آورده که وقایع و نشانه‌های جزیره مزبور با خصوصیات جزیره برمودا (Bermuda) مطابقت دارد. مأخذ اصلی این حکایت در کتاب «بحارالانوار»، جلد ۵۲، صفحات ۱۵۱ تا ۱۷۴ درج است.

پیش از خاتمه این فصل، بایسته است از باور مسلمانان نسبت به چگونگی غیبت موعود اسلام سخن به میان آوریم. ظاهراً مراد مسلمانان از غیبت؛ نامریی بودن

۱. سید محمدحسین طباطبایی، شیعه در اسلام، ص ۱۴۹.

۲. ناجی‌النجار، جزیره خضراء، ترجمه علی‌اکبر مهدی‌پور، ص ۴۵ و شیخ طوسی، غیبت، ص ۱۰۳.

۳. مجلسی: مهدی موعود، ص ۱۳۱.

۴. ناجی‌النجار، جزیره خضراء، ص ۴۵ و کتاب‌الفیه، محمدبن ابراهیم نعمانی، به کوشش

علی‌اکبر غفاری، ص ۹۹. ۵. ناجی‌النجار: جزیره خضراء، ص ۵۰.

موعود از دید مردم است، نه عدم حضور وی در میان آنان. زیرا روایاتی هست که مهدی (ع) هر ساله در مراسم جهانی حج در مکه حضور می‌یابد؛ ولی زائران وی را نمی‌بینند. البته همین امر سبب می‌شود که او از اجرای احکام و حقوق و حدود شریعت به صورت کلی ممنوع باشد و به جز مواردی خاص، در امور دخل و تصرفی ننماید. (۱)

با وجود این، مسلمانان باور دارند که علیرغم غیبت ظاهری موعودشان، انتفاع از وی منع نشده و ایشان به کسانی که استغاثه نمایند به اذن الهی مدد می‌رساند. این چنین است که یکی از وظایف مسلمانان استمداد از او در هنگام شداید است. (۲)

موضوع دیگری که باید به آن اشاره کرد، امکان ارتباط با ایشان است که ظاهراً غیرممکن نیست و کسانی که در دوستی وی مخلص بوده و نور محبت او در لوح دلشان نقش بسته باشد (۳) قابلیت این را دارند که به حضور وی رسیده و نشانه و صحبت و نوشته‌ای از وی دریابند.

این مسأله در صدور توقیعات و نامه‌های مهدی موعود به برخی از دستداران و منتظرانش به اثبات رسیده است.

همانطور که از زمان تولد تا ظهور موعودهای مزدیسنا اطلاعات بسیار اندکی در دست داریم؛ در مورد موعود اسلام نیز مطالب معتبر و مفید کمتر یافت می‌شوند. پس، تنها می‌توان حدس زد همانطور که سوشیانس و دیگر موعودهای مزدیسنا قبل از تولد تحت حفاظت فروهر پاک‌دینان هستند، بعد از ولادت نیز در سایه حمایت آنها به بلوغ رسیده و ظهور می‌نمایند. موعود اسلام نیز هم اکنون تحت ملازمت روح‌القدس فرشته مؤید الهی، روزگار می‌گذرانند تا پگاه ظهورش فرارسد.

علائم پیش از ظهور

با نزدیک شدن زمان ظهور هر یک از موعودهای آیین مزدیسنا و مهدی اسلام، نشانه‌ها و علائمی پدیدار می‌شوند که می‌توان با توجه به آنها منتظر آغاز نهضت اصلاحی ایشان بود. در ابتدا علائم مربوط به منجیان زرتشتی و سپس موعود اسلام را بیان می‌کنیم.

۲. همان، ص ۸۶۷

۱. قمی: منتهی‌الامال، ج ۲، ص ۸۵۷

۳. مجلسی: مهدی موعود، ص ۱۲۳

از علائم عمومی که برای آن دوره ذکر می‌شود می‌توان به گرفتاری پیروان آیین زرتشت در مصیبت و تنگنا اشاره کرد. در فروردین یشت، فقره ۱۴۶ آمده است: «بشود که فره‌وشی‌های - ارواح و قوای - نیکان به زودی در این جا به دیدار ما بشتابند، بشود که آنان به یاری ما آیند و هنگامی که به تنگنا افتاده‌ایم، با یآوری آشکار خویش نگهداریمان کنند با پشتیبانی مانند اهورامزدا».

بدین سان، منجی‌ها که به «رهانندگی» موسوم‌اند باید زمانی ظهور نمایند که جهان گرفتار پنجه قهر اهریمن شده باشد. مانند خود زرتشت که در زمان فساد و طغیان اهریمن برانگیخته شد. اما از نشانه‌های کلی ظهور موعودها می‌توان به تغییر نور خورشید و وقوع زمین لرزه اشاره کرد.^(۱) «جاماسب نامه» یکی از کتاب‌های معتبر آیین زرتشتی، اوضاع آن روزگار را این طور توصیف می‌نماید: «زمین لرزه بسیار بباشد و بس ویرانی بکند، جوانان زود پیر شوند و هر کسی از کردار بد خود شاد است و ارجمند. مردم ستمگر را به نیکی دارند و مردم به‌دین - منظور زرتشتیان - را دیو دارند. اندر زمین خراسان پادشاهی نامریی و ناپیدا باشد».^(۲)

در تشریح اوضاع پیش از ظهور موعودهای مزدیستا، یک مشکل وجود دارد و آن اینکه اصولاً وقایع دوران هر موعودی خود نشان ظهور موعود بعدی محسوب می‌شود. با توجه به این مسأله ما مجبوریم برخی از اعمال و برنامه‌های دوران ظهور دو موعود اول را به عنوان نشانه پیش از ظهور منجی آخرین بیان کنیم:

در مورد علائم پیش از ظهور اوشیدر گفته شده است که: «در آن هنگام جهان از طغیان اهریمن تباه گشته و مخلوقات ایزدی به ستوه آمده باشند. وقتی که نیکان به سختی افتند و مردم با یکدیگر کینه ورزند، ستم و دروغ فراوان شود. تابستان از زمستان مشخص نباشد، جوانان گرفتار بلیات و بیماریها شوند، کودکان زود بمیرند. آتش و آب آلوده و ناپاک گردند، آنگاه «اهورا» به عالمیان رحمت فرستد، پشوتن - (pashotan) یکی از پهلوانان اساطیری ایران که در دوران ظهور اوشیدر رجعت می‌نماید - از کنگ دژ برانگیخته شده و به یاری ایران بشتابد.

بارش ستارگان در آسمان پیدا شود که نشانه تولد شاهزاده‌ای پارسا است که بر

۱. ج. هینلز، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار، ص ۱۰۶.

۲. یادگار جاماسب (جاماسب نامه)، ترجمه صادق هدایت، ص ۸-۱۱۷.

لشکر شر پیروز گردد.^(۱) او از نژاد باستانی کیانیان - یکی از سلسله‌های پادشاهی قدیم ایران - بوده و به «بهرام ورجاوند» (Varjavand) یا شاپور (Shapor) موسوم است. این شاهزاده وقتی به سن ۳۰ سالگی برسد لشکری عظیم از هند و چین با تیغ‌های آخته و درفش‌های گوناگون با علم‌ی از پوست ببر به سوی بلخ بیایند. از سیستان و فارس و خراسان و طبرستان و دریای خزر و هرات به یاری وی بشتابند. ایران زمین پیش از وی پایمال سم ستوران بیگانه گردد، ترک و تازی و رومی بهم درافتند. عراق عرب پر از آشوب شود. از ابر تگرگ سرخ ببارد. آنگاه «بهرام ورجاوند» به معرکه درآید، چندان جنگاوران از پای درآیند که در مقابل هزار زن یک مرد بیشتر زنده نباشد. وقتی که ستاره مشتری به اوج خویش برسد و ستاره زهره را براندازد آنگاه ورجاوند در میدان پیروز گردد. علامت ظهور ورجاوند این است که شب روشن‌تر شود و ستاره هفت اورنگ از شمال به وسط آسمان گراید. آنگاه به طرف خراسان سیر کند، از همت مردانه ورجاوند ایران آباد و نو گردد و دین مزدیسنا قوت گیرد.

پایان این دولت نیز از گزند اهریمن ایمن نمی‌باشد. دیوی به نام ملکوش (Malkosh) که از نژاد قاتلین زرتشت می‌باشد، زمستان هولناکی آورده و مدت سه سال و به تعبیر برخی متون چهار سال - جهان را دچار سرما و برف و باران نماید و گیتی و انسان و چهارپایان نابود شوند. او در اثر نفرین زرتشتیان بمیرد و جهان به مسیر اول باز گردد.^(۲)

«جمشید (Jamshid) به عنوان یکی از قهرمانان اساطیری ایران - پیش از ظهور ملکوش باغی به نام ورجمکرد را در زیر زمین بنا نموده و از هر جاننداری یک جفت در آنجا نگهداری می‌نماید تا پس از زوال سرما و مرگ ملکوش آن موجودات بیرون آمده و زندگی از سر گیرند.»^(۳) در جای دیگر آمده است که در زمان چهار ساله سلطه دیو، سرمای دوران زمستان، شدیدترین و گرمای تابستان نیز سخت‌ترین است.^(۴) در اوستا به بهرام ورجاوند و بلافاصله به سوشیانس درود فرستاده شده است.^(۵)

۱. هینلز: شناخت اساطیر ایران، ص ۱۰۶.

۲. روایت پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، ص ۱۶۴.

۳. ابراهیم پورداود، خرمشاه، ص ۷۴ و پورداود: سوشیانس، ص ۲-۴۰.

۴. بندهش ایرانی، ص ۱۴۲.

۵. اوستا، یسنا، ص ۲۷.

لذا همین امر باعث شده تا برخی مفسرین او را با سوشیانس یکی بگیرند.^(۱) البته شک نیست که با این اوصاف، بهرام نیز یک رهاننده است اما چنانچه بخواهیم او را با سوشیانس آخرین همسان بدانیم، مجبوریم روایات بسیاری را نادیده بگیریم. از علائم دیگر هزاره اوشیدر، عدم بارش باران در هنگام مناسب، زیادی آفات، کاهش آب رودخانه‌ها و تباهی به‌دینان - زرتشتیان - در شرق، انحصار پادشاهی در دست چرمین کمران و تازیان و رومیان، گسترش غلام‌بارگی،^(۲) رواج پیمان‌شکنی، گشایش و طغیان دریاچه‌ای در سیستان و سیل زده شدن دوازده شهرستان،^(۳) «حمله دیوان ژولیده موی از تخمه خشم که از خراسان به ایران بریزند، آنها افراشته درفش بوده و زین سیاه دارند. آنها به ده‌های ایران ریزند و بس چیزها را سوزند، آتش بهرام به نیستی رسد. زنگیان و آوارگان پیدا آیند، مهر پدر از پسر و برادر از برادر برود، یک مرغ را بیشتر از یک مرد دیندار گرامی دارند. سوزاندن و شستن مردگان زیاد شود، مغ مردان بی‌پوشش و سر و پا برهنه راه بروند، از پنج گناه سه گناه هیربدان (روحانیون دینی) کنند».^(۴)

از علائم دیگر، اضمحلال حکومت اعراب در ایران است که توسط گروهی - در سرخ‌نشان و سرخ‌درفش انجام می‌گیرد. آنها شهرهای ایران را تا بابل مرکز (Babel) عراق - بازپس گرفته و تازیان را نزار کنند.^(۵)

پس از ظهور بهرام است که مقدمات ظهور اوشیدر فراهم گشته و قیام همگانی او از جانب اهورامزدا فرامی‌رسد.

ظاهراً اصلاحات «اوشیدر» که در اول هزاره‌اش از سوی او و همراهانش انجام پذیرفته؛ پس از مدتی تأثیر خود را فرو می‌نهد، چرا که «اوشیدر» از دنیا رفته و خاطره او طی صدها سال محو شده و تا نزدیک پایان هزاره اوشیدر و آغاز هزاره اوشیدرماه همان علائمی که برای موعود اول پیش آمد، کمابیش این دفعه نیز تکرار شده است. اما مهمترین حادثه دوران او، ظهور دیوی اهریمنی به نام ضحاک (zahhak) است که سه سر و شش چشم دارد و انباشته از میل به تخریب است. در ادبیات پهلوی، ضحاک

۱. فرهنگ مهر، دیدی نو از دینی کهن، ص ۱۰۷.

۲. زند و هومن و یسن، ترجمه صادق هدایت، ص ۵۰-۴۵.

۳. یادگار جاماسب، ص ۵-۱۲۴.

۴. زند و هومن و یسن، ص ۴۴-۳۸.

۵. بندهش ایرانی، ص ۱۴۱.

نمونه یک مرد ستمگر است که جد سامی‌ها بوده و کیش‌ها و آیین‌های بد را به وجود می‌آورد.^(۱) چنان که وی از کوه دماوند زنجیر پاره کرده و دست تطاول و ستم دراز کرده و یک سوم مخلوقات را نابود کرده است. پس، موجودات از خداوند می‌خواهند که ضحاک را نابود کند. لذا ایزد امر فرماید که گر شاسب، از اساطیر باستانی ایران، با چهار بار آواز یکی از ملائک و فرشتگان از خواب برخاسته و آن ستمکار را با گرز گران بکوبد و جهان را از لوٹ وی پاک نماید.^(۲)

باید توجه داشت که ظهور ضحاک یا اژدهاهاک^(۳) (Ajdahak) در پایان هزاره اوشیدرماه است و در واقع از نشانه‌های پیش از ظهور سوشیانس موعود آخرین محسوب می‌شود.^(۴)

در منابع زرتشتی آورده‌اند که در هزاره اوشیدرماه نیروی حرص و آز چنان بکاهد که مردمان به یک وعده غذا خوردن، سه شبانه‌روز به سیری بایستند، آنها از گوشت خواری، گیاه‌خواری و شیرخواری دست کشیده و ده سال پیش از آنکه سوشیانس آید، به ناخوردن ایستند و نمیرند.^(۵) در این مدت، مردمان آن‌چنان در پزشکی زبردست باشند که اگر کسی با شمشیر نمیرد، عامل دیگری برای مرگ او نخواهد بود.^(۶) خلاصه این که در دوره منجی دوم، جهان به سوی بهشت بنیادین نزدیک‌تر خواهد شد و جهان به تدریج رو به سوی کمال رفته و مردم برای دریافتن فیض زندگانی مینوی مستعد گردند. چنان که گیاه نخشکد، درخت آسیب خزان نبیند، همواره سبز و خرم بپاید. مردم چنان نورانی و درخشان شوند که عکس خویش را در چهره دیگری ببینند. خداوند مردم را جامه‌ای دهد که در آتش نسوزد و در آب تر نشود. پس از رسیدن جهان به این پایه، زمان سوشیانس فرارسد.^(۷) اما ظاهراً این وضعیت زمان کوتاهی دوام می‌آورد، یا فقط در محدوده خاصی از جهان حکمفرما خواهد بود.

در دینکرد آمده است که: «[آمدن سوشیانس آنقدر طول می‌کشد] که درباره وی

۱. برای تفصیل بیشتر ر.ک: پوردادود: سوشیانس، ص ۴۴.

۲. یادگار جاماسب، ص ۱۲۱.

۳. بندهش ایرانی، ص ۱۴۲.

۴. بندهش هندی، فصل ۲۶.

۵. یادگار جاماسب، ص ۱۲۴-۵.

۶. زند و هومن و یسن، ص ۶۹.

۷. پوردادود: سوشیانس، ص ۴۵.

گویند که او نمی‌آید، در حالی که او خواهد آمد»^(۱) یا اصولاً اصلاحات گسترده و جنگ‌های بسیاری را که وی به راه می‌اندازد گواه وضعیت نابسامان پیش از ظهور است.

اما از نشانه‌های قطعی ظهور سوشیانس، سقوط یک شهاب یا ستاره به نام «جوزهرمار» یا «گوزهر» بر زمین است.^(۲) مردمان این شهاب آتشین را می‌بینند^(۳) و نشانه دیگری، توقف خورشید در میان آسمان است که به مدت ۳۰ شبانه روز به طول می‌انجامد.^(۴) البته این مورد آخری سابقه نبوده و به ترتیب، در زمان ظهور اوشیدر به مدت ۱۰ شبانه روز و اوشیدرماه به مدت ۲۰ شبانه‌روز اتفاق افتاده است.

حال که نشانه‌ها و چگونگی ظهور موعود زرتشتی را بیان کردیم، به ذکر علائم پیش از ظهور مهدی اسلام می‌پردازیم. ما برای سهولت، همه علائم مربوطه را به دو بخش علائم کلی و علائم خاص تقسیم کرده‌ایم. علائم کلی مواردی است که فراگیر، فاقد زمان مشخص و بعضاً غیر حتمی‌اند و علائم خاص به آن نشانه‌هایی اطلاق می‌گردد که وقوع آنها حتمی و دارای زمان معین می‌باشد.

در باب علائم کلی، از پیامبر اسلام نقل گردیده که: «از اسلام جز اسمی و از قرآن جز اثری باقی نمی‌ماند».^(۵) و به گفته خود مهدی اسلام، پیروان او در انجام پیمانی که بر عهده آنهاست همدل نبوده و متفرق‌اند.^(۶)

در آن اوان، زلزله‌ای در شام پدید آید که بیش از صد هزار نفر در آن سانحه جان خواهند باخت. مردم گرفتار مهالک و زشتی‌ها، آفات و بلایا شوند.^(۷) همچنان فرمانروایان کافر، بزرگان خائن و عرفا فاسق گردیده و ربا و زنا و خونریزی زیاد می‌شود، زنان به زنان و مردان به مردان اکتفا نمایند.^(۸) نه امر به نیکی و نه نهی از کار زشت باشد. مساجد، آباد ولی از نظر هدایت خراب‌اند، علما و فقهای دینی آن موقع، بدترین فقها و علما هستند که در زیر آسمان زندگی کرده‌اند، مردها شبیه زنها شده و زنها شبیه مردها شوند، مردم ساختمانها را محکم بسازند، دین را به دنیا بفروشند،

۱. دینکرد، کتاب نهم، فصل ۳۲، فقره اول.
۲. بندهش هندی، بخش ۲۶.
۳. بندهش ایرانی، ص ۹۲.
۴. پوردادود: سوشیانس، ص ۴۶.
۵. امینی: دادگستر جهان، ص ۴۲۲.
۶. مجلسی: بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.
۷. همان، ص ۴۶۷ و کرامات‌الهمدی، ص ۸۲.
۸. شیخ طوسی: کتاب غیبت، ص ۲۴۸.

سفیهان به کار گمارده شوند، ظلم باعث فخر گردد. قاریان فاسق باشند و قرآنها زینت شود، مناره‌ها بلند گردد. زنان نوازنده، آلات موسیقی و طرب به دست گرفته و نوازندگی کنند.^(۱) بعضی از بعضی بیزاری جسته و آب دهان به صورت هم اندازند. دیوار مسجد کوفه - در عراق - از جانب خاصی فرو ریزد، جوانان در سن و سال کم می‌میرند. محصولات کشاورزی رو به نقصان می‌نهد.^(۲) اغنیا برای تفرج به حج می‌روند و طلاق زیاد می‌شود، در غیر وقت باران ببارد، نهری از رود فرات به کوچه‌های کوفه جاری شود و دریایی در نجف - واقع در عراق فعلی که هم اکنون بدون آب است - آب درآورد. از علائم دیگر می‌توان به بروز قحطی، ظاهر شدن سرخی شدید در اطراف آسمان، ظهور آتشی در سمت مشرق زمین که تا سه یا هفت روز در میان آسمان و زمین گداخته می‌شود، حرکت بیرق‌های سیاه از خراسان و ظهور یک ستاره با شکل عجیب و درخشان در مشرق اشاره کرد.^(۳)

بدین سان، ملاحظه می‌شود که دامنه علائم بسیار وسیع است و به همین جا ختم نمی‌شود و این موارد را هم می‌شود از قول علی (ع) به آن اضافه کرد: «مردم بر اثر معاصی دوست گشته و بر اثر دین از هم دور می‌شوند. آن زمان فرزند موجب خشم می‌شود و اسلام مانند پوستین وارونه پوشیده شود».^(۴) بعلاوه، مردم شام - سوریه، لبنان و فلسطین امروزی - دچار اختلافات شوند.^(۵)

در آن زمان سه بار خسوف پدید آید که یکی در شرق و یکی در غرب و یکی در جزیره العرب خواهد بود. شهر بصره - در عراق فعلی - به وسیله شخصی از ترکان که پیروان او از زنگیان می‌باشند، خراب شود.^(۶)

افزون بر این‌ها، در روایات از پیامبر آورده‌اند که چون پرچم‌های سیاه را ببینید که از خراسان بیاید، به استقبال آن بشتابید چرا که آن جماعت [یاران] مهدی خلیفه خداوند است.^(۷)

در روایت دیگری آمده است: «مردی از جانب مشرق قیام نماید و سلطنت را برای

۱. مجلسی: مهدی موعود، ص ۶۶۶. ۲. موسوعه، ص ۶۶۳.

۳. قمی: منتهی الامال، ج ۲، ص ۸۷۸.

۴. فیض الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه، خ ۱۰۷.

۵. شیخ طوسی: کتاب غیبت، ص ۲۵۱. ۶. مجلسی: مهدی موعود، ص ۸۱.

۷. همان، ص ۹۷.

مهدی (عج) آماده سازد»^(۱) که به هر روی، تطبیق این مسأله با ظهور بهرام ورجاوند دور از نظر نیست.

از نشانه‌های دیگر که جزو علائم کلی هستند می‌توان به شعله‌ور شدن آتشی بزرگ در آذربایجان^(۲) اشاره کرد. بدین گونه، تشابه علائم و نام شهرها و القاب و اسامی آنقدر زیاد است که خواننده احساس می‌کند که موعود یا موعودهای مزدیسنا همان موعود اسلام است.

با این همه، در میان علامات خاص ظهور، پنج علامت از سایر علامات شاخص‌تر و مهم‌ترند. بر طبق روایات، این علامت‌ها عبارتند از: «صدای آسمانی که در ماه رمضان شنیده می‌شود، قیام فردی به نام سفیانی، قیام مردی از اهالی خراسان، کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن سپاهی در بیابان مکه»^(۳) در کنار این علامات؛ از کسوف و خسوف در ماه رمضان نیز سخن به میان آورده‌اند.

مفسران در تفسیر آیه چهارم سوره شعراء: «ان نشا نزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم لها خاضعین - اگر بخواهیم می‌توانیم نشانه‌ای را از آسمان فرو فرستیم تا به آن وسیله گردنهایشان خاضع شود، آورده‌اند که: «خداوند صدایی آسمانی را نازل خواهد کرد تا همه از [نزد مهدی موعود خاضع شوند]»^(۴) ظاهراً در روایت دیگری این صدا، اسم قائم و یاران او را خطاب می‌کند و لذا هر کسی، هر جا که باشد آن را شنیده و اگر [مهابت آن خواب باشد بیدار شده، اگر ایستاده باشد می‌نشیند و اگر نشسته باشد برمی‌خیزد. این صدا، صدای جبرئیل - فرشته مقرب خداوند - بوده و در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان بلند می‌شود.^(۵)

روایت دیگری تعداد دفعات این صداها را سه مرتبه برمی‌شمارد و می‌آورد که سروش غیبی در بار اول یک آیه از قرآن را با صدای بلند و بار دوم آیه کوتاه دیگری را می‌خواند. در مرتبه سوم نیز فرشته الهی یک جمله در اعلان ظهور مهدی موعود بیان می‌کند. البته این روایت، زمان شنیده شدن صدا را ماه رجب ذکر می‌کند.^(۶)

درخور اعتناست که در مقابل صیحه‌ها و صداهایی که برای تأیید مهدی اسلام

۱. همان، ص ۱۰۲. ۲. همان، ص ۶۶۲.

۳. مجلسی: مهدی موعود، ص ۱۰۴ و موسوعه، ص ۶۶۲.

۴. مجلسی: مهدی موعود، ص ۵۸. ۵. قمی: منتهی الامال، ص ۷۶۵.

۶. مجلسی: بحار الانوار؛ مهدی موعود، ص ۲۲.

بلند می‌شود، صداهایی هم از جانب شیطان در تکذیب مهدی به گوش می‌رسد که مردم را به شبهه می‌افکند.^(۱) گویند نوای شیطان این است که: «پروردگار شما ظاهر شد و او «عثمان بن عنسیه»^(۲) است، با او بیعت کنید تا هدایت یابید». البته این صدا با تکذیب بسیاری مواجه می‌گردد.^(۳)

در منابع تاریخ اسلام در باب سفیانی مطالب بسیاری گفته شده که خلاصه آنها چنین است: «سلطنت سفیانی و ظهور موعود اسلام در یک سال است. زیرا سفیانی ۶ ماه را به جنگ و ۹ ماه را به سلطنت می‌گذراند».^(۴) «او مردی آبله‌رو، چهار شانه، زاغ چشم و بد صورت می‌باشد که از وادی «یابس» - بیابانی بین مکه و شام - ظهور می‌کند».^(۵) در روایات آمده است که پایان کار سفیانی منجر به حوادثی در مکه و اطراف آن خواهد شد. در ضمن خود مهدی اسلام نیز در عبارتی کوتاه، نشانه پایان دوران غیبت را حادثه‌ای در مکه عنوان کرده است.^(۶) گفتنی است که دولت سفیانی اوج سختی‌های مسلمانان است و همانطور که در روایات زرتشتی قلع و قمع دینداران - تا حد انقراض - پیش‌بینی شده، در مورد وی نیز جنایات بسیاری مورد انتظار است.

نشانه بعدی ظهور مهدی، ظاهر شدن دجال است. در تفسیر برخی آیات مربوط به عذاب الهی، فتنه دجال نیز از جمله عذاب‌های سخت معرفی شده است و دجال را با صورتی عجیب و با چشمانی مالیده و چشم چپ در وسط پیشانی - یعنی یک چشم - توصیف و آورده‌اند. جسم وی بسیار تنومند و در سحر و جادو مهارت دارد. تابعین او با انواع سازها به طرب مشغول بوده و میان لشکر او و سپاه موعود اسلام جنگی درمی‌گیرد و در نهایت، دجال توسط عیسی مسیح (ص) که از جمله یاران مهدی قائم (عج) است، کشته می‌شود.^(۷) نام اصلی او را «صائد بن صیدا» و محل خروجش را قریه‌ای نزدیک اصفهان ذکر کرده‌اند. او در یک قحطی سخت می‌آید و بر الاغ سفیدی سوار است که یک گام الاغش یک میل راه است. زمین زیر پای او درنور دیده می‌شود. پس از اوست که «دابة الارض» ظهور می‌نماید.^(۸)

۱. همان، ص ۷۶۶.
۲. ظاهراً اسم واقعی سفیانی است.
۳. محمدتقی مجلسی، رجعت، ص ۱-۶۰.
۴. مجلسی: مهدی موعود، ص ۷۲۴.
۵. قمی: منتهی‌الامال، ص ۸۷۵.
۶. مجلسی: بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷۷.
۷. قمی: منتهی‌الامال، ص ۷۷۰ و ۸۷۳.
۸. مجلسی: مهدی موعود، ص ۶۶۹.

در تفسیر، عبارت «دابة الارض» یعنی «جنبده‌ای که از زمین به درآید»، اختلافات ضد و نقیض بسیاری است. برخی، روایات خاصی را مدنظر قرار داده و او را ابرمردی فوق‌العاده توصیف کرده‌اند که انگشتر سلیمان نبی و عصای موسی با اوست. این جنبنده انگشتر را به روی هر مؤمنی که می‌گذارد، در جای آن نوشته می‌شود: «این مؤمن حقیقی است». مردم او را هر جا که باشد، می‌بینند.^(۱) قابل توجه است که به در آمدن این فرد از دل زمین با خروج جمشید از قلعه زیرزمینی و رجمکرد قابل انطباق است.

اما نفس زکیه؛ پاره‌ای او را فرزندی از خاندان پیامبر اسلام ذکر کرده‌اند که در مکه به قتل می‌رسد.^(۲)

همچنین از نشانه‌های آسمانی می‌توان به ظهور آتشی عظیم در شرق اشاره کرد.^(۳) گرچه در روایات دیگر به بروز گرمای شدید اشاره شده است^(۴) که احتمالاً با آن آتش عظیم در ارتباط خواهد بود. ولی شاید علت عمده آن، رکود خورشید در هنگام ظهر^(۵) باشد. ظاهراً در این مدت رکود که کمتر از یک روز به طول می‌انجامد خورشید از نظرها - به هر وسیله - پنهان است و در هنگام عصر از مغرب ظاهر می‌شود.^(۶)

چنان که ملاحظه کردیم مسأله رکود خورشید در میان آسمان، هر چند در مدت زمان آن اختلاف هست، از مشترکات علائم پیش از ظهور موعودهای مزدیسنا و مهدی اسلام است. به هر روی، فهرست علامات مشترک مهدی اسلام و موعود مزدیسنا عبارت است از: صدای آسمانی، توقف خورشید در آسمان، هجوم سپاهیانی از شرق، وقوع زمین لرزه‌ها و سیلاب‌ها، بارش و سقوط ستارگان خاص، وقوع لشکرکشی‌هایی در خراسان، تشابه ضحاک و دجال، آشوب در عراق، ظهور فرد یا افرادی از درون زمین، رواج فساد و فحشاء، خشکسالی و قحطی عظیم، گرمای سخت، پیری زودرس، مرگ جوانان، شیوع کردار ناپسند، وجود کمال‌یافتگان، گرفتاری‌ها و مصائب فراگیر، گسترش کینه، دروغ و ستم و فساد دستگاه روحانیون.

۱. همان، ص ۱۷۰.
۲. قمی: منتهی‌الامال، ص ۸۷۶.
۳. موسوعه، ص ۶۶۲.
۴. شیخ طوسی: کتاب غیبت، ص ۲۷۱.
۵. شیخ محمدنعمان مفید، فصول العشره فی الغیبت، ص ۵۱.
۶. حکیمی: خورشید مغرب، ص ۱۳۷ و مجلسی: رجعت، ص ۹۱.

زمان و مکان ظهور

هر چند زمان و مکان ظهور منجی‌های آخرالزمان جزو علائم ظهورند، لیکن به واسطه اهمیت موضوع هر یک از آنها را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم. در اوستا هیچ زمان دقیقی برای ظهور موعودها مشخص نشده و فقط می‌دانیم که آنها ظهور خواهند کرد. اما در متون پهلوی، اوضاع متفاوت است به طوری که روز ظهور نیز معین شده است. مثلاً در روایت پهلوی آمده که: «زرتشت از هرمزد پرسید: چه مدت به زمان فرشگرد (Fareshgard) - یعنی بازسازی جهان توسط موعود آخرین - باقی مانده است؟ هرمزد گفت که: ۳ هزار سال»^(۱). این جا ظاهراً منظور همان ۳ هزار سال واپسین جهان است که در پایان هر هزاره‌اش یک منجی ظهور خواهد کرد.

چنان که خوانده‌ایم، سوشیانس در فرجام قیامش به زنده کردن مردگان می‌پردازد. زمان خواندن دعا و نیایش برای زنده کردن مردگان به وسیله او، پنج روز آخر اسفندماه تعیین شده است که البته ربطی به زمان ظهور موعود مزدیسنا ندارد. روایات دقیقی نیز هست که موعد ظهور منجی‌ها را روز ششم از ماه فروردین ذکر می‌کند، گرچه این روز، طبق سنت، پیش از این، زادروز زرتشت، کیومرث، مشیک و مشیانه بوده است.^(۲) چنان که بخواهیم این دو روایت را با یکدیگر تطبیق دهیم می‌توان این احتمال را مطرح کرد که منجی آخرین یعنی سوشیانس در ششم فروردین ظهور خواهد کرده و در امتداد قیامش در اواخر همان سال یا سالهای بعد در پنجم اسفند ماه به زنده کردن مردگان خواهد پرداخت.

در باب زمان ظهور موعود اسلام، آیاتی در قرآن آمده که به عقیده مفسران دلالت بر شأن و منزلت آن روز دارد. مثلاً آیات ۴۵ و ۴۶ سوره مدثر از روزی به نام «یوم‌الدین» یعنی روز دین یاد کرده و انکارکننده آن را سرزنش کرده است. در روایات، این روز را، روز ظهور قائم^(۳) و تفاسیر دیگر، آن را روز خداوند یعنی «یوم‌الله» خوانده‌اند.^(۴)

اما در خصوص زمان دقیق ظهور موعود صاحب‌الزمان؛ روایات ضد و نقیض

۱. مهشید میرفخرایی، روایت پهلوی، ص ۳۸.

۲. مصطفوی: سوشیانت، سیری در اندیشه ایرانیان درباره موعود آخرالزمان، ص ۱۲۹.

۳. مجلسی: مهدی موعود، ص ۷۰. ۴. همان، ص ۵۴.

بسیار است و برخی از این روایات اصولاً تعیین وقت را جایز نمی‌دانند و برخی دیگر حتی ساعت ظهور را هم عنوان می‌کنند. مثلاً در کتاب «رجعت» آمده است که: «خداوند ابا کرده از این که برای ظهور آن حضرت وقتی تعیین فرماید».^(۱) در روایت دیگری گفته شده: «ما ائمه برای این امر وقتی تعیین نمی‌کنیم»^(۲) و جالب این جاست که خود مهدی موعود در پیامی خطاب به یکی از شیعیانش می‌فرماید: «ظهور بسته به اراده خداوند است و آنان که وقت تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند».^(۳)

در مقابل روایاتی هم هستند که اشاراتی گذرا و بعضاً دقیق به هنگام ظهور دارند، مثلاً در یک روایت آمده: «آن فردی که زمین را از عدل و داد پر می‌سازد، در مدت زمان فترتی بعد از امامان قبل از خود ظهور می‌کند، همان طور که پیامبر اسلام در زمانی بعد از پیامبران پیش از خود آمد».^(۴) نکته مهم در این جا اشاره به نوروز در یکی از روایات است که تطابق بسیاری با روایات زرتشتی در مورد ایام ظهور دارد. در این روایت آمده است که: «حضرت صادق (ع) فرموده‌اند: نوروز، روزی است که قائم ما اهل بیت و صاحب‌امر خلافت در آن روز قیام می‌کند و نوروز را ما انتظار ظهور داریم. نوروز از روزهای ماست، ایرانیان آن روز را حفظ کردند، ولی شما عرب‌ها آن را ضایع کرده‌اید».^(۵) در روایت دیگری آمده است که: «قائم ما اهل بیت روز جمعه قیام می‌کند» و بعد در حدیث سوم، روز قیام، روز عاشورا یا دهم ماه محرم معین شده است. در همان حال، درباره ساعت ظهور نیز روایات، طلوع آفتاب را هنگامه ظهور معرفی کرده‌اند.^(۶)

یکی دیگر از موضوعات مورد بحث در این مورد، مکان ظهور است. چنان که گفتیم مکان تولد موعودهای مزدیسنا از کنار دریاچه کانس اوایه خواهد بود. اوستا محل ظهور را نیز از همین محل بیان می‌کند: «بدان هنگام که «استوت ارته» پیک اهورامزدا پسر «ویسپ تورویری» از آب «کیانسیه» برآید، گریزی پیروزی بخش برآورد و...».^(۷) در عبارات بعدی همین قسمت از اوستا، خصوصیات دیگری از این محل عنوان شده است: «فرّ - روح الهی - توانا را می‌ستاییم که در آینده به آن کسی مختص خواهد شد که از ناحیه «کانس اوایه» سلطنت خواهد انگیخت که رود

۲. شیخ طوسی: غیبت، ص ۲۸۹.

۴. موسوعه، ص ۶۶۰.

۶. همان، ص ۷۶۶ و ۸۲۴.

۱. مجلسی: رجعت، ص ۵۸.

۳. مجلسی: بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

۵. مجلسی: مهدی موعود، ص ۷۸۴.

۷. اوستا، زامیادشت، کرده ۱۵، بند ۹۲.

«هتومنت» (Hetoment) در آن می‌ریزد و کوه «اوشیدا» در کنار آن واقع است.^(۱) در ضمن خود آن کوه نیز جداگانه مورد ستایش قرار گرفته و بر آن درود فرستاد شده است.^(۲)

شارحان اوستا این کوه را «کوه خواجه» فعلی می‌دانند که هنوز خرابه‌هایی از زیارتگاه‌های گذشته در آن بر جای مانده است و برخی هم اکنون نیز در آنجا مراسم قربانی به جای می‌آورند.^(۳) یکی از دلایل شارحان چنین است که تنها محل در سیستان و بلوچستان فعلی که کوهی در کنار دریاچه‌ای واقع شده همانا دریاچه هامون و «کوه خدا» یا «کوه خواجه» است. در ضمن به نظر می‌رسد که رود هیرمند یا هلمند فعلی نیز از لحاظ ریشه لغوی با «هتومنت» در اوستا هم‌خانواده باشد.

البته در کتاب‌های پهلوی هم از این نشانه غفلت نشده، مثلاً در بندهش هندی محل این دریاچه در سکستان - منظور سیستان - و کیفیت آب آن شور توصیف شده است. البته آب آن در حال حاضر شور نیست، بلکه فقط اندکی بدمزه است. گویند در هنگام ظهور این آب به شیرینی تغییر مزاج می‌دهد.^(۴)

در باب وضعیت فعلی کوه خواجه نیز باید بیافزاییم که در فراز و سینه کوه، درخت و گیاهی دیده نمی‌شود. ارتفاع آن بیش از ۹۰۰ متر نیست و مانند دشت‌های سیستان؛ خشک و بی‌آب و علف است. از این جهت، هیچگونه پرنده‌ای بر فراز کوه نمی‌پرد و هیچ مرغی در آن آشیان نمی‌گیرد. رأس قله یک زمین وسیع و مسطح است که در گوشه و کنار آن بقایایی از تاریخ دیرین ایران را می‌توان یافت، این مساحت ۴ یا ۵ هزار متر مربعی بیشتر به یک گورستان قدیمی چند هزار ساله می‌ماند، زیرا روی آن پوشیده از گورهای کهنه و نو است. البته آنها به طریقه اسلامی دفن شده‌اند.^(۵)

بایسته است در اینجا به مکان دیگری نیز اشاره کنیم که مأمّن ظهور یاران موعودهای آخرالزمان است. در دینکرد آمده است که رستاخیز ایران از کنگ‌دژ آغاز خواهد شد، زیرا «خورشید چهر» یکی از پسران زرتشت در آن جا سکونت دارد و از آنجا لشکر پشوتن را به واپسین نبرد راهنمایی خواهد کرد. ناگفته نگذاریم که محل «کنگ‌دژ» در خراسان و آن را پنهان از دیده‌ها و ناپیدا دانسته‌اند.^(۶)

۱. همان، ص ۶۶. ۲. اوستا، هرمزیش، ص ۲۸.

۳. اوشیدری: دانشنامه مزدیسنا، ص ۱۴۳.

۴. بندهش هندی، فصل ۱۳، فقره ۱۶ و بورداد: سوشیانس، ص ۲۱ و بندهش ایرانی، ص ۷۴.

۵. مصطفوی: سرزمین موعود، ص ۸-۱۰۶.

۶. ذبیح‌الله صفا، حماسه‌سرایی در ایران، ص ۹-۵۱۳.

بعلاوه، روایات مربوط به موعود اسلام نیز از شفافیت کافی برخوردارند، چنان که در تفسیر آیه ۵۵ از سوره نور آمده: «منظور از خلافت یافتن آن مردمان [نیکوکار] در زمین، اشاره به زمین مکه است».^(۱) در بحارالانوار نیز از قول یکی از امامان در تفسیر آیه ۶۲ از سوره نمل چنین آورده‌اند: «این آیه در مورد قائم آل محمد (ع) نازل شده، به خدا سوگند اوست مضطرب که دو رکعت نماز در مقام ابراهیم - در مکه - بگذارد و خداوند را بخواند و پروردگار نیز او را اجابت کند و گرفتاری او را برطرف ساخته و آنها را در زمین خلیفه خود گرداند».^(۲) در جای دیگر آمده: «پس از آن نماز - و قبل از شروع قیام - بر «حجرالاسود» - سنگی که در دیوار کعبه نصب شده - تکیه زند و خطبه‌ای قرائت فرماید».^(۳) البته روایات اهل سنت هم به محل برخاستن ایشان اشاره داشته و محل قیام را قریه‌ای به نام «کرعه» - از حوالی مکه - ذکر کرده‌اند.^(۴)

البته در برخی از روایات که مورد تردید اکثر مفسران است، محل اختفا و زندگی در دوران غیبت - و طبعاً ظهور - مهدی موعود کوهی به نام «رضوی» در میان مکه و مدینه ذکر شده و گویا وی در آنجا از شیر آهوان تغذیه می‌کند تا موعد ظهورش فرا برسد.^(۵) چنان که این مسأله حقیقت داشته باشد؛ قرابت بسیار میان محل غیبت و ظهور منجی مزدیسنا و مهدی اسلام آشکار می‌شود. ولی به هر حال، مستندات نامطمئن این نظریه را به سختی تأیید می‌کنند. چنان که مرحوم شریعتی دعای معروف «ندبه» را به واسطه اشاره به این محل - که به اتفاق مورد تأیید اکثریت علماء نیست - مورد اشکال قرار می‌دهد.^(۶)

ویژگی موعودها در هنگام ظهور

همان طور که گفتیم در مقابل علائمی که در تأیید ظهور موعودهای آخرالزمان پدیدار می‌شوند، برخی نشانه‌ها و واکنش‌های انحرافی نیز از سوی عوامل مخالف - مثل اهریمن یا شیطان - صادر می‌شود که برای مردم گمراه کننده خواهد بود. طبیعی

۱. رشیدالدین میبیدی، کشف الاسرار و عدةالابرار، ج ۶، ص ۵۵۹.

۲. مجلسی: مهدی موعود، ص ۵۸. ۳. همان، ص ۷۸۲.

۴. همان، ص ۹۴.

۵. ابومحمد حسن بن موسی نوبختی، فرق الشیعه، ص ۵۱.

۶. شریعتی: انتظار، ص ۱.

است که باید در شکل ظاهری، اعمال و رفتار منجی‌های موعود؛ شاخصه‌های معینی باشد تا آنها را از دیگران متمایز کرده و دلیلی بر صدق مدعای ایشان باشد.

پیشتر آوردیم که در زمان ظهور هر یک از موعودهای مزدیسنا، خورشید برای مدتی در شبانه روز به صورت ساکن در وسط آسمان باقی می‌ماند و این مسأله از جمله علامات مشترک موعودهای زرتشتی و موعود اسلام است. حال، این بحث مطرح می‌شود که آیا این حادثه، ساخته و پرداخته نیروهای اهورایی است یا برعکس دست پرورده قوای اهریمنی؟ در توصیف اثرات این واقعه گفته‌اند که «دروغگویان و فریبکاران از وحشت این حادثه هلاک می‌گردند».^(۱) پس، می‌توان احتمال داد که اهریمن چون می‌داند که با ظهور سوشیانس، استیلای او نیز رو به اضمحلال می‌نهد، سعی می‌کند تا با نگهداشتن خورشید در میانه آسمان، زمان را متوقف سازد. به هر صورت، این موضوع به زیان قوای شرّ تمام می‌شود. چون دین‌داران این مسأله را حمل بر فرج و گشایش کرده و خوشحال می‌شوند، ولی در برابر، بد سیرتان نابود می‌شوند.

بعلاوه، از خصوصیات منجی‌ها و مخصوصاً سوشیانس در زمان ظهور، دلبستگی به نیکی و عدالت و پرهیزگاری و تصمیم و اراده برای ساختن جهانی نو بر پایه این اصول است.^(۲)

بدین‌گونه، با توجه به این که منجی به پرهیزگاری ستوده شده^(۳) نمی‌توان انتظار داشت که - همچون اهریمن - برای رسیدن به هدفش به هر کاری دست بزند. به سخن دیگر، پرهیزگاری او مستقیماً به عدالت ختم می‌شود که مهم‌ترین شاخصه یک رهاننده صالح است.

از متون پهلوی خصوصیات زیر را می‌توان برای موعود استخراج کرد: اول، او دارای فره‌ای قوی‌تر از سایر مردمان است.^(۴) دوم، با نگاه بخشایش به جهان می‌نگرد. سوم، با دیده خرد به خلائق نگریسته و جهان را جاودانگی می‌بخشد.^(۵) چهارم، او داناتر، راست‌گفتارتر و مددکارتر و خردمندتر [از همه خلائق] است.^(۶) پنجم، درمان دروغ‌زدگان در دست اوست. ششم، غذای موعود از سرچشمه مینوی و آسمانی است.

۲. دینکرد: کتاب نهم، فصل ۳۲، فقره اول.

۴. اوستا، فروردین یشت، ص ۱۷۰.

۶. یسنا، ص ۱۳-۳.

۱. پورداود: سوشیانس، ص ۱۳۶.

۳. بندهش ایرانی، ص ۱۱۶.

۵. اوستا، زامیاد یشت، ص ۹۴.

هفتم، از پیکرش نوری بتابد که در دورترین کشور روی زمین نمودار باشد؛ گویا با شش چشم، جهات شش‌گانه زمین را می‌بیند.^(۱)

همچنین مطالب دیگری نیز در باب سوشیانس و موعودهای دیگر گفته شده که پاره‌ای از آنها چنین است: او در هنگام ظهور از طریق نماز و دعا به اهورا مزدا توسل جسته و از او قوت می‌گیرد.^(۲) سوشیانس پس از اینکه از ملاقات اهورامزدا باز می‌آید، کیخسرو - از قهرمانان اساطیری ایرانی که جزو رجعت‌کنندگان است - به پیشباز وی رفته و به او گوید: «نام من کیخسرو است»، سوشیانس گوید: «تو همان کیخسرو هستی که دارای هوش بسیار می‌باشی؟» کیخسرو جواب می‌دهد: «بلی» سوشیانس گوید: «بسیار نیکو رفتار کردی».^(۳)

این چنین دانسته می‌شود که در ادبیات پهلوی جملاتی از قول موعودی که ظهور نکرده یافت می‌شود که به زمان قیام او مربوط و جزو نشانه‌های شناخت موعود مزدیسنا محسوب است. منتهی اهمیت این ملاقات از این جهت است که نقطه پیوند میان سلطنت یعنی کیخسرو و روحانیت، یعنی سوشیانس است. چرا که در نظر ایرانیان باستان، سلطنت کامل وقتی با دین پیوند حاصل کند، بازسازی جهان به وقوع می‌پیوندد.^(۴) البته در فصل آینده بیان خواهیم کرد که سوشیانس در نفس خویش، هم اعمال شاهانه انجام داده و هم عالم پیشوای دینی محسوب می‌شود. و در اوستا آمده او وارث پهلوانان و اساطیر باستانی و محبوب ایران بوده و گرز یا تیری که نماد قدرت الهی است به همراه اوست. به بیان اوستا: «او گرز پیروزی بخش برآورد، همان گرز - که فریدون (Fereydon) از اساطیر ایرانی - هنگام کشتن «آژی‌داهاک» داشت. همان گرز که افراسیاب (Afrasiab) تورانی - از اساطیر معروف ایرانی - هنگام کشتن زین‌گاو - از اساطیر پلید و منفور - داشت. همان گرز که کیخسرو هنگام کشتن افراسیاب داشت. سوشیانس با این گرز دیو دروغ را از جهان پاکی بیرون خواهد راند».^(۵)

برخلاف متون پهلوی، کتاب‌ها و روایات اسلامی جزئیات دقیق‌تری را از خصوصیات فردی مهدی موعودشان آورده‌اند. در جایی او به جوانی متوسط‌القامه و

۱. پورداود: سوشیانس، ص ۴۷. ۲. دابار: صد در نثر و صد در بندهش، ص ۱۰۵.

۳. عصمت عرب‌گلپایگانی، اساطیر ایران باستان، ص ۹۶.

۴. هینلز: شناخت اساطیر ایران، ص ۱۶۲. ۵. اوستا، زامیاد یشت، ۱۵، ص ۳-۹۲.

خوش صورت توصیف شده که موهای سرش تا روی دوشش می‌رسد و نور رخسارش سیاهی محاسن‌اش را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.^(۱) نوری که ما به وجود مشابهش در چهره سوشیانس اشاره کردیم. در روایات دیگر، رنگ سیمای موعود اسلام سفید مایل به سرخی، شکمش عریض، رانهایش پهن، استخوان شانیه‌هایش درشت و در گونه راست وی خالی است که چون ستاره‌ای تابناک می‌درخشد. پیشانی او روشن و وسط بینی‌اش برآمده است.^(۲) و نیز آورده‌اند: «گونه‌های او کم گوشت که اندکی نیز به زردی می‌گراید و از اثر بیداری شب حاصل شده است».^(۳)

روایتی هست که می‌گوید: «مهدی در حالی قیام می‌کند که فرشته‌ای در بالای سر او قرار دارد و می‌گوید مهدی این است، از وی پیروی کنید».^(۴) در حدیث دیگر شبیه این آمده است که: «ابری در بالای سر اوست که بر وی سایه می‌افکند و همه جا با اوست و با بیان فصیح می‌گوید که این مهدی است».^(۵)

در مورد سن و سال مهدی (ع) نیز روایت شده که: «وی هنگامی که ظهور نماید، به صورت مردی چهل ساله است»^(۶) و این در حالی است که همه مردم - به واسطه غیبت طولانی وی - او را پیرمردی سالخورده می‌پندارند.^(۷) این رقم با وضعیت سنی موعود اول مزدیسنا یعنی هوشیدر همخوانی دارد، زیرا که او نیز ۴۰ ساله است. یعنی ۳۰ سال دارد که به همپرسگی اهورامزدا می‌رسد و ۱۰ سال نیز در این وضعیت باقی است که روی هم ۴۰ سال می‌باشد، در حالی که این رقم برای سوشیانس ۶۰ سال است.

از جمله روایات بسیار جالب در اسلام، نحوه سیر و حرکت مهدی است که طبق روایات با مرکب‌هایی پرصدا که آتش و نور در آنها تعبیه شده انجام می‌پذیرد و آنها وسایلی هستند که او را به آسمان‌ها می‌برد و می‌آورد.^(۸) طبق نظر شیعیان، امامان دارای قدرت‌هایی هستند که جز در موارد استثنایی اجازه استفاده از آنها را ندارند، اما با ظهور مهدی موعود وی از آن قدرت‌ها بهره کافی می‌گیرد.^(۹) ظاهراً از تلفیق این

- | | |
|-------------------------------|------------------------------|
| ۱. مجلسی: مهدی موعود، ص ۴۸. | ۲. همان، ص ۹۴. |
| ۳. حکیمی: خورشید مغرب، ص ۳۲. | ۴. مجلسی: مهدی موعود، ص ۹۵. |
| ۵. همان، ص ۳۱. | ۶. همان، ص ۹۴. |
| ۷. موسوعه، ص ۶۶۵. | ۸. حکیمی: خورشید مغرب، ص ۴۷. |
| ۹. دستغیب: مهدی موعود، ص ۱۴۵. | |

قدرت‌های خارق‌العاده و آن مرکب‌های عجیب است که مردم هر شهری فکر می‌کنند قائم با ایشان و در شهر ایشان است. (۱)

همان طور که جمشید، سوشیانس را در ظهور یاری می‌دهد، در اینجا نیز عیسی پیامبر الهی، مددکار موعود [اسلام] است (۲) و وجود عیسی (ع) همراه مهدی اسلام را به عنوان یکی از علائم مهم ظهور او برشمرده‌اند. در ادامه، او در یک مراسم حج بزرگ که در قرآن با عنوان «حج اکبر» به آن اشاره شده، (۳) وارد مسجدالحرام - در مکه - گردیده و مردم با او بیعت می‌کنند. (۴)

ظاهراً تعداد ۳۱۳ نفر از مردانی که وی را یاری می‌دهند در مکه به او می‌پیوندند. (۵) روایات اسلامی گردآمدن این ۳۱۳ نفر را به جمع شدن ابرهای پراکنده توصیف کرده‌اند. (۶) سپس او ۳۱۳ شمشیر آسمانی را میان آنها قسمت می‌کند که بر هر یک نام آنها درج شده است. (۷) شعار ایشان در هنگام قیام «یا لثارات الحسین - یعنی ای خونخواهان حسین» خواهد بود. (۸)

مطلب دیگری که تشابه بین موعود آیین مزدیسنا و مهدی اسلام را نشان می‌دهد این است که هر دو، نشانه‌ها و میراثی از گذشتگان - که در اینجا پیامبران الهی می‌باشند - دارند. صفات و سنت‌های خاصی از عیسی (ع)؛ مانند پنهان بودن تولد وی از مردم، از موسی (ع)؛ اختلاف مردم درباره او، از ایوب پیامبر؛ گشایش بعد از سختی و از پیامبر اسلام؛ قیام با شمشیر را می‌توان نام برد. (۹)

در روایت دیگری آمده که: «از عصای آدم تا عصای پیامبر اسلام به همراه اوست». که البته پرچم پیامبر اسلام و برخی لوازم شخصی وی را نیز باید به آن اضافه کرد. (۱۰) در بحارالانوار ذکر شده که: «ساکنان آسمان به ظهور وی شاد شوند» و این که: «مردهای نیست که شادی این واقعه به دل و به قبر او راه نیابد. ارواح در قبور با یکدیگر ملاقات کرده و قیام وی را به هم مژده می‌دهند». (۱۱)

۱. مجلسی: رجعت، ص ۹۳.

۲. محمدبن علی بن حسین بن بابویه، الهدایه، ص ۴۳.

۳. قرآن، توبه، ۳ و مجلسی: مهدی موعود، ص ۶۴.

۴. همان، ص ۱۰۳.

۵. مجلسی: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳.

۶. مجلسی: مهدی موعود، ص ۵۳.

۷. مجلسی: رجعت، ص ۹۰.

۸. مجلسی: مهدی موعود، ص ۷۸۳.

۹. موسوعه، ص ۸-۷۶۶.

۱۰. مجلسی: مهدی موعود، ص ۶-۵۵.

۱۱. همان، ص ۴۷ و ۵۰.

موعودها و نوسازی جهان

پس از بیان خصوصیات منجی‌های آخرالزمان، اینک نوبت آن است که به شرح اعمال و افعال آنها در قالب اصلاحات، نوسازی و پیرایش جهان و جامعه بشری پردازیم. نخست به سه موعود زرتشتی که در آغاز سه هزاره متوالی به ظهور می‌رسند، می‌پردازیم.

چنان که گفتیم، اوشیدر هزار سال پس از دوران زرتشت ظهور کرده و تحولی جدید در آیین مزدیسنا پدید می‌آورد. از کارهای مهم وی، رواج دین زرتشتی، کاهش تنگی و خشکی، گسترش آشتی و عدم کینه خواهد بود. در همان زمان، به همت او و یارانش برکتی خاص در زمین فراگیر شده به طوری که سه سال طبیعت پر بار بوده و گیاهان سرسبز شده و چشمه‌های دریای کیانسیه دوباره - پس از خشک شدن - جاری گردند.^(۱) اتفاق مهمی که در زمان وی می‌افتد، این خواهد بود که: «انواع گرگ به یک جا می‌روند و در یک جاسمی آمیزند و گرگی که پهنایش ۴۱۵ گام و درازایش ۴۳۳ گام است، پدیدار شود. مردم به دستور اوشیدر سپاه آریند و به کارزار با آن گرگ روند. نخست یزش (Yazesh) کنند - یعنی برای هلاکت آن موجود دعا نمایند - اما ایشان نتوانند با یزش آن گرگ را باز دارند. آنگاه اوشیدر گوید: با تیزترین تیغ چاره آن دیو پرنیرو را بخواهید. پس مردم با کارد و گرز و شمشیر و دیگر سلاح‌ها آن دیو را بکشند».^(۲) پس از مدتی اوشیدر نیز از دنیا می‌رود. تا پایان هزاره او، جهان آرام آرام و مجدداً به سوی پلیدی سیر می‌کند.

در آغاز هزاره اوشیدرماه، بر طبق علائم مخصوص، جهان دچار تشنج و ناآرامی خواهد شد تا اینکه اوشیدرماه قیام کرده و دنیا بار دیگر روی نجات بیند و دروغ و خیانت از میان برود. غم و اندوه از دل مردم به در شود، زمان او، دوره برپایی نماز و نیایش است^(۳) اما این دوره نیز از گزند اهریمن پاک نمی‌ماند و اژدهای بزرگی - که ظاهراً از اجتماع انواع مارها پدید آمده - نمودار شود و گیتی را به رنج و آزار گرفتار نماید. مردم نزد اوشیدرماه شکایت برند و او، نماز امشاسپندان - که نوعی نماز خاص می‌باشد - را به جای آورده و مردم را به جنگ با مخلوق اهریمنی فرمان دهد، چون آن جانور هلاک شود، زمین نیز از آسیب درندگان آسوده گردد.^(۴)

۲. میرفخرایی: روایت پهلوی، ص ۵۸.

۴. همان، ص ۴۳.

۱. بندهش ایرانی، ص ۱۴۲.

۳. پررداود: سوشیانس، ص ۱۵.

اما اوشیدرماه نیز پس از مدتی از دنیا می‌رود و دوباره جهان آرام آرام به سوی فساد و تباهی ره می‌سپرد. هر چند شمار اندکی وجود دارند که به کمالی مطلوب دست می‌یابند و ایمان خویش را تا ظهور موعود نهایی مزدیسنا یعنی سوشیانس حفظ می‌کنند، اما اکثریت مردم از راه انصاف خارج گردیده و بازیچه اهریمن و قوای نفسانی شوند. پس از پایان سومین هزاره - و در واقع پایان ۱۲ هزار سال زمان جهان محدود و کرانمند - سوشیانس که می‌توان او را موعود اصلی و نهایی زرتشتی نام نهاد، پا به عرصه گیتی می‌نهد. اصطلاحاً در متون زرتشتی، جهان ساخته و پرداخته او را «فرشگرد» می‌گویند و به خود او که در رأس سازندگان فرشگرد است؛ «فرشگرد کردار» لقب می‌دهند. یکی از معانی فرشگرد؛ تازه و نو و کامل کردن جهان، یا به عبارتی درخشان نمودن هستی است.^(۱)

در یکی از متون پهلوی در اهمیت فرشگرد گوید: «آفرینش آفریدگان و رواج دادن دین و فرشگرد کرداری مثل ساختن خانه است که در واقع آفرینش آفریدگان مثل «پی» و رواج دین مثل «دیوار» و فرشگرد کرداری مثل «سقف» این خانه می‌باشند».^(۲) پس، جهانی که به فرشگرد ختم نشود، مثل خانه بدون سقف است.

اما فرشگرد یا نوسازی جهان که پس از تحقق علائم مذکور و ظهور سوشیانس آغاز می‌شود، دارای سه رکن عمده است: اولاً نیروهای اهریمنی تا آخرین لحظه در برابر این تحول مقاومت کنند. پس نخستین کار سوشیانس نبرد علیه قوای پلید و زشت‌کار است. دومین کار او سازماندهی خرابی‌های گذشته و انجام اصلاحات. کار سوم، زنده کردن مردگان و حسابرسی اعمال یا رستاخیز است.

باید توجه داشت که فرشگردسازی توسط سوشیانس به تنهایی انجام نمی‌پذیرد و اگر چه نقش او در این میان اصلی‌ترین نقش است، اما عده بسیاری نیز وی را یاری می‌دهند. در همان حال، او برخی از یاران خود را در همان ابتدا جهت انجام اعمال خاص زنده می‌کند. به عنوان مثال: او مرده گرشاسپ - از پهلوانان نامی ایران - را برمی‌انگیزد تا بیوراسب (Biorasb) - یعنی یکی از مظاهر اهریمنی - را به وسیله گرز بزند و از میان بردارد.^(۳)

بر طبق روایات، نبرد سوشیانس به همراهی ۱۵۰ نفر از پیروان او که همه زورمند

۱. میرفخرایی: روایت پهلوی، ص ۱۳۳. ۲. گزیده‌های زاداسپرم، ص ۵۸.

۳. بندهش ایرانی، ص ۱۹۵.

و بلند بالا و فراخ شانه و ستبر بازو و پرمو هستند، با دیوان و بدکاران آغاز می‌شود و تبه کاران از دیدن آن برومندان سیاهپوش به هراس افتند.^(۱) او اهریمن و آفرینش وی را در هم شکسته و به دیو ترک ژولیده مو و عرب و کلیسای رومی چیره شود. سپس میان مردم را به راه راست آورد و دین بگستراند. این نبرد ۹۰ شبانه روز به طول انجامد.^(۲)

توجه داشته باشیم که نشانه‌های یاران سوشیانس - و احتمالاً خود وی - شباهت تامی با نشانه‌های ظاهری جسمانی مهدی اسلام دارد و شکست همه اقوام و ادیان در برابر وی نیز مورد تأکید قرار می‌گیرد.

حاصل سخن آن که تمام کسانی که دین سوشیانس را می‌پذیرند - و با او بیعت می‌کنند - زنده می‌مانند.^(۳)

با این همه، یکی از نبردهای مهم سوشیانس، که در واقع انقلاب دینی محسوب است، مبارزه او با دیوی به نام اشموخی (Eshmoghie) یا «بدعت» است. سوشیانس از آن دیو می‌پرسد: «ای دیو تو را چیزی است - که در باور دین مزدیسنا آن گناه است - که تو در آن کالبد کردی [یعنی ای دیو «بدعت» آیا اعتراف می‌کنی که در دین زرتشت نفوذ کرده‌ای]. که دیو می‌گوید: کننده‌ام [یعنی بله من این کار را کرده‌ام]. سوشیانس به وی گوید: آیا تو را چیزی برای پوزش و عذرخواهی هست یا نه؟ و او گوید: که من فرزند گنامینو (genaminoo) - اهریمن - هستم که او را هیچ پوزش نیست و مرا نیز نیست. آن گاه، سوشیانس دعایی می‌کند و آن دیو به جایی که اکنون هست، می‌رود. از آن جا مردم نیز سپاه آریند و دعا کنند. آن دیو به همراه دیو دیگری به نام گوزهر (Gozahr) به سوراخی روند که در ابتدا از آن وارد جهان مادی شدند و سپس از آن جا به دوزخ می‌افتند.^(۴)

این داستان ساده، تعبیر جالبی دارد که در آن از بدعت‌های وارد شده به دین زرتشتی به یک دیو تشبیه شده و یکی از مهم‌ترین اعمال موعود مزدیسنا مبارزه با این دیو یا بدعت است. به عبارت دیگر، زدودن بدعت‌ها و نوآوری‌ها در آیین زرتشتی دیوی است که باید به دوزخ افتد.

۱. دینکرد، کتاب هفتم، فصل ۷، فقرات ۷-۴۵ و مصطفوی: سوشیانت، سیر اندیشه ایرانیان

درباره موعود آخرالزمان، ص ۸۷. ۲. گزیده‌های زاداسپرم، ص ۲-۷۱.

۳. عرب گلیپایگانی: اساطیر ایران باستان، ص ۹۶.

۴. میرفخرایی: روایت پهلوی، ص ۷۲.

همچنین، در باورهای مذهبی مسلمانان، ظاهراً مهم‌ترین و بزرگ‌ترین تحول در تاریخ هستی، ظهور موعود آخرالزمان است که قیام او به «زنده کردن زمین پس از مرگ» تعبیر شده است. گویا آن قدر ظلم و فساد و تباهی در آسمان و زمین نمودار می‌شود که مرگ را تداعی می‌کند. پاره‌ای از مفسران، آیه ۱۷ سوره حدید به مضمون «ان الله يحيى الارض بعد موتها - به درستی که خداوند [بوسیله قائمش] زمین را زنده می‌گرداند پس از این که مرده باشد» را بر همین مصداق حمل کرده‌اند.^(۱)

اما داستان ظهور این گونه ادامه می‌یابد که موعود اسلام به همراه خانواده‌اش در محلی نزدیک شهر کوفه - در عراق - اقامت می‌ورزد^(۲) و پس از آن جنگ و نبرد او با ظالمان آغاز می‌شود. برخی آیه اول سوره غاشیه به مضمون «هل اتیک حدیث الغاشیه - آیا داستان آن فروگیرنده به تو رسیده است؟» را در مورد قائم آل محمد (ص) دانسته‌اند که اهل باطل را با شمشیر فرو می‌گیرد.^(۳) طبیعی است در این جا نیز همچون روایات موعود مزدیسنا بحث مفصلی در رابطه با لشکرکشی‌های متعدد وجود دارد.

افزون بر این، در نهج البلاغه آمده است که: «حتى تقوم الحرب بكم على ساقى باديا نواجذها... ألا وفي غد و سیاتی غد بما لا تعرفون - ياخذ الوالی من غیرها عمالها علی مساوی اعمالها، و تخرج له الارض افالید کبدها و تلقی الیه سلما مقالیدها، فیریکم کیف عدل السیره و یحیی میت الکتاب و السنه - جنگ و خونریزی به شما روی آورد، حاکمی غیر منسوب به طایفه پادشاهان، کارگردانان آنها را به بدی اعمال و کردارشان بازخواست نماید و زمین پاره‌های جگرش را برای او بیرون خواهد آورد و کلیدهایش را تسلیم آن بزرگوار نماید، پس عدالت در روش مملکت‌داری را به شما می‌نمایاند و متروک شده از کتاب و سنت را زنده می‌کند».^(۴)

همان‌گونه که در باب سوشیانس نیز بیان شد، مهدی اسلام هم با اعراب درگیری‌های سختی خواهد داشت. در این جا نیز وی با شمشیر میان عرب حکم خواهد کرد، چنین است که برخی از امامان توصیه کرده‌اند که برای قیام وی عجله نکنید، زیرا لباس او خشن و غذای او نان جو است و در آن قیام چیزی جز مرگ در

۱. مجلسی: مهدی موعود، ص ۳-۶۲. ۲. همان، ۷۰۳.

۳. همان، ص ۶۱.

۴. فیض الاسلام: ترجمه و شرح نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

سایه شمشیر نخواهد بود.^(۱) اما این وجه پر مهابت و رعب افکن یکی از وجوه قیام وی است، در حالی که رحمت و شفقت نیز در کار او نمایان خواهد بود. مثلاً در روایتی آمده است که: «او شبانگهان به دردمندان و نیازمندان سر می زند و روزها به نبرد در راه دین می پردازد».^(۲) از جمله اقوام بسیار بد سابقه عرب، قوم بنی امیه هستند که وعده داده شده که در هنگامه ظهور خانه های ایشان با ساکنینش سوزانده می شود و می گویند آن قوم به هر جا که می گریزند از دم شمشیر خواهند گذشت.^(۳)

اما از مشترکات دیگری که درباره هر دو موعود آمده، شهرها و بلادی است که توسط آنان فتح می شود. در روایات اسلامی از قسطنطنیه، جبل دیلم - نام قدیم استان های شمالی ایران - روم، هند و کابل نام برده شده است.^(۴) در مورد عاقبت سفیانی نیز گویند: سپاه وی که برای جنگ با قائم رهسپار می شود، در میان مکه و مدینه در بیابانی به نام «بیداء» در زمین فرو می رود.^(۵)

اما از نکات برجسته موعود اسلام، نحوه برخورد او با پیروان سایر ادیان است. گویند او از همه صحف و کتاب های الهی قرائت می کند و همه پیروان، ادیان الهی کتاب الهی خود را نزد وی می یابند و او اسرار کتابشان را برای ایشان می گشاید.^(۶) منتهی کتاب های اصلی ایشان مدنظر اوست نه آنچه تحریف گردیده، لذا تورات حقیقی و سایر کتاب های آسمانی را از غاری در «انطاکیه» بیرون آورده و با اهل تورات طبق تورات، با اهل انجیل طبق انجیل و با مسلمانان مطابق قرآن حکم می کند.^(۷)

البته این از مصادیق عدالت است که با هر مؤمنی بر اساس ایمان دینی خودش رفتار شود. اما تسامح او تا به آن اندازه نیست که بدعت ها را قبول کند، از این رو، آمده که: «او با حضور عیسی بن مریم، صلیب ها را شکسته و خوک ها را می کشد».^(۸) در مورد عاقبت ادیان در دوره ظهور مهدی موعود دو نوع روایت هست. روایت نخستین دلالت بر این دارد که همه به اسلام گرایش می یابند^(۹) و حکایت دوم از خضوع

۱. موسوعه، ص ۶۶۳.

۲. مجلسی: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴ و حکیمی: خورشید مغرب، ص ۳۶۴.

۳. مجلسی: مهدی موعود، ص ۶۶۲ و ۵۶.

۴. مجلسی: مهدی موعود، ص ۹۹ و شیخ طوسی: کتاب غیبت، ص ۲۳۵.

۵. مجلسی: مهدی موعود، ص ۱۵۳.

۶. همان، ص ۸۲۵.

۷. بخاری: صحیح بخاری، ج ۲، ص ۴۹۰.

۹. مجلسی: مهدی موعود، ص ۸۰۰.

پیروان سایر ادیان در برابر اسلام و باقی ماندن بر دین خود، همراه با پرداخت جزیه - مالیاتی که مؤمنین سایر ادیان در جامعه اسلامی می‌پردازند - دارد.^(۱) از جمله مثال‌هایی که نمایانگر دقت و موشکافی او در حفظ حقوق همه مردم است روایتی است که می‌گوید: «او ناودان‌هایی را که مشرف بر راه مردم است، برمی‌دارد».^(۲)

اما رسالت عمده ایشان برپاداشتن نماز که با اعمال موعود دوم مزدیسنا منطبق است - و پرداخت زکات - نوعی مالیات که به برخی محصولات کشاورزی و زیورآلات طلا و نقره تعلق می‌گیرد - و امر کردن به کار نیک و بازداشتن از کار بد ذکر شده است.^(۳) با این حال، یکی از جنبه‌های مهم این حرکت تحول در افکار آدمیان است، چنان که در روایات آمده: «هنگامی که قائم ما قیام نماید، دستش را بر سر بندگان [خداوند] می‌گذارد و عقل‌های آنان بدان وسیله مجتمع و اخلاق آنها به وسیله آن کامل می‌شود و به یک روایت افکارشان کامل می‌گردد».^(۴) البته یک دلیل این کار می‌تواند چنین باشد که ائمه وارثان علم همه پیامبران و اوصیاء پیشین خود هستند.^(۵)

طبیعی است که دامنه تحولات در عصر موعودها به بُعد اقتصادی نیز سرایت می‌کند. روایات می‌گویند که تمام اموال دنیا و آنچه در دل زمین است در اختیار اوست تا به مردم بدهد. او می‌گوید: بیایید و اموالی را که به خاطر آن به جان هم افتاده و رشته خویشاوندی را از هم گسسته‌اید، از من بگیرید^(۶) و گویند او آنقدر به مردم عطا کند که توانایی حمل آن را ندارند.^(۷) او دیون و قرض‌های شیعیان را پرداخت خواهد کرد و همچنین دیون یهود و نصاری و مجوس را.^(۸) ظاهراً این تنها محلی است که در روایات از مجوس - اشاره به پیروان آیین زرتشت - صحبت شده است. از این مسأله می‌توان همسانی و عدالت در تقسیم اموال بین پیروان همه ادیان را نتیجه‌گیری کرد و به طبع همسانی ایشان را.

۱. شیخ طوسی: کتاب غیبت، ص ۱۲۵. ۲. مجلسی: مهدی موعود، ص ۸۰۰.

۳. همان، ۵۷.

۴. سید جمال‌الدین حجازی، پیام امام زمان (عج)، ص ۲۰ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶ و بحار، ۱۳، ص ۷۹۵.

۵. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۵.

۶. مجلسی: مهدی موعود، ص ۳۹. ۷. ترمذی: صحیح ترمذی، ج ۹، ص ۷۵.

۸. مجلسی: رجعت، ص ۷۸.

خلاصه این که او هر گنهکار و مریض و مبتلا به آفات و محبوس و مقروض و گرفتار را رهایی و نجات می‌بخشد.^(۱) اما اوضاع آسمان و زمین نیز در آن روزگار دگرگون می‌شود، چرا که گویند: آسمان باران خود را فرو می‌ریزد، زمین نباتات خود را بیرون می‌دهد، کینه‌ها از دل زایل می‌شود، درندگان و حیوانات آسیب نمی‌رسانند تا جایی که زنی راه عراق و شام را به صورت پیاده می‌پیماید و همه جا قدم بر سبزه می‌گذارد و کسی بر وی طمع نمی‌کند.^(۲) در روایت دیگری آمده است که میان مکه و مدینه با درخت خرما اتصال یابد.^(۳)

همچنان، در اوصاف موعودهای زرتشتی می‌خوانیم که آنها با دیده بخشایش به جهانیان می‌نگرند. در برابر، موعود اسلام نیز آنچه مردم در گذشته انجام دادند عفو می‌کند و کسی را بر امور گذشته مجازات نکند.^(۴) او دروغ را از دل مردم بزدايد - مثل موعود مزدیسنا که با دیو دروج (Doroge) یعنی دروغ‌هماوردی می‌کند - و سختی روزگار را از آنان برطرف کرده و طوق بندگی را از گردن‌های مردم بیرون آورد.^(۵) البته این جنبه آزادی‌بخشی از وجوه بارز قیام اوست که تحقق بسیاری از آمال بشر در آن نهفته است.

همان گونه که موعود مزدیسنا با بدعت مبارزه می‌کند، مهدی اسلام نیز جمیع بدعت‌ها را زایل گرداند و جمیع سنت‌ها را برپای دارد.^(۶) این بدعت شکنی در دو بعد است، یکی در حوزه اسلام و دیگری در حوزه جهانی. طبق روایات اسلامی، او قرآن - که معطوف به آراء مشخص و ایدئولوژی‌های انسانی شده - را ملاک قرار داده و برعکس نظریات و آراء و ایدئولوژی‌ها را با قرآن می‌سنجد.^(۷) لذا در این راه هر چیزی برخلاف قرآن و سنت پیامبر اسلام باشد، به دست وی ویران گردیده و از بین می‌رود. حتی او مسجدالحرام و کعبه را خراب کرده و بر بنیان صحیح بنا می‌کند.^(۸) اما در بُعد جهانی؛ آثار و اقوال و سنت انبیاء و اولیاء الهی که در چنگال هوا و هوس دین‌مداران ستمگر قرار گرفته به دست او رها می‌شود و همه امیال بشر را براساس

۱. مبینی: کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار، ج ۷، ص ۲۴۱.

۲. مجلسی: مهدی موعود، ص ۷۹۰. ۳. همان، ص ۵۹.

۴. مجلسی: رجعت، ص ۱۰۰. ۵. مجلسی: مهدی موعود، ص ۸۸.

۶. مجلسی: رجعت، ص ۹۸.

۷. فیض‌الاسلام: ترجمه و شرح نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۸. شیخ طوسی: کتاب غیبت، ص ۲۳۱ و مجلسی: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲.

هدایت الهی سنجیده و بر ایشان از طریق آن منابع حکم می‌راند.^(۱) لذا حلال خداوند را حلال و حرام وی را حرام گرداند. او حدود و مجازات کتاب‌های الهی را برقرار ساخته و با حکمت، موعظه نیکو و حجت و دلیل آشکار با خلائق رفتار می‌نماید. در روایات اسلامی جلوه لطف و رحمت دولت مهدی موعود چنان دلنواز بیان شده که دلسوزی یک پدر برای پسرش را تداعی می‌کند. از او به انیس، رفیق و پدر شفیق، پاک‌کننده از گناهان، تطهیر نماینده از عیوب و مروج علم و دین‌داری و نماد حلم و بردباری یاد شده است.^(۲)

یاران موعود آخرالزمان و مسأله رجعت

به لحاظ تاریخی، یاوران موعودها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: اول، افرادی که در زمان ظهور زندگی می‌کنند. دوم، کسانی که در گذشته مرده و در هنگام ظهور به نوعی زنده شده و به کمک موعود می‌شتابند. در باب گروه اول، کاملاً آشکار است که در دوران ظهور، گروهی هستند که با شنیدن کلام بر حق موعود مزدیسنا یا موعود اسلام گردوی جمع شده و کمر به یاری ایشان ببندند. اما بیشتر روایات به مورد دوم پرداخته‌اند که شاید کمی عجیب و دور از ذهن باشد. این جاست که بحث رجعت مطرح می‌شود. اساس و پایه این سخن چنین است: «در آخرالزمان عده‌ای که قبلاً به دلیلی از دنیا رفته‌اند، دوباره به قدرت الهی زنده شده و حیات خویشان را ادامه می‌دهند». از مجموع روایات زرتشتی چنین برمی‌آید که رجعت خاص انسانهای بسیار خوب و بسیار بد است.^(۳) ناگفته نگذاریم سوشیانس آخرین موعود زرتشتی است و از این به بعد، هنگامی که از موعود زرتشتی سخن می‌گوییم منظور همان سوشیانس یا موعود آخرین آنهاست.

در بخش ۲۶ بندهش هندی از شماری مفاخر تاریخی نام برده شده که سوشیانس را در هنگام ظهور یاری می‌دهند. در اصطلاح زرتشتی به آنها «بی‌مرگ» گفته می‌شود و با نام‌های خاصی شناخته می‌شوند. جالب است که در اوستا نیز فره‌وشی این افراد ستوده شده است.^(۴) در همان بخش از بندهش هندی مذکور آمده که ۱۵ مرد و ۱۵ به

۱. فیض الاسلام: ترجمه و شرح نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۲. شیخ طوسی: کتاب غیبت، ۹-۲۱۸. ۳. اوستا، فروردین‌یشت، ص ۹۶-۱۲۰.

۴. همان، ۱۲۰-۱۴۳.

زن [دوشیزه] یاری سوشیانس می‌شتابند. نام‌های آن مردان از کتاب‌های پهلوی این طور استخراج می‌شود: «نرسی (Narsy)، توس (Toos)، گیو (Giv)، بئیرزد (Beyer zad)، اشوزد (Ashozad)، سام (گرشاسب) (Garshasb sam)، پشوتن، (Pashotan)، اغریث (Aghrith)، فروخشت (Fardakhshat)، اشم‌یهمایی (Asham Yahmaee)، ون جود (van jod)، اوروتت نر (orotet nar) کیخسرو (keykhosro)».^(۱) اگر نام خود زرتشت پیامبر آیین مزدیسنا را هم به این فهرست بیافزاییم^(۲) تعداد مردان ۱۴ نفر خواهد بود که البته نام یک نفر مرد باقیمانده و ۱۵ زن مذکور در متون پهلوی به صراحت بیان نشده است.

لازم به ذکر است که در گات‌ها سخنی از زنده شدن مردگان نیست بلکه فقط در مورد داوری همگانی یا رستاخیز بحث شده است.^(۳) ولی در اوستای نو و متون پهلوی این موضوع فراوان دیده می‌شود. در کتاب دینکرد آمده است که: «ابدان گنهکاران و مجرمین خطرناک مثل همجنس‌بازان و منافقین دوباره زنده نمی‌شوند»^(۴) یعنی این که ابدان افراد خاص هستند که زنده می‌شوند.

گزیده‌های زاد اسپرم در این مورد توضیح می‌دهد که: «پرهیزگاران نیز به زمین باز آیند اما نه به آن چهره که بگذشتند و نه از آن آمیزه که پیش ساخته شدند بلکه موجودات مادی از گل روشن و بدون تاریکی، آب بدون زهر، آتش بدون دود و باد خوشبوی ساخته باشند».^(۵) ظاهراً این اوصاف بر پیراستگی رجعت‌کنندگان از همه رذایل دلالت دارد. در ضمن سن و سال این افراد در موقع ظهور نیز حدود ۴۰ ساله عنوان گردیده است.^(۶)

اما از اوستا خصوصیات یاران سوشیانس چنین مستفاد می‌شود که آنها افرادی هستند: نیک اندیش، نیک گفتار، نیک کردار، هرگز سخن دروغ بر زبان نیاورند، قول خود را نشکنند و عفریت خشم از آنان فرار کند.^(۷) شرح حال مختصری از تک‌تک افراد چهارده‌گانه مذکور نیز در متون پهلوی آمده است: مثلاً سام یکی از اساطیر ایرانی

۱. بندهش ایرانی، ص ۱۲۸.

۲. اون والا: روایات داراب هرمزدیار، ج ۲، ص ۶۸.

۳. مجلسی: رجعت، ص ۷۸.

۴. فرهنگ مهر، دیدی نو از دینی کهن، ص ۱۱۰.

۵. دینکرد، کتاب هفتم، ص ۲۱۴ و مهر: دیدی نو از دینی کهن، ص ۱۰۹.

۶. گزیده‌های زاد اسپرم، ص ۶۸.

۷. اوستا، زامیادیش، ص ۹۵.

است که در میان برف خفته و در واپسین روزها - یعنی آخرالزمان - برآید و ضحاک را که طغیان کرده، سرکوب کند.^(۱) «گیو» نیز یکی از جاودانان است که در زمانهای پیش به همراه کیخسرو در برف و مه ناپدید شده تا آخرالزمان فرارسد^(۲) یا «گودرز» که از پهلوانان نامور اساطیر ایران است و اشعار بسیاری در ادبیات فارسی پیرامون او وجود دارد و به هوشمندی و قدرت ستوده شده است.^(۳) اما از همه این‌ها مهم‌تر، «کیخسرو» است. او اکنون در دژی نامعلوم به نام کنگ‌دژ مخفی است و در پایان جهان از آنجا قیام کرده و سوشیانس را یاری خواهد داد. با توجه به این که محل این دژ در خراسان ذکر شده، قیام او می‌تواند با قیام برخی یاران مهدی اسلام از خراسان قابل تطبیق باشد. به هر صورت، کیخسرو پس از رجعت به وسیله سوشیانس دین را قبول کرده و با او بیعت می‌نماید. او مسئولیت پادشاهی یکی از هفت کشور مهم زمین را در آن روز دارا خواهد بود.^(۴) در کتاب دینکرد گفتگوی مفصلی میان سوشیانس و کیخسرو رد و بدل می‌شود که به زمان ظهور مربوط می‌شود،^(۵) این گفتگو بیشتر حول و حوش معارفه و توصیف خدمات گذشته کیخسرو است.

در ادبیات زرتشتی، در یک مأخذ به «خورشید چهر»، پسر زرتشت اشاره گردیده و بیان شده که او لشکر پشوتن را به واپسین نبرد راهنمایی خواهد کرد.^(۶) حال اگر نام او را هم جزو یاران سوشیانس قرار دهیم مجموعه نام‌های پانزده مرد کامل می‌شود. اما دسته‌ای از قوای علوی و آسمانی نیز سوشیانس را همراهی می‌کنند که ذکر خصوصیات آنها ضروری است. در اوستا آمده است: کسی را که برای بازداشتن دشمن دین مزدپرستی از [یاوری] آنان - هفت امشاسبند (Emshasband) یعنی فرشته‌های مقرب الهی - بهره‌مند شود را می‌ستاییم.^(۷) از این فراز مشخص می‌شود که فرشتگان و ایزدان نیز در هنگام ظهور، سوشیانس را یاری می‌دهند، مثلاً تعبیر ایستادن خورشید در وسط آسمان به صورت ایستادن «ایزد مه» - یکی از ایزدان معروف باستانی - در وسط آسمان نیز تعبیر شده است. در برخی آیات دیگر اوستا چنین

۱. بندهش هندی، ص ۱۲۸.

۲. محمدباقر یاحقی، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، ص ۳۷۱.

۳. همان، ص ۳۶۹.

۴. صفا: حماسه‌سرایی در ایران، ص ۵۱۳.

۵. دینکرد، کتاب ۸، فصل ۲۳، فقره ۵ و Sacred Books ... p. 225.

۶. صفا: حماسه‌سرایی در ایران، ص ۵۱۳. ۷. اوستا، هفتن یشت کوچک، ص ۱۲.

آمده است که: نام‌های امشاسپندان، دروچ‌ها - یعنی دیوان پلیدی و دروغ - را نابود کند و زرتشت آنها را به کام دوزخ براند.^(۱)

اما توضیحات متون پهلوی کامل‌تر است، چنان‌که در بندهش ذکر شده که: در روز واپسین، خداوند اهریمن را، و هر یک از امشاسپندان یکی از دیوهای پلیدی را از میان می‌برند^(۲) و لذا مشخص می‌شود که جنگ آخرین، نبردی کلی میان همه خیر و همه شر است. در روایت دیگری ذکر شده که سپندارمذ (sepandar maz) - یکی از امشاسپندان - در روز سوم از ظهور سوشیانس برای شفاعت گناهکاران قدم پیش می‌نهد.^(۳) امرداد (Emordad) - یکی دیگر از امشاسپندان - گیاهان را دوباره می‌رویاند و نوشابه جاودانگی را از او می‌آرایند.^(۴)

اما نیروهای اهریمنی نیز در این میان از یاری بدکاران و دشمنان سوشیانس فروگذار نمی‌کنند، مثلاً دیو خشم که از حمایت زبان بدکاران برخوردار است با فرشته سروش که نماد اخلاص دینی است درگیر شده و همین امر باعث اضمحلال دیو خشم و رهایی جهان از او می‌شود^(۵) و روایت آخر این که کیخسرو، «وای» (Vay) فرشته مرگ را به صورت شتری درآورده و بر آن سوار می‌شود و به دیدار سوشیانس می‌شتابد^(۶) که کنایه از بی‌مرگی و جاودانگی است.

در مورد مهدی اسلام نیز مسأله رجعت عده‌ای از درگذشتگان به همان صورت و تعبیر وجود دارد و گاه تا حدی بر آن تأکید شده که ایمان به رجعت از ارکان مسلمانی ذکر شده است.^(۷) در روایات آمده که نامه مهر کرده‌ای با اوست که تعداد یارانش با اسامی و شهرهایشان در آن نوشته شده است،^(۸) البته در باب تعداد یاران او اندکی اختلاف وجود دارد. از مجموع روایات چنین مستفاد می‌شود که او در دوران غیبت تنها زندگی نکرده بلکه همواره تعدادی از اولیا که در احادیث تعداد آنها ۳۰ نفر ذکر شده با او هستند.^(۹) چنان‌که این عدد را بپذیریم دقیقاً تعداد یاران مهدی اسلام با سوشیانس برابر خواهد بود که از شباهت‌های بسیار جالب توجه است. برحسب

۱. اوستا، خرداد یشت، ص ۲۹۴.

۲. بندهش ایرانی، ص ۱۴۸.

۳. میرفخرایی: روایت پهلوی، ص ۶۲.

۴. بندهش ایرانی، ص ۱۱۶.

۵. هینلز: شناخت اساطیر ایران، ص ۸۴.

۶. صفا: حماسه سرایی در ایران، ص ۲۰-۵۱۹.

۷. مجلسی: مهدی موعود، ص ۸۹۹ و قمی: الهدایه، ص ۲۶۶.

۸. مجلسی: مهدی موعود، ص ۶۸۶.

۹. شیخ طوسی: کتاب غیبت، ص ۹۹ و مجلسی: مهدی موعود، ص ۶۴۱.

روایات اسلامی آنان مردانی هستند که شب‌ها در حال عبادت‌اند. آنها راهب شب و شیر روزند و دل‌های آنها همچون قندیل‌هایی از خوف خداوند لرزان است و آرزو دارند در راه خداوند شهید شوند.^(۱)

در برخی احادیث آمده که یاران مهدی مانند شمشیر صیقل خورده، پاک و مهذب‌اند. دیدگان ایشان به نور قرآن روشن است و جام حکمت را در صبح و شام به آنها می‌نوشانند.^(۲) اما آنان نیز مثل یاران سوشیانس جوان بوده و از افراد پیر در آنها چندان اثری نیست^(۳) و همین تکامل روحانی و جسمانی است که آنان به هر شهری روی آورند آن جا را به سقوط وادارند. آنها همه وجودشان یقین به خداوند بوده و اگر به کوه‌ها نیز روی آورند آن را از جای برکنند. آن مردان برای تبرک دست خویش را به زین اسب امام زمانشان - یعنی مهدی اسلام - می‌کشند و بدین سان تبرک حاصل کنند.^(۴) آنان حتی در فواصل دور نیز سخنان وی را می‌شنوند^(۵) و گوش به فرمان اویند. از میان یاران وی عده‌ای اهل «طالقان» هستند که دارای شجاعت و صلابت بسیار می‌باشند.^(۶)

ما در روایات مربوط به سوشیانس نیز به اسم «طالقان» برمی‌خوریم که احتمالاً مراد یک محل مشترک است. در روایات اسلامی، رجعت خاص مؤمنین و مشرکین محض است و برخی مفسران، آیه ۸۳ از سوره نحل را که می‌گوید: «یوم نحشر من کل امه فوجا - از هر امتی عده‌ای را محشر می‌کنیم» اشاره به همین موضوع می‌دانند.^(۷)

از ائمه وارد شده است که: «یاران او ۳۱۳ نفرند که ۵۰ نفر زن هم در میان آنهاست».^۸ در اینجا نیز وجود تعدادی زن در میان یاران مهدی اسلام همچون یاران سوشیانس یک شباهت آشکار است. ولی مشترکات به این جا ختم نمی‌شود. چه، جمعی از درگذشتگان از اصحاب موسی (ع)، برخی از مسلمانان راستین صدر اسلام،^(۸) ۷۲ نفر که در «کربلا» و در یاری امام حسین (ع) به شهادت رسیدند هم رجعت می‌کنند. اولین کسی که در رجعت زنده می‌شود امام حسین (ع) است و گویند

۱. مجلسی: مهدی موعود، ص ۷۸۳. ۲. همان، ص ۱۳۰.

۳. مجلسی: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳.

۴. همان، ص ۳۰۸ و حکیمی: خورشید مغرب، ص ۴۱۱.

۵. قیام مهدی روز نجات، جمعی از نویسندگان، ص ۱۳۷.

۶. مجلسی: رجعت، ص ۶۷. ۷. مجلسی: بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۹-۴۰.

۸. مجلسی: مهدی موعود، ص ۷۰۱. ۸. قمی: منتهی‌الامال، ج ۲، ص ۷۶۷.

سالها در زمین پادشاهی می‌کند.^(۱) نام برخی از رجعت‌کنندگان چنین است: حمزه سیدالشهداء (عموی پیامبر اسلام)، جعفر طیار (پسر عموی پیامبر اسلام)، خدیجه بنت خویلد (همسر پیامبر اسلام)، فاطمه بنت اسد (همسر عموی پیامبر اسلام)، سلمان فارسی، مقداد بن اسود، مالک اشتر و ابوذر غفاری (از یاران نزدیک پیامبر اسلام). ضمناً از مهم‌ترین رجعت‌کنندگان، عیسی مسیح (ع) و علی بن ابیطالب را نام برده‌اند.^(۲)

همچنین در روایت مربوط به ظهور تصریح شده است که قوای ماوراءطبیعی مثل فرشتگان و حتی «جن» نیز به یاری مهدی اسلام می‌شتابند که البته این مطلب از مشترکات حائز اهمیت ظهور دو موعود اسلام و زرتشتی است.

در حدیث معروف به «معراجیه» آمده است که: خداوند فرمود: «من، وی - مهدی اسلام - را با فرشتگانم مدد می‌کنم».^(۳) از خود پیامبر نیز نقل شده که: «مهدی در حالی قیام می‌کند که فرشته‌ای بالای سر او قرار دارد و می‌گوید: مهدی این است از او پیروی کنید».^(۴) البته جالب اینجاست که در این طرف نیز از فرشتگان مقرب خاصی نام برده شده مثلاً: در هنگام ظهور، جبرئیل و میکائیل و ملائیک صف به صف به نزد او نازل شوند و اول کسی که دست او را بوسیده و بیعت کند جبرئیل است.^(۵) بدیهی است که این یاری نشانه تأیید خداوند بر امر موعود است.^(۶) ولی مطلب جالب‌تر شمار ملائکه است که باز هم عدد ۳۱۳ یعنی تعداد یاران اصلی است.^(۷) با این همه، باید تعدادی از موجودات مافوق طبیعی مثل «اجنه» را نیز به این عدد اضافه کرد. به این ترتیب، می‌بینیم که در این مورد هم مشترکات بسیاری میان روایات اسلامی و زرتشتی وجود دارد که این دو حقیقت یعنی ظهور موعود مزدیسنا و منجی اسلام را به هم نزدیک می‌کند.

نتایج ظهور

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که جامعه ایده‌آل موعودهای آخرالزمان تا چه مدت پایدار خواهد بود و سرانجام آنها چه خواهد شد؟

-
۱. مجلسی: رجعت، ص ۷۰ و ۱۰۴.
 ۲. همان، ص ۱-۷۰.
 ۳. قمی: الهدایه، ص ۴۳.
 ۴. مجلسی: مهدی موعود، ص ۷۷.
 ۵. همان، ص ۹۵.
 ۶. مجلسی: رجعت، ص ۶۰-۵۹.
 ۷. مجلسی: مهدی موعود، ص ۷۵۷.

تفاوت بین موعود مزدیسنا و مهدی اسلام، این است که اعمال سوشیانس تا به هنگامه قیامت امتداد دارد، ولی منجی اسلام پس از زمان معین، دارفانی را وداع گفته و اندکی پس از درگذشت‌اش، قیامت برپا می‌شود.

پیش از این آوردیم که دنیای موعود مزدیسنا را «فرشگرد» می‌گویند که مملو از نیکی‌ها و خیرات است. حال، از فرشگرد تصویری کامل‌تر ترسیم می‌کنیم. در «گزیده‌های زاد اسپرم» کسانی که متولی ساختن و پیرایش جهان واپسین هستند؛ فرشگرد کردار نامیده شده‌اند. آنان سوشیانس و یاران او هستند و به خورشیدی تشبیه شده‌اند که شب‌تار را به فروغ خود روشنی می‌بخشند و تیرگی را نابود می‌کنند.^(۱) طبیعی است که ساختن فرشگرد ابتدا با محو و براندازی قوای پلید و اهریمنی و بعد احیای عناصر خیر و پاکی سامان می‌پذیرد، چنان‌که، در مرحله اول روایت شده است که: نخستین صفت اهریمنی که نابود خواهد شد، صفت آز و حرص است. خلایق پس از این امر حتی از کشتار [بی‌رویه] حیوانات - که حاصل حرص به پرخوری می‌باشد - نیز دست می‌کشند تا حدی که مردم گوشت نمی‌خورند. از این رو، تن آنها به سرشت ایزدان و فرشتگان نزدیک می‌شود.^(۲) طبق پیش‌گویی اوستا: جهان پیرو خیر و نیکی می‌شود. دروغ و دیوان پلید نیز به همان جایی رانده می‌شوند که آمده‌اند^(۳) و محلی که اهریمن از آن آمده و به دنیای انسانی قدم گذاشته، پس از رفتن او با فلز گداخته مسدود می‌شود. زمین نیز بی‌فراز و نشیب گشته و کوه و گودی، دارای بلندی و پستی نباشند.^(۴) در آن زمان، گیاهان دائماً شکوفا خواهند بود و آدمی فقط غذاهای معنوی خواهد خورد.^(۵) برخی رودخانه‌ها و دریاها ی شور - همچون دریاچه کیانسیه - شیرین خواهند شد.^(۶) همه مردم دین‌برادر - دین‌مدار - شوند، دوست و نیکخواه یکدیگر باشند، همه جاودانه شده و از دین مقدس فرمان برند^(۷) و سوشیانس را آن چنان که درخور نیرو و پیروزی اوست، بزرگ و ارجمند دارند.^(۸) ازدواج کردن برترین اعمال شمرده شود، زیرا دفع‌کننده همه پلیدی‌هاست، البته آنجا

- | | |
|--------------------------------------|---------------------------------------|
| ۱. گزیده‌های زاد اسپرم، ص ۵۸. | ۲. همان، ۶۰. |
| ۳. اوستا، زامیاد یشت، کرده ۱. | ۴. بندهش ایرانی، ص ۱۴۸. |
| ۵. هینلز: شناخت اساطیر ایران، ص ۱۰۹. | ۶. بندهش ایرانی، ص ۷۴. |
| ۷. میرفخرایی: روایت پهلوی، ص ۶۱. | ۸. دینکرد، کتاب ۷، فصل ۷، فقرات ۷-۴۵. |

دیگر فرزندی نبود بلکه هر که را زن و فرزند هر طور که خواهد می‌بخشند.^(۱) گیاهان را کاهش نباشد و همیشه شاداب باشند، طوری که آن حالت را خود دنیایی توان دریافتن نباشد.^(۲)

در آن دوران، میان مردم هم‌اندیشگی، هم‌گفتاری و هم‌کرداری است، پس، پیر و بیمار و فرسوده و فاسد نشوند.^(۳) قناعت و بی‌نیازی تا حدی است که شیر یک گاو برای هزار نفر کافی است و این به لحاظ برکت باشد.^(۴) طعم‌های خوب هزار برابر آنچه هست باشد و هر کس بخواند - از هر چه خواهد - می‌خورد.^(۵) اوصاف این دنیای زیبا در بخش‌های مختلفی از اوستا مخصوصاً یسنا آمده است.^(۶) به نظر در زمان فرشگرد، نابودی شر و اثبات خیر به طور توأمان تحقق می‌پذیرد. به این گفتار زاداسپرم توجه کنید: «فرشگرد کرداری زمانی شکل می‌گیرد که سه ویژگی بنیادی که در نماز اهنور (Ahnovar) - یکی از نمازهای زرتشتیان - عنوان شده تحقق یابد. نخست، شناخت نیک و بد است که به واسطه آن دین واقعی و راست یافت می‌شود، دوم، امید به پاداش و بیم از عذاب است که عامل کوشش به کسب ثواب و پرهیز از گناه می‌گردد و سوم کمک به نیازمندان و یآوری با دردمندان است که منجر به همدلی و یگانگی می‌شود.^(۷)

به هر صورت، پس از باز آمدن سوشیانس از دیدار خداوند، ۵۷ سال طول می‌کشد که او در مراحل مختلف، فرشگرد کرداری را در ۷ کشور زمین برقرار سازد.^(۸) شش نفر از آن پانزده نفر به پادشاهی شش کشور و خود سوشیانس به پادشاهی کشور مرکزی - خونیرس - [که ظاهراً مقصود ایران زمین می‌باشد] حکومت می‌رانند.^(۹) او در آن محل به عنوان زوت (Zot) - که با تعبیر موبد موبدان از آن یاد شده بر مسند هدایت مردم می‌نشیند. هفت امشاسپند در این مرحله نیز همراه آنان خواهند بود و به واسطه نوعی اتحاد معنوی میان آنها، گفته‌اند که دیگر برای ارتباط با هم نیازی به پیک

۱. بندهش هندی، ص ۲۶ و میرفخرایی: روایت پهلوی، ص ۸۵.

۲. میرفخرایی: روایت پهلوی، ص ۶۴. ۳. گزیده‌های زاداسپرم، ص ۶۲.

۴. یاحقی: فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات اسلامی، ص ۴۵۶.

۵. بهار: اساطیر ایران، ص ۲۰۰. ۶. اوستا، یسنا، ص ۳۰-۹ و ۸۹-۹۱ و ۶-۵۵.

۷. گزیده‌های زاداسپرم، ص ۷۴. ۸. همان، ص ۶۱.

۹. اون والا: روایات داراب هرمزدیار، ج ۲، ص ۴۹.

نداشته و هر آنچه یکی انجام دهد بقیه می‌دانند و می‌بینند.^(۱) این مسأله ظاهراً در مورد سایر یاران سوشیانس نیز صادق بوده و آنها هم، اندیشه‌های یکدیگر را می‌خوانند. باید خاطر نشان ساخت که این مورد از مسائل مشترک میان موعودهای زرتشتی و اسلام است.^(۲)

پیش از بیان اوصاف رستاخیز و زنده شدن مردگان، بهتر است که از روایات دیگری یاد کنیم که می‌گویند: «پس از مدتی سوشیانس منصب موبد موبدان را به زرتشت - که پیش از این ظهور کرده - می‌دهد.^(۳)

اما دنیایی که بعد از جنگ و نبرد موعود اسلام حاصل می‌شود اوصاف مشابهی با دنیای زرتشتی پس از آخرالزمان دارد. در قرآن آیه خاصی به این مضمون که: یوم تبدل الارض غیر الارض - روزی که زمین به غیرزمین تبدیل گردد - به آن زمین و دنیای ایده‌آل زمان ظهور تعبیر کرده‌اند که کنایه از زیاد شدن گیاهان و نعمت‌های زمینی دارد.^(۴) در آن روز، زمین - بر طبق آیه‌ای از سوره شمس - همچون روز که روشن است به نور وجود قائم نورانی خواهد شد.^(۵) این تعبیر مفسران و قرآن دقیقاً با تعبیر کتاب‌های پهلوی سازگار است. اما مطلب دیگر، ظهور کل خیر در جهان است که طبعاً ملتزم به محو کل شر خواهد بود. از یک جهت، گویند در آن دوران جهان به مرحله‌ای می‌رسد که هیچ نیامندی پیدانمی‌شود.^(۶) این امر به گفته روایات معلول یکی شدن اهداف و دل‌های پراکنده و ترک معصیت و جاری شدن حدود الهی در میان مردم و احقاق حقوق همگان است.^(۷)

مسأله‌ای که در آیین اسلام نیز مثل دین زرتشتی بر آن تأکید رفته، یکپارچگی دینی در دوران آخرالزمان است. با این تفاوت که هر یک دین نهایی را به نام خود می‌دانند، پس، در این جا نیز روایات اسلامی دلالت بر گسترش ندای اسلام در سراسر زمین دارد.^(۸) مثلاً در تفسیر آیه‌ای به این معنا که: «خداوند همه دین خود را آشکار می‌کند» آمده است که منظور غلبه مهدی قائم بر همه کیش‌ها و ادیان است.^(۹)

۱. گزیده‌های زاداسپرم، ص ۶۵. ۲. بهرام فره‌وشی، جهان فروری، ص ۱۳۸.

۳. مصطفوی: سوشیانت، سیری در اندیشه ایرانیان درباره موعود آخرالزمان، ص ۱۳۰.

۴. قرآن، ابراهیم، ۴۸ و قمی: منتهی‌الامال، ج ۲، ص ۷۶۷.

۵. قرآن، شمس، ۲ و محمد شریعت‌زاده خراسانی، حکومت جهانی حضرت مهدی از دیدگاه

قرآن و عترت، ص ۱۵۴. ۶. موسوعه، ص ۳-۶۶۱.

۷. مجلسی: مهدی موعود، ص ۶۱۴. ۸. همان، ص ۸۰۱.

۹. همان، ص ۶۰ و قرآن، صف، ۹.

گویند مهدی اسلام عدالت را هم چنان که سرما و گرما وارد خانه‌ها می‌شود، به همه جا وارد می‌کند.^(۱) این امر سریان خیر و نیکی را باعث شده و مثل فرشگرد زرتشتی، این جا هم بی‌نیازی و فقرزدایی، یگانگی و امنیت در اجتماع پس از ظهور موج می‌زند.

اما یکی دیگر از مشترکات جالب دو آیین، شکل جغرافیایی زمین در آن دوران می‌باشد که در روایات اسلامی نیز صاف و بدون پستی و بلندی ذکر شده است. در اسلام نیز مثل آیین زرتشت صالحان و نیکان هستند که زمین و برکات آن را به ارث می‌برند و در همین مکان - با برخی تغییرات - ساکن خواهند شد و جاودانه می‌گردند.^(۲)

نکته بعدی، اشتراک در «شکوفایی خردها و بینش‌ها» ست. در این جا نیز روایت شده که تمام مراتب علوم در آن دوران کشف و آشکار می‌شود^(۳) و این‌ها به برکت وجود خود مهدی اسلام است که به لحاظی وارث همه علوم انبیاء الهی و امامان قبل از خویش است. با این همه، این دوران نیز پس از مدتی به پایان رسیده و قیامت آغاز می‌شود. روایات مختلفی در باب سال‌های زندگی منجی آخرالزمان وارد شده اما برخی دوران حکومت او را ۹۰ سال و یک ماه توصیف کرده‌اند،^(۴) عده‌ای آن را ۷ سال^(۵) و برخی آن عدد را تا ۳۰۹ نیز بالا برده‌اند.^(۶) در آیین زرتشتی آمده که پس از سوشیانس، زرتشت دوباره بر جهانیان حکومت می‌راند و در روایات متعدد اسلامی هم هست که برخی ائمه پس از درگذشت و به تعبیری شهادت مهدی اسلام، به جای او حکومت می‌کنند. اما روایات خاصی نیز هست که می‌گوید پس از حکومت قائم، دولتی نخواهد بود و او ۴۰ روز پیش از قیامت وفات می‌نماید.^(۷)

نقش موعودهای آخرالزمان در قیامت

منابع زرتشتی برآنند که سوشیانس با مساعی بسیار، فرشگرد را می‌آراید و همه

۱. مجلسی: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲ و حکیمی: خورشید مغرب، ص ۴۳.

۲. علامه طباطبایی: المیزان، ج ۱۴، ص ۴۶۶ و ۴۷۵.

۳. قمی: منتهی‌الامال، ج ۲، ص ۷۶۹. ۴. شیخ طوسی: کتاب غیبت، ص ۳۳۱.

۵. مجلسی: مهدی موعود، ص ۷۴۴ و رجعت، ص ۱۰۴.

۶. مجلسی: مهدی موعود، ص ۹۶ و ۸۹۲.

۷. مجلسی: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰ و حکیمی: خورشید مغرب، ص ۴۲۵.

کسانی که در آن زمان زنده هستند، پاک و پاکیزه از گناهان شوند. مدت فرسگردسازی ۵۷ سال بوده و پس از آن تحولی دیگر به نام «رستاخیز» انجام می‌پذیرد. اینک بهتر است برای روشن‌تر شدن موضوع، به نقش سوشیانس در رستاخیز بپردازیم. بر طبق نصوص زرتشتی، هنگامی که انسان می‌میرد، جسم او روی زمین باقی مانده و روح او برای داوری الهی در روز چهارم پس از مرگ به ملکوت می‌رود. در آنجا اگر آن فرد نیکوکار بوده باشد روحش به «گردمان» (Gardeman) - یا به عبارتی بالاترین جایگاه آسمانی - که منزلگاهی بهشتی است می‌رود و اگر گنهکار باشد به دوزخ که مملو از دیو و جانوران موذی آتشی است می‌رود و اگر کارهای خیر و شر او برابر باشد به «همشتگان» (Hameshtegan) یا محلی بدون عذاب و بدون پاداش رهسپار می‌گردد.^(۱) او در آنجا می‌ماند تا دوران ۵۷ ساله نیز به پایان برسد، یعنی پس از گذشت مدت‌ها سوشیانس ظهور کرده و ۵۷ سال حکومت کند و بعد این دوران هم پایان پذیرد. این مدت زمان را حالت برزخی و انتظار مردگان می‌گویند. اما از هنگامی که مبارزه سوشیانس با نیروهای اهریمنی و معاندین پایان پذیرد دیگر کسی را مرگ نخواهد بود. لذا پس از ۵۷ سال، نوبت به عظیم‌ترین حادثه جهان یعنی رستاخیز می‌رسد. خلاصه روایات زرتشتی در این باره چنین است که سوشیانس در صبحگاهان با یاران خود نماز صبح به جای آورده و دعایی می‌خواند. بر اثر این دعا مردگان از خاک برخاسته و به همراه آنان که نمرده‌اند برای حسابرسی آماده می‌شوند. تفصیل این مطلب بر اساس متون پهلوی چنین است که: نماز یا دعای مربوط به پایان جهان در ۵ روز آخر اسفند ماه انجام می‌پذیرد و از غروب ۲۶ اسفند ماه اولین دعا باعث می‌شود تا یک‌پنجم از مردگان زنده شوند. این دعا ظاهراً با دمیدن نوعی کرنا به نام «گاو دم» (Gav-dam) همراه است که توسط جم - از اساطیر نامی ایران - نواخته می‌شود و سوشیانس نیز جمله «برخیزید، دارای تن هستید. از زمانی که درگذشتید، ایزدان شما را نگهداری کرده‌اند» را بر زبان می‌آورد. مردگان از همان محلی که دفن شده‌اند برمی‌خیزند. آنان یکدیگر را شناسایی کرده و خلاصه‌ای از آنچه بر جانشان را آمده را آشکار کنند. در همین اثنا، سوشیانس گاوی به نام «هدیش» (Hadish) را قربانی کرده و از چربی آن و ترکیب با عناصری دیگر، یک نوشابه بی‌مرگی ترتیب می‌دهد.

۱. روایت امید اشووهیستان، ص ۲۳۱.

این نوشابه را هر کس بنوشد بی مرگ خواهد شد، لذا آن به یک پنجم که زنده شده‌اند از این نوشابه می‌دهند تا دیگر برایشان مرگی نباشد. پس از آن، ایشان را به سوی انجمنی که برای حسابرسی اعمال تشکیل شده روانه می‌کنند و آن را «ایست و استران» (East Wasteran) جزییات افعال همه آن می‌نامند. در آن جاست که حساب اعمال و مردم رسیدگی شده و مشخص می‌شود که آیا یک فرد جهنمی است یا این که باید به بهشت برود.

به همین صورت روزهای ۲۷ تا ۳۰ اسفند ماه هر روز یک پنجم از مردمان زنده می‌شوند تا در نهایت همه زنده شده و بی مرگ شوند و در نهایت حسابرسی گردند.^(۱) قبل از توضیح در خصوص بقیه موضوع، لازم است به این سؤال پاسخ گوئیم که آیا رستاخیز زرتشتی با تن مادی است یا روح نیز همراه تن مادی خواهد بود؟ همین پرسش توسط زرتشت از اهورامزدا پرسیده می‌شود و او پاسخ می‌دهد که: در رستاخیز روح و تن به همراه هم‌اند، برعکس برزخ که روح تنهاست و عذاب یا پاداش می‌گیرد.^(۲) پس نخست روح، تن را ببیند و سپس با هم باشند تا به دیدار هر مزد روند و در این راه بلند و پرصدا به ستایش می‌پردازند.^(۳)

در بندهش ایرانی آمده است که: «نخست کیومرث و مشیک و مشیانه زنده شوند و بعد در عرض ۵۷ سال سوشیانس همه مرده‌ها را برانگیزاند» که البته با روایات قبلی سازش ندارد. این مطلب را بندهش هندی نیز تأیید کرده است.^(۴)

می‌گویند در انجمن واپسین هر کس اعمال نیک و بد خود را خواهد دید و نیکوکاران در میان بدکاران چنان مشخص باشند که بره‌های سفید در میان بره‌های سیاه.^(۵) سپس سپندارمذ که یکی از فرشتگان مقرب امشاسپندان است، می‌ایستد و می‌گوید: هر کس را به هر اندازه گناه کرده، عذاب نمایید. اما مدت این عذاب تنها ۳ روز است با این تفاوت که شدت آن تفاوت دارد، مثلاً بر یکی ممکن است عذاب ۹۰۰۰ ساله را در عرض ۳ روز بجا آورند. اما پس از آن مردمان از رودخانه مذابی که - شهریور (Shahrivar) یکی دیگر از فرشتگان مقرب - ساخته عبور می‌کنند و پاک و

۱. گزیده‌های زاداسپرم، ص ۶۵. ۲. همان، ص ۵۶.

۳. بندهش ایرانی، ص ۱۴۷.

۴. بندهش ایرانی، ص ۱۴۶ و بندهش هندی، بخش ۲۶.

۵. بندهش هندی، بخش ۲۶ و هینلز: شناخت اساطیر ایران، ص ۱۰۹.

بی‌آلایش شوند. این کار آنها را برای ورود به بهشت مهیا می‌کند.^(۱) به نظر می‌رسد برخی از صفات و رذایل مثل کینه که تا فرشگرد هم باقی است^(۲) در این رودخانه از بین بروند. البته این رودخانه قبلاً زمین را به صورتی هموار در آورده و آماده برای رستاخیز نموده است.^(۳) در اوستا نیز تعیین کیفر گنهکاران و پاداش پرهیزکاران به شهریور نسبت داده شده است.^(۴) البته ناگفته نگذاریم که این رودخانه مذاب برای پرهیزکاران مثل فلز گداخته نیست، بلکه همچون شیر گرم و ملایم است.^(۵)

در بندهش ایرانی آمده است که سوشیانس به فرمان خداوند مسئولیت پاداش و عذاب را برعهده دارد. مثلاً به پرهیزکاران گوید: برو به گردمان - در اینجا به معنای عرش - و بعد خود نیز به همراه آنان می‌رود. در ضمن ظاهراً ایست و استران یا ایسدواستر را نام پسر بزرگ زرتشت می‌دانند که در روز رستاخیز - در انجمنی که به نام خودش می‌باشد - کیفر و پاداش مردگان را می‌دهد. او ظاهراً نماینده طبقه موبدان است.^(۶)

به هر صورت، پس از این داستان، به عرش رسیدن مردمان نیز خود حکایت درخور توجهی است، چرا که خداوند زمین را به دو برابر عرض و پهنایی که اکنون هست می‌رساند و مردم در آنجا هر چه بخواهند مهیاست. آنجا بهشت موعود می‌شود. یعنی همین زمین ما پر از خوشی‌ها و آرامش‌ها و شادی‌ها می‌گردد همان گونه که در آغاز جهان بود.^(۷) اما ظاهراً جهان و بهشت در همین پایه باقی نمی‌ماند، چرا که سوشیانس و یارانش بار دیگر دعایی خوانده و نماز می‌گذارند و زمین به اندازه ۳ نیزه بالا رود، با دعای دوم به اندازه ۳۰۰ نیزه بالاتر رود و با دعای سوم به اندازه ۳۰۰۰ نیزه و با دعای چهارم به اندازه ۳ میلیون نیزه و با دعای پنجم به ستاره پایه (Payeh) رسد و - ستاره پایه محل استقرار عرش خداوند است - هر مزد و امشاسپندان همه ایزدان و مردمان در یک جای باشند و آن گاه هر مزد کامل کننده آفرینش شود.^(۸)

۱. روایت امید اشووهیستان، ص ۲۳۹ و بهار: اساطیر ایران، ص ۲۰۱.
۲. مینوی خرد، ص ۳۷.
۳. هینلز: شناخت اساطیر ایران، ص ۱۱۰.
۴. اوستا، یسنا، ص ۴-۷.
۵. میرفخرایی: روایت پهلوی، ص ۶۲.
۶. بندهش ایرانی، ص ۱۴۷ و عرب گلبایگانی: اساطیر ایران باستان، ص ۲۰۸ و بندهش هندی، بخش ۲۶.
۷. میرفخرایی: روایت پهلوی، ص ۱۴۵ و بهار: اساطیر ایران، ص ۲۰۰.
۸. میرفخرایی: روایت پهلوی، ص ۶۱ و ۶۳.

گفتنی است که آسمان در روایات پهلوی دارای چهار پایه یا اصطلاحاً چهار طبقه است که از همشتگان - یا محل بدون عذاب و پاداش - شروع شده و به گردمان یا عرش ختم می‌شود.^(۱)

در آنجا مردمان همه به سن ۴۰ ساله باشند و آنان که در کوچکی مرده‌اند، آنجا ۱۵ ساله خواهند بود. اینجا نیز مانند فرشگرد فرزندی نیست ولی ازدواج و مسائل مربوط به آن هست.^(۲) احتمال می‌رود خود سوشیانس هم ۴۰ ساله باشد که در این صورت سن او با مهدی اسلام مطابقت می‌کند. خلاصه اینکه در گردمان کار مردم هر مزد دیدن و نماز بردن و شادی کردن است.^(۳)

حال به نقش موعود اسلام در قیامت می‌پردازیم. همان طور که گفتیم موعود اسلام برعکس موعود مزدیسنا پیش از قیامت از دنیا می‌رود و همچون منجی زرتشتی کار آراستن رستاخیز و برخیزاندن مردگان بر عهده او نخواهد بود. لذا در این قسمت مشابهتی میان روایات زرتشتی و اسلامی وجود ندارد. البته تنها چند نکته پیرامون خود قیامت و رستاخیز مدنظر است که به آنها اشاره می‌کنیم.

در روایات زرتشتی آمده است که حساب اعمال به صورت جزئی و نهایی بر عهده سوشیانس می‌باشد، اما تنها در یک روایت اسلامی آمده است که امام حسین (ع) یکی از ائمه دوازده گانه و فردی که - بنا بر یک روایت - جانشین مهدی موعود می‌شود، پیش از قیامت حساب اعمال مردم را رسیدگی می‌کند.^(۴)

به عقیده مسلمانان، انسان هنگامی که می‌میرد، جسم او روی زمین باقی می‌ماند و روح او نیز برای داوری، در شب اول فوت، در کنارش می‌ماند. البته داوری جنبه کلی و کوتاه داشته و فقط وضعیت متوفی را تا هنگام قیامت مشخص می‌کند. مثلاً اگر شخص متوفی در کل خطاکار و زشت سیرت باشد او را در «جهنم برزخی» معذب می‌کنند و چنان که نیکوکار و پاک سیرت باشد، جایگاهش «بهشت برزخی» خواهد بود و افراد دیوانه، خردسال و کسانی که اعمال خوب و بد آنها مساوی باشد در محلی به نام «اعراف» که معادل همشتگان در روایات زرتشتی است، مسکن می‌گزینند. پر

۱. همان، ص ۸۳

۲. بندهش ایرانی، ص ۱۴۷ و بندهش هندی، بخش ۲۶.

۳. بهار: اساطیر ایران، ص ۲۰۳ و میرفخرایی: روایت پهلوی، ص ۶۴.

۴. مجلسی: بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۳.

پیداست که جسم تبدیل به خاک شده و روح در محل‌های سه گانه فوق‌الذکر زندگی می‌کند. روح در یکی از مدارج ثلاثه باقی است تا این که قیامت فرا رسد و مهدی موعود ظهور کرده و دوران حکومت وی به پایان رسیده و قیامت برپا گردد. در آن موقع است که - همچون روایات زرتشتی - ارواح به بدن‌های خاکی متلاشی شده - که البته آن موقع جمع شده و به هم پیوسته - می‌پیوندند. سپس انسان‌ها از خاک برخاسته و به سوی محل حسابرسی اعمال که به صورت تفصیلی انجام می‌شود، روانه می‌شوند.^(۱) جالب این جاست که معادل کرنای «گاو دم» در روایات زرتشتی، «صور اسرافیل» است که در آن دمیده می‌شود و معادل «جم» که در آن کرنا می‌دمد، این جا «اسرافیل» یکی از فرشتگان مقرب است که در صور یا کرنا می‌دمد.^(۲) همچنین شیطان و عناصر وی نیز در قیامت و روز حسابرسی حضور دارند، با اندکی شباهت به روایات پهلوی که به جهان زیرین رفته و سوراخ رفت و آمد وی مسدود می‌شود، این جا هم شیطان به داخل جهنم افکنده می‌شود و تا ابد در آنجا خواهد بود.^(۳) البته این حوادث بعد از حسابرسی اعمال توسط خداوند خواهد بود. بر طبق روایات و آیات اسلامی قاضی اصلی قیامت خود خداوند است که فرشتگان و برخی اولیاء الهی نیز به طریقی با وی همراه بوده و فرامین وی را اجرا می‌کنند.

این را نیز بیفزاییم که در آن زمان هر قومی را با امام و پیامبر خودشان به قیامت حاضر می‌کنند، یا این که میزان اعمال و محاسبه هر قومی، پیامبر و امام همان قوم خواهد بود.

در مقابل نوشابه بی‌مرگی در آیین زرتشت، در روایات اسلامی هم به اشاراتی همچون «آب کوثر» یا «شراب ظهور» برخورد می‌کنیم.^(۴) منتهی در آیین زرتشتی نوشابه بی‌مرگی را سوشیانس به مردمان می‌دهد، اما در این جا «علی بن ابیطالب» آب کوثر را تقسیم می‌کند.

البته از نظر ترتیب حوادث در بین اسلام و آیین زرتشت، اندکی اختلاف است مثلاً برعکس روایات زرتشتی، در اسلام آب کوثر بعد از کار حسابرسی است و فقط به انسان‌های بهشتی داده می‌شود^(۵) در حالی که در زرتشت نوشابه بی‌مرگی قبل از حسابرسی به همه داده می‌شود.

۱. علامه طباطبایی: شیعه در اسلام، ص ۲-۱۰۱.

۲. سید عبدالحسین دستغیب، معاد، ص ۹۳. ۳. قرآن کریم، نساء، ۲۱-۱۱۹.

۴. همان، ص ۱۲۱. ۵. دستغیب: معاد، ص ۱۲۲.

اما با این همه، حسابرسی و جزییات اعمال دقیقاً در هر دو آیین به طور یکسان است. منتهی هر فردی را طبعاً بر اساس آیین و موازین خودش می‌سنجند. در ضمن این جا نیز رستاخیز و قیامت با تن و روح خواهد بود و جسمی که دارای روح است عذاب یا پاداش می‌گیرد.^(۱)

در این میان، تفاوت دیگری هم که وجود دارد این است که در اسلام اولین فردی که زنده می‌شود حسین بن علی (ع) است،^(۲) در حالی که در روایات پهلوی اولین فرد «کیومرث» و بعد مشیک و مشیانه هستند.

افزون بر این‌ها، تمایز و مشخص بودن بدکاران از زشتکاران در هنگام قیامت در روایات نیز به صراحت بیان شده^(۳) و این هم از مشترکات دو آیین است. اما درباره مدت عذاب اختلاف است. چنان که روایات زرتشتی مدت عذاب را ۳ روز و شدت را کم و زیاد - برحسب میزان اعمال - می‌داند و روایات اسلامی ضمن این که تعادل میان عمل و شدت عذاب را می‌پذیرد، زمان دقیقی برای عذاب مقرر نکرده و حتی برخی را مخلد در جهنم می‌داند.^(۴)

همچنین، مسأله گذر کردن از رودخانه مذاب یا شیر نیز در اسلام به نوعی دیگر مطرح شده، چنان که در اسلام آیاتی است که می‌فرماید: «و نزعنا ما فی صدورهم من غل - ما آنچه غل و غش و کینه و ناخالصی در وجود انسان‌هاست قبل از ورود به بهشت می‌ستانیم».^(۵) و در روایات آمده است که این ستاندن از طریق عبور از یک آب یا رودخانه است و مردم پس از گذر کردن از آن محل همه زشتی‌های باقیمانده را در آنجا رها می‌کند و پاک به داخل بهشت رهسپار می‌شوند.

در ضمن محل بهشت - و لاقلاً درجاتی از آن - روی همین زمین عنوان شده است، چرا که طبق آیات قرآن در آن روز زمین به غیر زمین تبدیل شده و پستی و بلندی آن هموار می‌شود و همین زمین است که بهشت در آن بر پای شده و بندگان صالح خداوند آن را به ارث می‌برند. به این لحاظ، تطابق کامل میان روایات اسلامی و زرتشتی در این زمینه وجود دارد. بعلاوه، در آیین مزدیسنا بهشت نیز همانند جهنم دارای سه طبقه است، به اندازه پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک. در اسلام هم طبق

۲. مجلسی: رجعت، ص ۷۰ و ۱۰۴.

۴. قرآن کریم، بقره، ۲۵۷.

۱. همان، ص ۷۸-۸۰.

۳. دستغیب: معاد، ص ۶-۸۷.

۵. قرآن کریم، اعراف، ۴۳.

روایات اسلامی، بهشتی که ابعاد آن به اندازه آسمان‌ها و زمین است^(۱) دارای سه طبقه می‌باشد. یعنی عده‌ای که محبت خداوند و اولیاء او را در دل دارند و عده‌ای که این محبت را بر زبان می‌رانند و عده‌ای که این محبت را در عمل به عرصه ظهور می‌آورند، هر یک در درجات مختلف بهشت جای می‌گیرند.^(۲) البته مسأله همنشینی با خداوند و فرشتگان به صورت آیاتی خاص و با لفظ «عند ربهم» یعنی «نزد پروردگارشان» وارد شده است^(۳) که بدین لحاظ، هر دو آیین زرتشتی و اسلام افق‌های مشابهی را برای قیامت و رستاخیز بهشت و جهنم ترسیم کرده‌اند.

جالب است بدانید که در اسلام هم بهشت مکان ازدواج است، اما محل فرزندزایی نیست و هر کس فرزندی بخواهد خداوند به او عطا می‌کند و همه بهشتیان در حالت جوانی و شادابی و متنعم از نعمات الهی به سر می‌برند.^(۴)

آخرین نکته، نقش خاص مهدی اسلام در قیامت است که «شفاعت» گری اوست. شفاعت باعث می‌شود که برخی از گنهکاران علیرغم استحقاق عذاب به واسطه داشتن محبت خداوند و مهدی اسلام، بخشوده شده و روانه بهشت گردند. البته از نظر مسلمانان و مخصوصاً عرفای مسلمان توجیهاات مبسوطی در باب مسأله شفاعت بیان شده است که آن را از دایره تعارض با عدل الهی خارج می‌کند.

۱. قرآن کریم، آل عمران، ۱۳۳.

۲. مجلسی: بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۹۳ و سیدمحمد بنی‌هاشمی: معرفت امام عصر، ص ۱۶۶.

۳. قرآن کریم، آل عمران، ۱۶۷.

۴. مجلسی: بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۶۳.

فصل سوم

مهدویت از منظر علم و عقل

بررسی عقلانی ظهور منجی‌ها در آخرالزمان

در بخش پیشین به بررسی تاریخی - روایی مسأله مهدویت از دیدگاه دو آیین زرتشتی و اسلام پرداختیم و خلاصه کلام این بود که: «بر طبق روایات و احادیث، فرد یا افرادی در آخرالزمان ظهور کرده و جهان را دچار تغییرات و تبدیلات خاصی خواهند کرد». اما به واسطه این که همیشه میان آن دسته روایات تاریخی و حقیقت فاصله‌ای نازدودنی وجود دارد، همواره این پرسش مطرح می‌شود که آیا بدون در نظر گرفتن بشارت کتاب‌های آسمانی هم اثبات ظهور منجیان موعود امکان دارد یا خیر؟ و چه میزان از روایات موجود با مصادیق علمی و عقلی قابل پذیرش‌اند؟ آیا تا به حال اثری از مکان‌ها و حوادثی که وعده داده شده یافت گردیده یا خیر؟ در حال حاضر پیروان این دو آیین نسبت به این مسأله چه موضع‌گیری دارند؟ وجود این مبحث در روایات و کتاب‌های مقدس چه تأثیراتی بر ادبیات، فلسفه، عرفان، اخلاق، علوم تجربی، جامعه‌شناسی و سیاست پیروان این ادیان فکری گذاشته است؟

حال به پرسش اول عطف نظر می‌کنیم که آیا بدون لحاظ کردن اخبار و روایات، اثبات مهدویت از طریق علم و عقل ممکن است یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش ابتدا باید بگوییم که خود راویان و مفسران نیز از این قضیه غافل نبوده‌اند. آنان همواره سعی کرده‌اند تا در کنار روایات به تحلیلی عقلانی و علمی نیز از این موضوع بپردازند. نمونه این مطلب را در هر دو آیین زرتشتی و اسلام می‌توان مشاهده کرد. در فلسفه مزدیسنا، خداوند دارای خصوصیتی به نام «فرّه» است. طبعاً هر فردی که از جانب خداوند حائز این خصوصیت باشد، حتی در مراتب پایین هم قادر است کارهای

خارق‌العاده از خود بروز دهد. از جمله این‌ها، سوشیالیسم و دیگر موعودهای مزدیسنا هستند. از این رو، راویان و مفسران با این پشتوانه تا حدودی موعودها را از تیررس فکر نقادانه بشری دور کرده و آنها را در جایگاهی رفیع به تصویر کشیده‌اند، اما به همین مطلب نیز این ایراد وارد است که خود این مسأله یک روایت است و می‌توان جعل و دروغ را بر آن حمل کرد. در اسلام نیز وضع به همین منوال است. راویانی همچون کلینی یک باب از کتاب «اصول کافی» خود را به امر «حجت» یا همان امام مسلمانان اختصاص داده و روایات بسیاری در اثبات عقلی و عملی موعود ذکر کرده است. در مورد قرآن نیز برخی مفسران همچون «علامه طباطبایی» وقتی موضوع تفسیر عقلی پیش می‌آید، به ندرت آیات مربوط به ظهور موعود اسلام را تأیید می‌کنند.

به هر صورت، در دوران جدید که عقل و علم دو مجرای ناگزیر همه نصوص دینی‌اند، طبعاً عده‌ای که دلدادگی بیشتری به دیانت خویش داشته‌اند، دست به قلم برده و هر یک از منظری جدید به موضوع مهدویت نگریسته‌اند. از آن میان، برخی از جنبه اجتماعی، پاره‌ای از لحاظ علمی - تجربی و شماری از لحاظ عرفانی و فلسفی به تحلیل موضوع پرداخته‌اند. حاصل این کار، مجموعه‌ای از رسائل مختلف است که حجم بسیاری به مجموعه معارف دینی افزوده است. اما آیا به واقع می‌توان بی‌توجه به روایات دینی به اثبات عقلی و عملی موعود آخرالزمان پرداخت؟

باری، بهتر است بحث را از فلسفه وجودی منجی‌ها آغاز کنیم. طبیعی است که انسان‌ها نیازمند راهنمایی‌اند تا ایشان را در امور مختلف هدایت کنند. این امر از یک معلم ساده شروع و به پیامبران الهی ختم می‌شود. اما چون همواره مسائل و سؤالات جدیدی فرا روی بشر قرار می‌گیرد، پس به ضرورت باید پیشوا و راهنما پیوسته در میان جامعه باشد و اگر هم موعود در دسترس نیست کسانی باید باشند که به نوعی با او در ارتباط باشند. آشکار است که تا آخرین دوران ظهور پیامبران الهی از این جهت مشکلی نبود، اما پس از ایشان؛ اداره امور دینی عموماً بر دوش روحانیون و روشنفکران می‌افتاد و این صاحبان عقول متوسط، بسیار خطاپذیر بوده و پس از گذشت سالیان متمادی یک آیین اصیل از مبادی خود فاصله گرفته و از اصول بنیادینش فراتر می‌رود. حال با این وضعیت، آیا نباید مصلحی ظهور کرده و با قابلیت‌های ویژه‌اش نابسامانی‌ها را سامان بخشیده و دین پیشینیان را احیاء و ارزش‌ها

را بر ملاک‌های اصلی خود برگرداند؟ آیا نباید مرجعی برای پرسش‌های بحث برانگیز و بدون پاسخ وجود داشته باشد؟ حال که در طی قرون گذشته عقل فردی و جمعی بشر چیزی جز تفرقه و جنگ و جدال در وادی ادیان پدید نیاورده، آیا کسی هست اسلام را آن طور که پیامبر می‌فهمیده و عمل می‌کرده و همچنین مزدیسنا را آن طور که زرتشت دریافت کرده و با اصول متعالی‌اش بر مردم عرضه داشته، همه بدعت‌ها و انحرافات را جبران کند؟ و آیا در بعد اجتماعی و سیاسی کسی هست که جلوی این همه فتنه و آشوب و ظلم را بگیرد.

در هر دو آیین زرتشتی و اسلامی تصریح شده که قبل از ظهور موعود عده‌ای - هر چند کم - وجود دارند که به تعالی خاصی نائل شده و از هر جهت آماده‌اند تا خود را برای اوامر آن موعود الهی فدا کنند. البته با وضعیت کنونی جهان که غرور علمی در همه جا مستولی شده و توقع می‌رود هر مشکلی با علم و عقل حل شود؛ می‌بینیم مسائل بغرنج و پیچیده‌تری بر این کلاف سردرگم افزوده می‌شود. هر مقدار شیوه‌های جدیدی برای تقلیل ظلم و جنایت ابداع شود باز هم روش‌های جدیدتری خلق می‌شود و گویی تقابل خیر و شر کماکان برقرار است. اما از نظر عقلی هیچ منعی وجود ندارد که روزی فرد یا افرادی با قدرتهایی فوق بشری فرا برسند و انسانها نیز با تمام قوا آنها را یاری دهند و جهان به سوی ایده‌آل الهی سوق یابد. ولی مادامی که یکی از این دو امر تحقق نیابد، جهان مطلوب نیز تحقق نخواهد یافت. یعنی به فرض اینکه ادیان نیز ظهور یک منجی آخرالزمان را وعده نمی‌دادند، تصور تحقق این دو شرط در یک زمان امری دور از ذهن نیست و اتفاقاً روند فعلی حرکت جامعه بشری ما را به آن سرمنزل نزدیک می‌کند. منتهی این موضوع که مقصود ادیان از طرح این موضوع چه بوده و اصولاً ظهور موعود آخرالزمان برای ما چه فایده‌ای دارد و منتظر بودن برای این امر چه لوازمی را طلب می‌کند بحث دیگری است. ولی باید عنوان کرد که هر چند، مدت اقتدار موعودها بسیار کوتاه و در مقایسه با عمر تمدن بشری ناچیز محسوب می‌شود، اما به لحاظ این که مقدمه و زمینه‌ساز قیامت و نمایشی از جامعه مطلوب محقق شده انبیاء الهی است، همچنین اوصاف آن هم‌اکنون نیز می‌تواند راهگشای زندگی بهتری باشد، مسأله مهدویت امری است که از نظر عقلی منع خاصی ندارد و چه بسیار مفید فایده نیز هست.

مروری بر شواهد تاریخی

در بخش‌های پیشین به نقل روایات مربوط به تولد و زندگانی موعودهای آخرالزمان پرداختیم، اینک به نقد و بررسی آن روایات می‌پردازیم. ابتدا از موعود مزدیسنا آغاز می‌کنیم. لازم به ذکر است که در متون پهلوی متأخر از فردی به نام «سوشیانس» نقل قول‌هایی آورده شده که بیشتر جنبه اخلاقی و فقهی دارد.^(۱) باید توجه داشت که این فرد یکی از علمای آیین زرتشتی بوده و به هیچ وجه از خود سوشیانس موعود یا موعودهای دیگر نقل قولی مبنی بر مسائل فقهی و اخلاقی وجود ندارد.

در باب اسناد و مدارک مربوط به موعود زرتشت باید گفت که در اوستای کهن یا سروده‌های زرتشت، تنها در پاره‌ای از موارد نام رهانندگان یا منجی‌ها را آورده‌اند، آن نام‌ها هم در قالب کلی «سوشیانس» یا «سوشیانس‌ها» بوده و در میان مفسران اختلاف است که آیا زرتشت موعود آینده‌ای را مدنظر دارد یا این که از کلامش می‌توان موعودهای بسیاری را استنباط کرد. اما از فحوای کلام زرتشت چنین استنباط می‌شود که او رهانندگان را موجوداتی اساطیری تصور نمی‌کرده بلکه آنها را کسانی می‌دانسته که از راه عدالت و راستی بر هوای نفس چیره شده و دین بهی (Behie) - زرتشتی - را گسترش می‌دهند و از این راه، شهریاری خداوند را بر زمین استقرار می‌بخشند.^(۲) اطلاعات موجود در اوستای کهن در همین حد است و برای واکاوی مطالب باید به اوستای نو مراجعه کرد که شامل همه قسمت‌های اوستا به غیر از «گات‌ها» یا سروده‌های زرتشت است. نظر به این که تمام این مجموعه مورد قبول اکثریت زدشتیان است ما از این مرحله فراتر نرفته و صحت نسبی همه مطالب آن را می‌پذیریم. با این توجه، می‌بینیم که تعداد دقیقی برای رهانندگان مشخص شده و خصوصیات خاصی چون مکان تولد، ظهور و نام مادران و ... به آنها افزوده شده است. به تبع آن کتاب‌های پهلوی این موضوع را در چارچوب کل نظام خلقت و آفرینش قرار داده و جایگاه آن را در دوره‌های تاریخی جهان مشخص نموده است. گرچه همین محدودیت‌های فزاینده ضریب انتقادپذیری را نیز افزایش می‌دهند. مثلاً یکی از منتقدان می‌گوید که: زائیده شدن موعودها از مادر باکره امری رازآلود و معجزه بوده و با خرد، سازگاری ندارد و

۱. شایست ناشایست، ترجمه کتابون مزداپور، ص ۲ و اوشیدری: دانشنامه مزدیسنا، ص ۳۳۴.

۲. هینلز: شناخت اساطیر ایران، ص ۱۴.

چون بنای «گات‌ها» بر خرد است، پس با اوستای کهن در تعارض بوده و در نتیجه مطاوی گات‌ها مقبول نیست و تحریفاتی است که بعدها اضافه شده است.^(۱) اما در جواب اینان باید گفت که این افراد خرد و علم را در یک مقوله قرار داده‌اند، زیرا معجزه شاید امری علمی نباشد اما اصلی عقلی است. به عبارت بهتر، شاید امروزه، دست علم از توجیه معجزه کوتاه باشد اما دست عقل از ساحت آن کوتاه نیست. از نظر عقلی خداوند قادر است که اسباب وقوع امری را از راه غیرمتعارف فراهم کند، چنان که نمونه‌های آن در تاریخ بسیار است. اما از نظر علم، معجزه غیرممکن است. ولی باید به خاطر سپرد که در قرون وسطی نیز عالمان، بسیاری امور را غیرممکن می‌دانستند لیکن همان غیرممکن‌ها بعدها ممکن شد. از همه مهم‌تر زرتشت بیش از آنکه یک طبیب یا شیمیدان باشد یک پیامبر الهی بوده است.

ایراد دیگر در این زمینه این است که چطور نطفه‌ای می‌تواند هزاران سال بدون از دست دادن خواص خودش سالم بماند؟ جواب این است که علم ثابت کرده است که می‌توان اسپرم (Sperm) تحت شرایط خاصی تا مدت‌ها محفوظ نگهداشت و در همان حال، قابلیت باروری نیز حفظ شده باشد.

بعلاوه، برخی قائل به مهدویت نوعی بوده و می‌گویند: «هر کسی به دیگران سود رساند و هر کسی که دیگران را از فلاکت و ظلم نجات دهد و هر کس مطابق آیین اهورا رفتار نماید و خلائق را راهنمایی کند او سوشیانس است در نوع خود».^(۲) البته این کلام را می‌توان پذیرفت اما مشروط بر آن که تمام اوستای نو را به کنار نهیم، زیرا آن قدر اوصاف مخصوص برای سوشیانس آمده است که کاملاً وی و دو منجی قبل از او را از دیگران متمایز می‌کند.

ایراد دیگری که در باب منجیان زرتشتی آورده‌اند این است که آنها از مادر زاییده شده و مرده‌اند و نمی‌توانند در آینده ظاهر شوند. لذا هم‌اکنون سوشیانس به هر کس که به مردم سود برساند، القا می‌شود نه به یک فرد خاص.^(۳) در جواب باید گفت که معتبرترین کتاب‌های آیین زرتشتی بخش مفصلی را به موضوع موعودها اختصاص داده‌اند و حذف آن فصول، کتاب‌ها را ابتر و اوستا را نیز به شدت مخدوش خواهد

۱. مهر: دیدی نو از دینی کهن، ص ۱۰۷.

۲. علی‌اکبر جعفری، پیام زرتشت، ص ۱۲۸ و مهر: دیدی نو از دینی کهن، ص ۱۰۸.

۳. م. اورنگ، سوشیانت، ص ۱۷.

کرد. ضمن این که تا به حال هیچ‌گونه مدرکی دال بر ظهور منجی‌های آیین زرتشت به ظهور نرسیده و اگر ایرادی باید گرفت به تواریخ و اعداد و ارقام است نه اصل مطلب. بر طبق متون پهلوی و منابع زرتشتی، پس از ظهور زرتشت، هر هزار سال یک موعود ظهور می‌کند. لذا با توجه به این که اکثریت مورخان، زرتشت را متعلق به قرن هفتم پیش از میلاد دانسته‌اند، پس باید در حدود سال ۴۰۰ میلادی، اولین موعود ظهور کند، در حالی که هیچ نشانه‌ای دال بر این ظهور در تاریخ نیست. در ضمن در سال ۱۴۰۰ نیز چنین امری اتفاق نیافتاد. بلکه به فرض هم که آنها خیلی قبل از این تاریخ‌ها ظهور کرده باشند پس باید اکنون قیامت و رستاخیز هم به پایان رسیده باشد. مگر این که هر سه موعود را در واقع تجلی یک نفر بدانیم که پس از ۳۰۰۰ سال ظهور می‌کند و آن هم هنوز زمانش نرسیده است.

البته دست تحریف‌گران را نمی‌توان انکار کرد. در ادبیات پهلوی پیشگویی بلایای اجتماعی در آخر هزاره از جمله وظایف پادشاه وقت آمده است،^(۱) اما همین امر بزرگترین عامل تحریف تاریخی شده چرا که مثلاً «اردشیر بابکان»، یکی از پادشاهان برای انصراف عامه از نزدیک شدن پایان هزاره زرتشت، تاریخ را تحریف کرد و مدت پادشاهی «مقدونیان» و «اشکانیان» را برخلاف حقیقت و کوتاه‌تر از آنچه بود وانمود کرد^(۲) تا مشمول روایات حکام ستمگر آخرالزمان نشود.

به هر صورت، برخی مورخان دلسوز هم بی‌کار ننشسته و سعی در توجیه تأخیر موعودها کرده‌اند. مثلاً در بهمن‌یشت (Bahman yasht) آمده است که باید سه دوره دیگر به چهار دوره‌ای که در تقسیم‌بندی جهان مذکور بود - یعنی ۴ دوره سه هزار ساله - افزوده شود. به این صورت، «هوشیدر» اولین موعود باید در سال ۱۶۰۰ یا ۶۰۰ سال پس از هزاره‌ای که مقرر بوده متولد شده باشد^(۳) که البته طبق مدارک موجود چنین امری هم تحقق نیافته است. البته از تطبیق روایات ایرانی (بندهش) و یونانی (پلوتارخ) می‌توان نتیجه گرفت که همان ۴ دوره ۳ هزار ساله صحیح‌تر است تا روایات دیگر^(۴) و ایراد را باید در جای دیگر جستجو کرد.

۱. تفضلی: تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۲۱۷.

۲. زند و هومن و یسن، ص ۱۶.

۳. زند و هومن و یسن، فصل ۳، فقره ۴۴ و هینلز: شناخت اساطیر ایران، ص ۱۶۸.

۴. امیل بنونیست، دین ایرانی بر پایه متن‌های معتبر یونانی، ص ۷۳.

در طول تاریخ آیین زرتشت، برخی فرقه‌ها به واسطه یک سلسله اختلافات از این آیین منشعب شدند. اما یکی از این فرقه‌ها به دلیل ادعای موعود بودن پیشوای آن، نام پدید آمد. این فرقه، مانویت (Manicheism) داشت که از تلفیق پاره‌ای مبانی مسیحیت با اعتقادات زرتشتی و برخی عقاید بین‌النهرینی شکل گرفت^(۱) و معمار اصلی آن فردی به نام مانی (Manie) بود. وی در حدود ۲۱۶ میلادی در «همدان» متولد شد و پس از آموختن مذاهب مختلف، اول خود را شاگرد مسیح، بعد خود را مسیح و سپس موعود بودایی یا بودی‌ستوه و بعد «سوشیانس» نامید.^(۲) البته طبیعی است که او از نظر زرتشتیان بدعت‌گذار محسوب شده و مانند هوشیدر بدعت‌شکن نیست، هر چند او تقریباً هزار سال پس از تولد زرتشت ظهور کرد اما او را موعود مزدیسنا نمی‌دانند.

پیرامون موعود اسلام نیز بسیاری از ایرادات مشابه وجود دارد که ما بواسطه اشتراک موضوع آنها را ذکر نمی‌کنیم. اما باید گفت که از حیث اسناد در حدود ۶۰۰۰ روایت در مورد مهدی موعود در روایات و منابع اسلامی وجود دارد^(۳) که البته ضریب خطا بودن اصل موضوع را بسیار کاهش می‌دهد. در اهل سنت نیز اساس نظریات در این مورد بر احادیث پیامبر است و حتی قبل از تاریخ تولد مهدی موعود نیز کتاب‌هایی از سوی اهل سنت نگاشته شده که به این موضوع می‌پردازد. البته عمده تأکید آنها بر این است که مهدی از امت اسلام است و از خاندان پیامبر (ص)^(۴).

افزون بر خواص، در میان عوام هم عقاید مختلفی وجود دارد که از انکار اصل موضوع شروع شده و دامنه آن تا موافقت بدون قید و شرط می‌رسد. در این میان، برخی افراد قائم را فرد عیسی مسیح می‌دانند و برخی دیگر قائلند که او از فرزندان چند نسل بعد رسول اسلام است و برخی گویند وی متولد شده و از دنیا رفته و شماری هم می‌گویند که او هنوز متولد نشده است. عده‌ای هم معتقدند که او متولد شده اما در غیبت به سر می‌برد تا روزگاری ظهور کند.^(۵)

۱. گنو ویدن‌گرن، مانی و تعلیمات او، ص ۴۷.

۲. همان، ص ۴۱، ۳۷، ۵۲ و مصطفوی: سوشیانت، سیر اندیشه ایرانیان درباره موعود آخرالزمان، ص ۳۱.

۳. حکیمی: خورشید مغرب، ص ۸۷-۹۶.

۴. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۵۱۹ و امینی: دادگستر جهان، ص ۲۸.

۵. میرجهانی: عقاید الایمان، ص ۲۶۳.

نباید ناگفته گذارد که مسأله مهدویت امر جدیدی در اسلام نبوده و مسلمانان در تماس با راهبان نصرانی که در بلاد اسلامی ساکن بودند با این مقوله آشنا شدند. سپس احادیثی از پیامبر نقل گردید که بر ظهور یک موعود در اسلام همراه با موعود مسیحیت یا عیسی مسیح دلالت داشت. همچنین برخی افراد به واسطه قابلیت‌های ویژه‌ای که در علی بن ابیطالب (ع) دیدند، قائل به ظهور و بی‌مرگی او شدند. این فرقه را در تاریخ «سباییه» می‌نامند.^(۱) گروهی دیگر، فرزند او به نام «محمد بن حنفیه» را مهدی موعود دانسته و گفتند او نمرده و در کوه «رضوی» پنهان است و در آخرالزمان می‌آید. این فرقه را «کیسانیه» می‌گویند.^(۲) بعلاوه، فردی به نام «ابومنصور عجلی» ادعا کرد که پیامبر الهی و موعودی از فرزندان وی است.^(۳)

تا سال ۲۵۵ هجری/۸۸۸ میلادی که دوازدهمین امام شیعیان متولد شد، فرقه‌های بسیاری حول و حوش این مسأله پدید آمدند که به ترتیب ظهورشان به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم. نخستین فرقه «علمیه» بود که قائل به موعودیت یکی از فرزندان علی بن ابیطالب به نام محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابیطالب بودند،^(۴) فرقه «ناوسیه» قائل به مهدویت یکی دیگر از امامان دوازده‌گانه شیعه به نام امام جعفر صادق (ع) بودند.^(۵) فرقه «اسماعیلیه» قائل به مهدویت فرزند ارشد امام جعفر صادق (ع) به نام «اسماعیل» بودند.^(۶) فرقه «واقفه» که قائل به مهدویت فرزند دیگر امام جعفر صادق و امام هفتم شیعیان امام موسی کاظم (ع) شدند.^(۷) عده‌ای امام یازدهم شیعیان را قائم دانستند.^(۸) بدین سان، در باب امام یازدهم و دوازدهم شیعیان، تنها ۲۰ فرقه مختلف بنیاد یافتند.^(۹) البته همه فرقه‌های پیش‌گفته به استثنای ۳ فرقه، بقیه کمتر از صد سال دوام آورده و طبق روایات تا حدود ۳۰۰ هجری/۹۳۳ میلادی اثری از آنها بر جای نماند.^(۱۰)

اما پس از تثبیت مسأله مهدویت، جریان دیگری آغاز شد و آن ادعای «باییت» یا داشتن ارتباط با امام زمان یا همان مهدی موعود بود که در پس پرده غیبت قرار داشت.

۱. نوبختی: فرق الشیعه، ص ۴۰.
۲. همان، ص ۴۹.
۳. همان، ص ۶۴.
۴. همان، ص ۹۴.
۵. جلالی نائینی: توضیح الملل، ص ۲۰۲.
۶. همان، ص ۲۰۲.
۷. نوبختی: فرقه الشیعه، ص ۱۰۱.
۸. همان، ص ۱۱۹.
۹. میرجهانی: عقاید الایمان، ص ۲۵۴.
۱۰. مفید: فصول العشره فی الغیبه، ص ۲۳.

بدین گونه، در تاریخ اشخاص بسیاری مانند «محمد بن شلمغانی»^(۱) و از متأخرین «سید علی محمد شیرازی» معروف به «باب» و «میرزا حسین علی نوری» ملقب به «بهاءالله» هستند که ادعای مهدویت کرده‌اند. داستان باب و فرقه «بابیت» از فردی به نام «احمد احسایی» آغاز می‌شود که از جمله متکلمین شیعه در قرن دوازدهم هجری/هجدهم میلادی بوده است. او در بحرین متولد شد و در ایران و عراق به نشر مبانی عقاید خود که در برخی موارد هم با عقاید شیعه در تباین بود، پرداخت. یکی از شاگردان او به نام سید محمدعلی شیرازی خود را از ابواب وصول به حقیقت اعلا اعلام کرد و به «باب» معروف شد.^(۲) البته به گفته برخی او ادعای مهدویت نداشت بلکه مدعی رابطه با امام زمان یا همان مهدی موعود بود.^(۳) اما عده‌ای نیز خلاف این را می‌گویند.^(۴) پس از وی، فرقه‌اش به دو فرقه «ازلیه» و «بهاییه» به سرپرستی دو تن از شاگردان مکتب او به نام‌های «صبح ازل» و «بهاءالله» تجزیه شد.^(۵)

اما در باب امام دوازدهم شیعیان، روایات بسیاری در دست است که از لحظه تولد تا غیبت او را به تصویر می‌کشد. حتی در برخی احادیث آمده که گروه‌هایی برای بررسی صحت امر به دیدار پدر وی می‌رفته و او را از نزدیک مشاهده می‌کردند^(۶) و همین موضوع در ایام غیبت و تا زمان حال نیز جاری است. یعنی داستان‌های بسیاری از ملاقات‌های افراد مختلف با مهدی موعود بیان شده که از حد تواتر خارج است. حجم روایات در این باره به حدی است که تولد و وجود چنین فردی را از نظر عقلی قابل پذیرش می‌سازد.

تحلیلی پیرامون علائم ظهور

یکی از شیوه‌هایی که می‌تواند صحت و سقم روایات و احادیث را بنمایاند، اندازه‌گیری میزان تحقق پیشگویی‌ها و تعابیر مختلف آنهاست. پر پیداست که اگر تنها درصد اندکی از علائم ظهور به وقوع بپیوندد از اعتبار باقی روایات نیز کاسته می‌شود.

۱. مجلسی: مهدی موعود، باب ۲۲.

۲. عباس قدیانی، تاریخ ادیان و مذاهب در ایران، ص ۲۸۱.

۳. مجلسی: مهدی موعود، ص ۵-۸۴.

۴. محمدجواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۹۰-۸۷.

۵. مجلسی: مهدی موعود، ص ۸۵. ۶. مجلسی: مهدی موعود، باب ۲۳.

نظر به اهمیت روایات و اقوال در باب ظهور موعودها در اسلام و زرتشت اندکی در این موضوع تأمل می‌کنیم.

نخست در آیین زرتشت صحت روایات را مورد بررسی قرار می‌دهیم. روایات حاکی از آن است که یکی از نشانه‌های ظهور، گرفتاری و سختی و تنگنای پیروان مزدیسناست که بر اساس فقره ۱۴۶ از فروردین‌یشت اوستا این تنگی و عسرت فوق‌العاده زیاد است. این پیشگویی البته بسیار کلی و احتمال وقوع آن در هر دوره‌ای وجود دارد، اما منصفانه باید پذیرفت که افول آیین زرتشت در اواخر ساسانی و ضربه‌ای که حملات مسلمانان به آن وارد کرد، پیروان این آیین را در اقلیتی قرار داد که همواره در حاشیه جامعه قرار گرفته و محلات آنها با نام‌های خاص شناخته می‌شده است.^(۱)

یکی دیگر از علائم ظهور، تغییرات نور خورشید و زمین‌لرزه‌های متعدد است. گرچه این مورد جزو علائم قرین به ظهور ذکر شده است، ولی مسأله تغییر نور خورشید اندکی مبهم بوده و قطعاً به معنی خاموش و روشن شدن خورشید نیست و تا به امروز هم چنین امری اتفاق نیافتاده است. اما در عین حال، در ایران همه ساله یک زمین‌لرزه قوی رخ می‌دهد.

یک علامت دیگر در ظهور موعود زرتشتیان، زود پیر شدن جوانان است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که جز چند مورد استثنایی که کودکانی در خردسالی بدون دلیل موهایشان سفید و چهره آنها چروکیده شده، مصادیق دیگری گزارش نشده است. اما اگر منظور از این علامت، پیری زودرس باشد باید پذیرفت که به واسطه فشارهای عصبی زندگی جدید، ضریب فرسودگی جسمی افزایش یافته و عمر متوسط انسان‌ها کم‌تر شده است.

علامت مهم دیگری که بر آن بسیار هم تأکید شده، گسترش زشتی است. در این باره نیز باید گفت که در بسیاری از جوامع، مسایلی که مغایر با نصوص روشن دینی و آسمانی و اخلاقی و عقلی است علناً تجویز و توصیه شده و شکل رسمی به خود گرفته است. از جمله علائم دیگر از ظهور موعود زرتشتی آن است که زمستان از تابستان مشخص نباشد. شاید منظور آنها افزایش دما در زمستان و کاهش دما در

تابستان بوده یا این که در میانه زمستان، درخت‌ها شکوفه می‌کنند و یا در وسط تابستان باران و برف ببارد. منابع تاریخی گواهی می‌دهند که هر چهار مورد به صورت موضعی و اتفاقی پدید آمده ولی عمومیت نیافته است.

علامت دیگر، زود مردن کودکان است که می‌توان تا حدی آن را به واسطه وقوع جنگ‌های منطقه‌ای یا مرگ و میر قحطی‌زدگان و کودکان شاغل پذیرفت اما با افزایش سطح بهداشت عمومی از میزان مرگ و میرها کاسته شده، لذا این علامت قابل اطمینان محسوب نمی‌شود. علامت دیگر، بارش ستارگان و شهاب‌هاست که از جمله نشانه‌های مهم ظهور بیان شده است. در این مورد هر ساله با فرارسیدن فصول خاصی، یک دوره بارش شهاب‌سنگ گزارش می‌شود اما هنوز آن حجم قابل توجه شهاب‌سنگی که در اخبار آمده، بر زمین سقوط نکرده است.

در باب «بهرام ورجاوند» که از مشرق ظهور می‌کند برخی از روایات زرتشتی متأخر او را با همان بودای موعود یکی گرفته‌اند، یعنی به تعبیری ظهور بودا از «تبت» همان ظهور بهرام و مقدمه ظهور موعودهای مزدیسناست.^(۱)

از آن جا که بوداییان هنوز منتظر ظهور موعود خود هستند، لذا این نشانه هنوز محقق نشده است. اما سرمایی که باعث مرگ همه موجودات شده باشد در هیچ منبع تاریخی و هیچ کتاب و فرهنگ و ملتی شنیده نشده، غیر از عصر یخبندان که پیش از تاریخ باستان بوده و از حیث بحث خارج است.

همچنین، علائمی چون نیامدن باران در موقع مناسب، زیادی آفات و کاهش آب رودخانه‌ها از مسایل طبیعی است که همواره در جریان بوده و همه روزه واقعیت می‌یابد، و لذا این وضعیت نمی‌تواند به عنوان علامت ظهور تلقی شود.

بعلاوه، انحصار پادشاهی در دست چرمین کمران که ظاهراً منظور اعراب‌اند هم پس از فتح ایران توسط عرب‌ها تحقق یافت، پس، از دایره علائم خارج شده است.

حمله دیوان ژولیده مو در برخی متون زرتشتی همچون «زند و هومن و یسن» (Zand-Wohoman-Yasen) به «اعراب» و حمله آنها به ایران آورده شده^(۲) اما متأسفانه جزء دوم روایت یعنی محل حمله که خراسان بوده ملحوظ نشده، چرا که

۱. اون والان: روایات داراب هرمزدیار، ج ۲، ص ۶۹.

۲. زند و هومن و یسن، ص ۴۴-۳۸.

اعراب از جنوب و جنوب غربی وارد ایران شدند در حالی که این مغولها بودند که از خراسان به ایران هجوم آوردند.

در باب عزیزتر شدن حیوانات از انسانها نیز بدیهی است که در بسیاری جوامع مخصوصاً جوامع پیشرفته؛ حقوقی خاص برای حیوانات در نظر گرفته‌اند که آنها را برای انسان‌های فرومانده جامعه رعایت نمی‌کنند. از علائم دیگر که سوزاندن و شستن مردگان است، قطعاً اشاره به دو آیین هندو و اسلام دارد.

راه رفتن مردان بدون پوشش با سر و پای برهنه و رواج فساد در دستگاه روحانیان نیز که از علائم ظهور است وضعیت کنونی جامعه بشری را نشان می‌دهد.

اضمحلال و فروپاشی حکومت عرب در ایران به دست گروه سرخ نشان از علائم مشترک زرتشت و اسلام است. عده‌ای آن را به قیام «ابومسلم خراسانی» از خراسان منتسب می‌کنند که در نهایت به فروپاشی امپراطوری اسلامی در بغداد انجامید. عده‌ای هم برعکس آن را امری غیرمحقق به شمار آورده‌اند.

پدیدار شدن ضحاک از کوه دماوند را شاید بتوان به قیام یک مرد از شهرهای دامنه کوه دماوند تعبیر کرد. در صورتی که این علامت از علائم بسیار نزدیک به ظهور سوشیانس و جزو علائم قطعیه آورده شده و البته هنوز محقق نشده است.

علامت دیگر، تکامل مردم پیش از ظهور سوشیانس است. به نظر می‌رسد که خود این تکامل را بتوان به معانی مختلف گرفت. مثلاً بی‌نیازی مردم از غذا و یا اکتفا به یک وعده غذا که از نظر پزشکی غیرممکن نیست. همچنین به پیشرفت علم طب در پایان هزاره اوشیدرماه اشاره شده است که می‌توان نشان آن را در آکادمی‌های مجهز امروز جستجو کرد.

از نشانه‌های قطعی ظهور، سقوط ستاره بر زمین و یا توقف خورشید در آسمان هم ذکر شده که هنوز اتفاق نیافتاده است. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که تقریباً همه علائم جزئی مربوط به ظهور موعود مزدیسنا به وقوع پیوسته و تنها علائم خاص آن باقی مانده است.

در مورد نشانه‌های پیش از ظهور موعود اسلام هم باید گفت که اولین روایت آن که در زمین جز از اسلام، اسمی و جز از قرآن، اثری باقی نمی‌ماند تاکنون به تمامی چهره نموده است.

رسمیت یافتن ربا در نظام بانکداری جدید و افزایش خونریزی و جنگ‌های

پراکنده و متعدد، اکتفا کردن زنان به زنان و مردان به مردان آن هم به طور رسمی و قانونی که از آن به همجنس بازی تعبیر می شود هم از علایمی هستند که مدت ها است محقق شده اند.

ظهور شیوه های چشمگیر در معماری مساجد از مواریث تمدن جدید بوده که مساجد را از بیرون بسیار زیبا جلوه می دهد، در حالی که شمار نمازگزاران به حداقل خود رسیده است. محکم ساخته شدن خانه ها نیز از دیگر علائم ظهور است که امروزه به وقوع پیوسته است.

یکی دیگر از علائم ظهور که هنوز محقق نشده؛ جاری شدن سیل در کوفه و طغیان رودخانه فرات است. البته آب خیز شدن یک دریاچه خشک در نجف نیز اتفاق نیافتاده است. ظهور آتش در مشرق زمین که ۳ تا ۷ روز در میان آسمان و زمین گداخته شود شاید اشاره ای باشد به بمباران اتمی شهرهای هیروشیما و ناگازاکی در ژاپن.

اختلاف مردم شام (فلسطین، سوریه و لبنان) مسأله ای است که هم اکنون جریان دارد و در مناقشات اعراب و اسراییل شاهد آن هستیم. ولی ماه گرفتگی های سه گانه که جزو علائم ظهور است، امروزه، اموری عادی اند و معمولاً در هر سال چندین بار اتفاق می افتد و شاید نتوان آن را از علائم عجیب به حساب آورد. در مورد خراب شدن شهر بصره نیز بر طبق شواهد تاریخی قبلاً این مسأله اتفاق افتاده است.^(۱)

اما علائم خاص ظهور موعود اسلام عبارتند از: صدایی در آسمان در ماه رمضان، خسوف و کسوف در ماه رمضان، قیام سفیانی، کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن سپاه در بیابان مکه که تا به امروز محقق نشده اند.

اماکن و آیین های منتسب به موعودها

آشکار است که عناصر معارف دینی، معمولاً نمادهایی هم در محیط خارج دارند. در باب موعود مزدیسنا مکان خاصی پدید نیامده و تنها کوه «اوشیدا» منتسب به وی می باشد که به زعم برخی اوستاشناسان محل ولادت او بوده است. این کوه در کنار دریاچه هامون قرار دارد و به صورت یک برآمدگی ۹۰۰ متری از گدازه های بازالت^(۲) (Bazalt) سربرآورده است. محل این کوه در حدود ۳۰ کیلومتری شهر زابل از شهرهای

۱. مجلسی: رجعت، ص ۵۴.

۲. نوعی سنگ که از سرد شدن مواد مذاب آتشفشانی حاصل می شود.

استان سیستان و بلوچستان ایران است.^(۱) از آنجا که در سیستان تنها کوه در کنار دریاچه هامون همین کوه است بسیاری از ویژگی‌های آن با اوصاف اوستا انطباق دارد. از حفاری‌های انجام شده در کوه، یک آتشکده نیز به دست آمده که در آن یک آتشدان و یک هاون برای کوبیدن گیاه مقدس «هوم» وجود داشته است.^(۲) در حال حاضر، نام این کوه «کوه خدا» یا «کوه خواجه» است و مخصوصاً در ایام نوروز مأمین زائرین مسلمان محلی است. وجود آتشدان نشان می‌دهد قومی که قبلاً در آنجا ساکن بوده از آیین زرتشتی پیروی می‌کرده‌اند. در باب هاون هم باید گفت که طبق رسم فعلی زرتشتیان نوشابه مقدس هوم را از ۴ بار کوبیدن گیاه هوم - که در کتاب‌های لغت به هوم‌المجوس معروف است - و ترکیب آن با مواد دیگر به دست می‌آورند. جالب است که این ۴ بار، نماد زرتشت و سه پسر او - یعنی هوشیدر، هوشیدر ماه و سوشیانس - را نشان می‌دهد.^(۳)

به هر روی، رسوبات آن مراسم تا به حال نیز که بقایای هیچ موجود زنده‌ای در بالای کوه یافت نمی‌شود، جریان دارد. امروزه نیز مردم سیستان به بالای آن کوه رفته و بعد از زیارت آرامگاه «خواجه غلطان»، برای برآورده شدن حاجاتشان، گاو و گوسفند قربانی می‌کنند. تنها بنایی که در آنجا از گزند حوادث مصون مانده، ساختمان خشتی و گلی آرامگاه «خواجه غلطان» است. این خواجه مسلمان ظاهراً در سال ۲۲۲ هجری / ۸۵۰ میلادی از ترس حاکمان سلسله عباسی گریخته و سرانجام در این مکان به قتل رسیده است. مزاری منتسب به وی در آنجاست که زیارتنامه دارد و معمولاً زائران هفته اول فروردین برای زیارتش می‌شتابند.^(۴)

مسافران مرزهای ایران و افغانستان، مراسمی به نام «اوشیدر» را دیده‌اند. برگزاری این آیین در میان مردم آبادی‌های کنار رودخانه هیرمند رواج دارد و شیوه اجرای آن به این ترتیب است که شب قبل از عید نوروز - یعنی اول فروردین ماه - دختر زیبایی را بر شتر آذین بسته سوار کرده و به کناره رود هیرمند می‌برند. در آنجا مردان و زنان از هم جدا می‌شوند، مردان دور از اجتماع زنان و دختران به کناری می‌روند و به شادی می‌پردازند، اما زنان، دختر زیبا را که اوشیدر نام می‌نهند برهنه داخل آب کرده و تا نیمه شب به رقص و پایکوبی ادامه می‌دهند. پس از آن، دختر را به خانه باز

۱. مصطفوی: سرزمین موعود، ص ۱۰۱. ۲. همان، ص ۱۱۷.

۳. هینلز: شناخت اساطیر ایران، ص ۱۹۰. ۴. مصطفوی: سرزمین موعود، ص ۱۱۲-۳.

می گردانند.^(۱) این مراسم بی گمان اشارتی به باورهای موعود مزدیسناست که اندکی دچار تغییر گشته و گویی آنها می خواهند با این کار ظهور موعود را تعجیل بخشیده و آیات اوستا را جامه عمل بپوشانند.

اما موعود اسلام چون متولد شده و در قید حیات است، اماکن و آیین های بسیاری را به آن اختصاص می دهند مثلاً شهر «سامرا»، محل تولدش، از محل هایی است که مردم به قصد زیارت به آنجا می روند. در سامرا سرداب مقدسی هست که گویند وی در سن ۵ یا ۶ سالگی از آنجا غایب شده و آداب، نمازها و دعاها ی خاصی نیز پیرامون آن وجود دارد. محل دیگری در همان شهر به نام «مسجد سهله» هست که طبق روایات، آن حضرت بارها در آنجا دیده شده است.^(۲)

ما در باب دشت خضراء که بر طبق روایات خاصی محل اقامت فعلی ایشان است و تطابق آن با جزایر برمودا، هیچ اظهار نظری نمی کنیم چرا که هر دو موضوع قراین کافی و دقیق را در اختیار نمی گذارند. ولی از جمله مکان هایی که بسیار مورد توجه مشتاقان موعود اسلام می باشد، مسجد جمکران در قم، یکی از شهرهای مرکزی ایران است. بنا بر روایات مختلف، این محل به دستور خود مهدی قائم ساخته شده و کرامات و معجزات بسیاری نیز از آن به ثبت رسیده است.^(۳)

این را نیز بگوییم که ایرانیان مسلمان، همه ساله با آیین های ویژه ای، سالروز ولادت مهدی را در «نیمه شعبان» برگزار می کنند. این جشن ها، مفصل و با ذکر مدایح مهدی و شادی بسیار همراه است. همچنین در برخی روستاهای ایران نیز اسبی را آذین بسته و غروب جمعه در ایام تولد مهدی موعود به حرکت درمی آورند و طبل و سرنا می نوازند گویی اسب بی راکب را به استقبال راکب آن می برند. افزون بر آن، خواندن دعای مشهور «فرج» نیز در پایان اکثر نمازهای دسته جمعی مرسوم است.

سخن آخر، آن که از فرقه های مختلفی که حول اعتقاد به مهدی اسلام شکل گرفتند، امروزه، چهار فرقه فعال اند که از آنها به زیدیه در یمن، اسماعیلیه در هند و شیخیه در قالب بابیه و بهاییه و به صورت پراکنده و همچنین اثنی عشریه در ایران و لبنان یاد می شود. در میان این فرقه ها، اثنی عشریه اکثریت غالب را دارد.^(۴)

۱. حسن زنده دل، مجموعه راهنمای جامع ایرانگردی، ص ۱۱۹.

۲. برای توضیح بیشتر رک: شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۸۲۳، ۱۰۱۵ و مجلسی: رجعت، ص ۶-۵۵، ۶۵، ۹۷.

۳. کرامات المهدی، ص ۵.

۴. مفید: فصول العشرة فی الغیبة، ص ۲۳.

موعودهای آخرالزمان در آیینه ادبیات

از جمله دانش‌هایی که سخت تحت تأثیر عقاید دینی قرار گرفته، ادبیات است. مسلم است که پیکره اصلی بسیاری از شاهکارهای ادبی جهان را انگیزش‌های دینی شکل می‌دهد. از این منظر، این شاهکارها نمی‌توانند به مسأله «موعود» بی‌اعتنا مانده باشند. بدین‌گونه، موضوع مهدویت و سریان آن در ادبیات درخور اعتناست. جالب این‌جاست که موافقان و مخالفان مهدویت به وسیله ادبیات و در قالب نظم و نثر به تشریح عقاید خویش پرداخته‌اند. چنان‌که در منظومه ارداویراف‌نامه^(۱) در باب آخرالزمان می‌خوانیم:

ولیکن در چنین ایام ناپاک	چگونه دین ما خوب آید ای پاک
بدین‌گونه شده عاجز ز دیوان	ز دست ترک و دروندان ^(۲) غریوان
جهان گشته ز سر تا پا نسادان ^(۳)	نسا آمیخته با خان و با مان
به وستا ^(۴) در، نشان دادی تو ما را	به پیش آید چنین روزی شما را
کنون آن روزگار و وقت و دور است	جهان پرفتنه و آشوب و شور است

و یا وقایع زمان اوشیدر و روزگار ظهور وی که به نحو جالبی در «روایات هرمزدیار» به نظم کشیده شده است:

تسو بشنو که گویم دگر حال را	دگر بار چون می‌شود دین روا
که اوشیدر است نام آن مرد دین	در آن روز کارش کنم من گزین
که اندر نژادند شخصی دگر	بگویم بدو دین به سربه سر
بدو من بسی ارجمندی دهم	به جان تو بر او بلندی دهم
به خورداد ^(۵) روز آید اندر وجود	کمر بسته در راه دین خواهد ربود
کند روز خورداد این دین روا	که خلقان پذیرند آیین روا
دگر آن که خواهد شدن رستخیز	به دیوان و شیطان کنم من ستیز
پی دیسو و دروند را برکنم	جهان را ز دیوان چو خالی کنم
روان که کرده سپاس خدا	برآرم من او را ز جور و جفا

۱. زرتشت بهرام‌پژدو، اردوایراف‌نامه منظوم، ص ۱۲.

۲. گورستان

۳. دروغگویان

۴. منظور روز ششم هر ماه است.

۵. اوستا

به خورداد روز و مه فرودین
 چو این‌ها که گفتم تو را ای اشو
 ز خورداد و مرداد گفتم تمام
 از متون ادبی دیگری که مستقیماً به موضوع حوادث آخرالزمان پرداخته، کتاب
 «زراتشت‌نامه» است که در اینجا چند قطعه از آن را می‌آوریم: (۲)

بسی کم شود گاو با گوسفند
 شود خردتر جمله کالبد
 ز ایران زمین و ز نام‌آوران
 به بیداد کوشند یکبارگی
 چو باشد کسی بی‌بدور استگوی
 کسی را بود نزدشان قدر و جاه

همچنین در خصوص اوضاع آشفته دینی این چنین سخن به میان می‌آورد:
 ز دین دشمنان جانش آید ستوه
 نه با نیک مردان بود قدر و آب
 دروغ و محالش بود بر زبان
 ز صد یک نبینی که دارد خرد
 نباشد به گفتارشان اعتماد (۳)

این کتاب در بخشی دیگر نام موعودها را ذکر می‌کند:

نشانست ای کاندوین نه هزار
 از اول زراتشت اسپیتمان
 دوم ره هشیدر کند دین قبول
 چهارم چو ساسانش (۴) نیکو سرشت
 شود تازه دین بهی چهار بار
 ز حق دین به آورد بی‌گمان
 سیوم بار ماه هشیدر رسول
 جهان را کند پاک همچون بهشت (۵)

در مورد نشانه‌های قطعی ظهور نیز آمده است:

نشان آنکه چون آید اندر جهان
 ستاره فرو بارد از آسمان

۱. اون والا: روایات داراب هرمزدیار، ج ۲، ص ۱۷۴.

۲. زرتشت بهرام‌پژدو، زراتشت‌نامه، ص ۹۰-۱.

۳. همان، ص ۸۸، ۹۱.

۴. منظور سوشیانس است.

۵. بهرام‌پژدو: زراتشت‌نامه، ص ۳۲.

چو بیست و یکی ساله گردد پسر
ز هر سو به عالم شود تازیان
کشد سوی بلخ و بخارا سپاه
و در باب ظهور هوشیدر:

برآید نشان از خراسان سپاه
که گردد هشیدر ز مادر جدا
چو سی ساله باشد مر آن کاردان
یکی شاه باشد به هند و به چین
مر او را یکی پور شایسته کام
و در باره برخی دیگر از نشانه‌های ظهور:

بدانگه سپاهی بیاید ز روم
ابا جامعه سرخ و با سرخ زین
چو هنگام ایشان بود در جهان
زمین خراسان ز نم و بخار
شود چیره بر خلق آن و نیاز

حکیم ابوالقاسم فردوسی در «شاهنامه» نیز به برخی از اساطیر اشارات مفیدی

دارد:

نخستین کیومرث با جمشید
ز هوشنگ و جمشید و کاووس شاه
فریدون و هوشنگ یزدان پرست
چنان چون فریدون فرخ نژاد
چو رستم که بد پهلوان بزرگ

هم چنین مکان‌های خاص موعود هم در شاهنامه آمده است:

چو بیرون شد از شهر کاووس کی

ابا لشکر گشن بسیار مر
بیابد مراد دل از دشمنان
کند روی کشور ز هر سو نگاه^(۱)

چو آید بود وقت هنگام گاه
بدین وقت اندر که گفتم ترا
پسزیردش دین و ره آستان
ز تخم کیان اندر آن وقت کین
نهاده بر آن پور بهرام نام

بداندیش و بد فعل و ناپاک شوم
یکایک به کردار دیو لعین
پدید آید از چند گونه نشان
شود چون شب داج تاریک و تار
فزوننی بود رنج و درد و گداز^(۲)

کز بود گیتی به بیم و امید^(۳)
که بودند با فرّ و تخت و کلاه^(۴)
نبردند هرگز بدین کار دست^(۵)
برین مهرگان تاج بر سر نهاد^(۶)
چو گودرز بینا دل آن پیر گرگ^(۷)

ابا نامداران فرخنده پی

۲. همان، ص ۹۴.

۱. همان، ص ۹۶.

۳. ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، ج ۹، بیت ۱۳۵۶.

۵. همان، ج ۵، بیت ۲۶۶۳.

۴. همان، ج ۵، بیت ۲۷۷۴.

۷. همان، ج ۵، بیت ۱۱۳.

۶. همان، ج ۵، بیت ۳۱۰۳.

جهان بود پربانگ و آوای رود^(۱)
 به نزد پشوتن سرورش بهی
 پس آنکه بیاید به ایران زمین
 که از جور ایشان جهان گشت سیر
 چو ایشان مرا سوی دوزخ کشد^(۲)

و در پایان این بخش یکی از سروده‌های معاصر زرتشتی را که قائل به عمومیت مهدویت است، می‌آوریم:

ز فرش درخشان شود روی ماه
 دگر راد مردان و گردان نیو
 بیاند هر یک سری پر ز داد
 زمین را به سان نیاکان ببین
 بیاید یکی مرد پاکیزه جان
 ز راهی که کس نامده تاکنون
 توانا و کوشا و دانش پذیر
 مگیر این سخن را ز من سرسری
 یکی سوشیانت است پاکیزه جان
 که آید ز دور کهن مرد دین^(۴)

سوی طالقان آمد و مرو رود
 فرستم سوی گنگ دژ آگهی
 کمر بندد از بهر شاهی و دین
 چو ضحاک ناپاک و تور دلیر
 بترسم که چون روز نخ برکشد

بیاید چنین سوشیانتی ز راه
 چو بهرام و کیخسرو و توس و گیو
 همه پاک جانان فرخ نژاد
 تو ای پاک فرزند ایران زمین
 سپندار کز دوره باستان
 چرا چشم‌داری به چند و به چون
 تسویی آن بهین سوشیانت دلیر
 تو خود سوشیانتی و بینشوری
 هر آنکس که سودش رسد به جهان
 نفرموده و خشور ایران زمین^(۳)

آشکار است که دغدغه‌ها، ارزش‌ها، اسطوره‌ها و باورهای مذهبی و آرمانی در زبان و ادبیات هر قوم جاری است. باید متذکر شد که نخستین اشعار پیرامون مهدی اسلام به قبل از تولد او در صدر اسلام باز می‌گردد. امام اول شیعیان علی ابن ابی طالب (ع) اولین شعر را در این مورد سروده است که ما بیت اول آن را به صورت عربی و بقیه را با ترجمه فارسی ذکر می‌کنیم:

ولایه مهدی یقوم فیعدل

بنی اذا ماجا شتالترک فاننظر

فرزندان من، هنگامی که قبایل ترک به حرکت در آمدند

منتظر سلطنت مهدی باشید که قیام می‌کند و به عدل حکومت نماید

پادشاهان هاشمی نژاد خوار گردند، بچهای از آنها

۱. همان، جلد ۵، بیت ۷-۲۱۵۶.

۲. همان، ج ۵، بیت ۸-۲۷۲۷.

۳. منظور زرتشت می‌باشد.

۴. ماهنامه فروهر، س ۲۵، ش ۳-۴، ص ۹-۲۸.

که نه رأی و تدبیر و نه عقل دارد به سلطنت رسد
 و افراد عیاش با او بیعت کنند و آنگاه قائم به حق از دودمان شما قیام کند
 او به حقیقت بیاید و به حق عمل نماید، او همان پیغمبر خداست
 جان من فدای او باد، فرزندانم!
 او را خوار نگردانید و با شتاب او را پذیرا شوید.^(۱)
 و شاعری از فرقه کیسانیه در ستایش «محمد بن حنیفه» گفته است:
 یا شعیب رضوی مالمن بک لایری حتی متی تخفی وانت قریب
 ای دره رضوی، چرا کسی که در میان تو آرمیده، دیده نمی شود
 تا به کی تو پنهانی، حال آن که نزدیک هستی
 ای پسر جانشین پیغمبر و ای همانم و کنیه محمد
 جان من آب می شود، اگر یک عمر نوح هم از ما بگذرد.^(۲)
 امام جعفر صادق (ع) نیز درباره مهدی اسلام چنین سروده که:
 بکل اناس دوله یرقبونها و دولتنا فی آخر الدهر تظهر
 هر گروهی چشم انتظار دولتی هستند و دولت ما در آخر الزمان آشکار می شود.^(۳)
 این شعر نیز از یکی از پیروان امام هشتم شیعیان بر جای مانده است:
 خروج امام لامحاله خارج یقوم علی اسم الله و البرکات
 آمدن امامی که ناچار می باید بیاید حتمی است
 او به نام خداوند و برکات او قیام می کند
 هر حق را میان ما از باطل تمیز دهد
 و هر نعمت و نعمتی را پاداش می کند.^(۴)
 و این ابیات از عارف بزرگ اسلام محی الدین ابن عربی است:
 الا ان ختم الاولیاء شهید و عین الامام العالمین فقید
 بدان که خاتمی بخش سلسله اولیاء الهی گواه است
 با این که آن امام عالمیان غایب است
 و همان قائم مهدی از خاندان احمد است

۱. مجلسی: مهدی موعود، ص ۹-۱۳۸.

۲. نوبختی: فرق الشیعه، ص ۲-۵۱.

۳. همان، ص ۱۶۳.

۴. مجلسی: مهدی موعود، ص ۱۵۲.

و اوست شمشیزی هندی هنگامی که از غلاف غیبت در آید. (۱)

شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی شاعر قرن هشتم هم گفته است:

کجاست صوفی دجال فعل ملحد شکل بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید
مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید که زانفاس خوشش بوی کسی می‌آید
از غم هجر مکن ناله و فریاد که دوش زده‌ام فالی و فریاد رسی می‌آید (۲)

البته دامنه اشعار در باب مهدی آنقدر در ادبیات فارسی گسترده است که ذکر فهرست آنها نیز غیر ممکن می‌نماید. با این حال، به ذکر دو نمونه دیگر اکتفا می‌کنیم:

از مخزن‌الاسرار سروده نظامی گنجوی:

سایه نشین چند بود آفتاب	ای مدنی برقع و مکی نقاب
ای ز تو فریاد به فریاد رس	منتظران را به لب آمد نفس
زرده روز اینک و شبیدیز شب	سوی عجم ران منشین در عرب
هر دو جهان را پر از آوازه‌کن (۳)	ملک برآرای و جهان تازه کن
	و سروده یکی از شعرای معاصر:
هجر تو آتش به جگر می‌زند	مرغ دلم بهر تو پر می‌زند
گرمی دل در شب غربت تویی	رونق بازار محبت تویی
عاشق چشمان سیاه تواند	منتظران چشم به راه تواند
خال لبث نقطه پرگار عشق	ای که تویی قافله سالار عشق
بر در و دیوار قفس می‌زند	مرغ دلم نفس نفس می‌زند
مرغ دلم ز این قفس آزاد کن (۴)	با نظری خانه‌ام آباد کن

تأثیر مهدویت در عرفان مزدیسنا و اسلامی

بررسی متون اصیل عرفانی اسلام و آیین زرتشت نمایانگر آن است که تفاوتی ذاتی میان عرفان مزدیسنا و اسلامی وجود ندارد، چرا که هر دو نوع عرفان به

۱. جلال‌الدین آشتیانی، شرح فصوص‌الحکم، ص ۴۷۱، ۴۴۷.

۲. خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، دیوان حافظ، ص ۱۶۱، ۳۶۱.

۳. نظامی گنجوی، مخزن‌الاسرار، نعت سوم، ص ۲۳.

۴. غلامعلی رنجبر گل‌محمدی، مدح آفتاب، ص ۱۱۵.

وحدانیت الهی و ارسال پیامبران و معاد معتقد بوده و تعالیم خویش را به آن سو نشانه‌روی کرده‌اند. اما به واسطه برخی مقتضیات مکانی و زمانی؛ راه‌های پیشنهادی هر یک برای شناخت حقیقت و برنامه حرکت به سوی آن متفاوت است و الا «اهورامزدا» همان «الله» بوده و کمال عرفانی هر دو آیین زرتشتی و اسلام نائل شدن به دیدار و همپرسگی خداوند جهان است.

پیش از بحث درباره موعودهای مزدیسنا و ورود آنها به معارف زرتشتی، بهتر است این مطلب را متذکر شویم که عرفان در آیین باستانی ایران مورد اختلاف مفسران و روایان قرار دارد و خردگرایان افراطی با آن مخالف‌اند. حداقل در ایران، مجموعه عواملی سبب شده که عرفان زرتشتی از پشتوانه‌های قدرتمندی برخوردار نباشد. البته در سال‌های اخیر موج جدیدی از تعبیر و تفاسیر عرفانی بر متون پهلوی و زرتشتی مخصوصاً اوستا و سروده‌های زرتشت پدید آمده است.^(۱)

به هر روی، پاکی مهمترین عنصری است که سوشیانس‌ها در اوستا به آن ستوده شده‌اند.^(۲) وجود این صفت در ایشان، آنها را از همه رذایل اهریمنی پاک می‌گرداند. شاید این مفهوم معادل عصمت در عرفان اسلامی باشد. طبیعی است که این پاکی وقتی با صفت نجات‌دهندگی و رهایی‌بخشی درهم آمیزد، مولودی جز پاک‌کنندگی نخواهد داشت که شاخصه فرشگرد و جهان‌نوساخته است. این نوساختگی و پاکی در کنار هم درخشان شدن جهان^(۳) را - به تعبیر روایت پهلوی - پدید می‌آورند که نهایت خلوص بوده و تجلی‌گاه صفات اهورامزدا می‌شود.

یکی از مفسرین زرتشتی معتقد است که سه سوشیانس یک تعبیر رمزی است از سه مرحله پیشرفت دین که در مرحله اول راستی رشد می‌کند، در مرحله دوم ایمان افزایش می‌یابد و در مرحله سوم تجسم خارجی نیکویی پدیدار می‌شود.^(۴) به عبارت دیگر سوشیانس تجسم «خیر مطلق» یکی از صفات خداوند است که البته با روایات اسلامی و ظهور «کل خیر» در آخرالزمان نیز تطبیق دارد.

البته اگر بخواهیم از دریچه تعبیر رمزی نام‌ها به قضیه نگاه کنیم ارتباط جالبی میان نام سوشیانس‌ها و مادران آنها وجود دارد. مثلاً «اوخشیت ارته» به معنی «رویش

۱. از جمله تألیف کتاب‌ها و دایر کردن کلاس‌های ویژه عرفان در ایران باستان.

۲. یسنا، ج ۱، ۱۴، ۱. ۳. میرفخرایی: روایت پهلوی، ص ۱۳۳.

۴. مهر: دیدی نو از دینی کهن، ص ۱۰۸.

و افزایش راستی» فرزند «سروتت فذری» به معنی «پیروی از دین» است و هر دو معنا با یکدیگر رابطه علی و معلولی دارند.

دومین منجی یعنی «اوخشیت نمنگه» به معنی «رویش فروتنی و ایمان» که فرزند «ونگهوفذری» به معنای نیکی و تقوی است. سومین موعود هم «استوت ارته» یعنی «تجسم راستی و خوبی نهایی» است که فرزند «اردت فذری» یعنی «نجات برتر» اند.^(۱) توجه داشته باشید که پدر همه اینها رسولی الهی است که در پرتو مجانبیت او با آن صفات مادرانه، چنین صفات کاملی ایجاد می‌کنند.

مطلب دیگر، در معنی کلمه سوشیانس نهفته است که آن را به رهاننده یا نجات دهنده ترجمه کرده‌اند^(۲) اما در عمل این نجات و رهایی ابتدا از قید نفس اهریمنی رخ می‌دهد. به عنوان مثال مردمان دوران ظهور وی به مرحله‌ای می‌رسند که از همه نیازهای حیوانی همچون خورد و خواب بی‌نیاز می‌شوند و نیاز ایشان تنها به آن نوشابه جاودانگی است که از دست سوشیانس می‌ستانند. رسیدن به بقا و بی‌مرگی و جاودانگی از غایات مشترک عرفانی است که در پرتو ایمان به رستاخیز و مهدویت قابل دسترسی می‌باشد.

اصل مهم در عرفان موعودهای مزدیسنا، تکامل آنها در شناخت خداوند است که منجر به تکامل در عبادت می‌شود. بر طبق گفته اهورامزدا در اوستا تنها سوشیانس‌ها هستند که او را همانطور که شایسته است عبادت و ستایش می‌نمایند.^(۳) در ضمن آنها این کمال را به دیگران نیز سرایت می‌دهند و این معرفت از آنها به پیروانشان نیز تفویض می‌شود. مثلاً در معنی نام موعود دوم آمده است که او: «پروراننده نماز و ستایش» است. البته میوه و ثمره همه نیکی‌های موجود در نهاد سوشیانس‌ها در فرشگرد متجلی می‌شود. اصولاً تعیین فصل بهار و نوروز برای رستاخیز نیز یک تعبیر رمزی از نو شدن همزمان طبیعت و آدمیان است. این تشبیه در گزیده‌های زاداسپرم^(۴) به زیبایی بیان گردیده و مقارنت‌های رستاخیز و بهار را بیان می‌کند. البته آیاتی در قرآن نیز مؤید این تشبیه هست که بهار و قیامت سنخیت‌های بسیاری با هم دارند.

شایسته است متذکر شویم که خردگرایی سوشیانس‌ها هیچ تعارضی با تعبیر عرفانی ندارد. منظور از خرد در آن دوران، فکر متعالی بشر است که از جام علم الهی

۱. همان، ۱۰۹.

۲. پورداود: سوشیانس، ص ۹.

۳. اوستا، یسنا، ۹، فقره ۲.

۴. گزیده‌های زاداسپرم، ص ۵۹.

سیراب شده، زیرا سوشیانس در همپرسگی طولانی خود با اهورامزدا از سرچشمه علم او فیوضات بسیار به همراه می آورد و بسیار رازها می گشاید و علوم می پراکند و اگر علم او به حقیقت اشیاء و مواد نباشد فرشگرد سازی با آن اوصاف غیرممکن خواهد بود. برای همین خرد زرتشتی متمایل به عرفان است و اهورامزدا با نظر بخشایش و رحمت و رأفت به خلایق می نگرد^(۱) و الا بر طبق محاسبات خرد ناقص بشری، این همه رذایل و مفسد جاری بشر جوابی جز عذاب و نقتت نخواهد داشت. حال که از دانش و علم سوشیانس سخن به میان آمد، بهتر است بگوییم که از آنها در این مورد، همردیف فرشتگان مقرب خداوند یعنی امشاسپندان یاد شده است. در این جا به این مطلب توجه کنید: «رو به امشاسپندان و سوشیانس ها آوریم که داناترین، راست گفتارترین، یاری کننده ترین، به جنبش آورنده ترین و بزرگترین هستند»^(۲) گفتنی است که این مطلب با روایات اسلامی نیز تلائم دارد که مهدی اسلام به حرکت در آورنده عقول مردمان است.

به اعتقاد زرتشتیان، امشاسپندان طبق روایت گات ها، صفات اهورامزدا هستند، در حالی که در اوستای نو، تشخص یافته و تبدیل به فرشتگان مقرب می شوند و سوشیانس ها و امشاسپندان وجه مشترکی دارند که آن تجلی صفات مشابه در هر دو می باشد. یعنی همانطور که امشاسپندان دیوان را نابود کرده، ناخوشی ها و مرگ و بیماری را برمی اندازند^(۳) در مقابل، سوشیانس ها نیز همه این اعمال را انجام می دهند^(۴) پس، به نظر می رسد حداقل از لحاظ بسیاری از صفات میان آنها نوعی وحدت حکمفرماست و حتی در مرحله ای صفات سوشیانس مثل حکمرانی بر زندگان و مردگان بسیار فراتر از محدوده اختیارات امشاسپندان است.

خلاصه این که تجلی شوق به ظهور موعودها و انتظار برای نوسازی جهان در ادعیه زرتشتی نمایان است که از آن جمله می توان به سه دعای معروف «اهو نور» (Aho navar)، «اشم و هو» (Asham voho) و «ینگه هاتام» (Yenge hatam)

۱. اوستا، زامیاد یشت، ب ۹۴.

۲. اوستا، ویسپرد، ۳، ب ۵ و محمدتقی راشد محصل، نجات بخشی در ادیان، ص ۱۱.

۳. اوستا، اردیبهشت یشت، ۱۰.

۴. دینکرد، کتاب ۹، فصل ۸، فقره ۱۰، Sacred Books p. 355.

اشاره کرد. (۱) مخصوصاً خواندن دعای «اشم و هو» بسیار مؤکد می باشد و گویند هر کس آن را بخواند اگر اهل همشتگان - اعراف - باشد بهشتی خواهد شد و اگر بهشتی باشد او را به عرش می برند. (۲) متن این دعا در بند ۱۴ از یسنا - ۲۷ آمده است و با این عبارات شروع می شود که: «راستی بهترین نیکی است و سعادت است، سعادت برای کسی که خواستار بهترین راستی است».

دعای دیگر سه بار خواندن بند ۵ از یسنا - ۳۵ است که برای گواهی دادن بر وجود پسران زرتشت تلاوت می شود. (۳) در ضمن سه بار خواندن دعای «اشم اهورم مزدام» (Asham ahoram Mazdam) که واژه های نخستین از بند اول کرده ۱۳ و یسپرد می باشد، پیش از خواندن یسنا - ۳۰ در مراسم یزشن خوانی، برای آمدن و ظهور سه موعود مزدیسناست و چنانچه این دعا را به خوبی و درستی بخوانند، ایشان زودتر به جهان می آیند و دنیا را آبادتر و امن تر می کنند. (۴)

از نمازهایی هم که در این راستا خوانده می شود می توان به نماز ایریمن (Eiriman) اشاره کرد که زیباترین و بهترین نمازها ذکر شده و دارای ۵۷ واژه برابر با ۵۷ سال عمر سوشیانس می باشد. (۵)

دعایی نیز در کتاب روایات داراب هرمزدیار جلد دوم، ص ۴۰۹ آمده است که بسیار مفصل بوده و هر روز جهت ظهور موعودهای مزدیسنا تلاوت می شود. همچنین در عرفان اسلامی به ویژه در مذهب تشیع نیز جهت گیری خاصی نسبت به مهدی موعود شده است. منتهی به واسطه اعتقاد به زنده بودن او طبیعتاً قضیه شکل بسیار گسترده تری به خود می گیرد. به اعتقاد غالب عارفان مسلمان، انسان کامل موجودی است که دارای یکی از مراتب خلقت بوده و سایر موجودات طفیل وجود او هستند، به قولی:

تو اصل وجود آمدی از نخست دگر هر چه باشد همه فرع تست (۶)

البته عارفان اهل سنت - در ظاهر - فقط پیامبر اسلام را نمونه انسان کامل می دانند، اما شیعیان دوازده نفر از خاندان پیامبر که یکی پس از دیگری به جانشینی او نایل شدند و دختر ایشان را که مادر دومین و سومین امام هم هست، جزو انسان های

۲. میرفخرایی: روایت پهلوی، ص ۱۳۷.

۴. همان، ص ۱۷۹.

۶. قیام مهدی، روز نجات، ص ۲۳۶.

۱. اوستا، یسنا، ۲۱-۱۹.

۳. شایست ناشایست، ص ۱۸۵.

۵. گزیده های زاداسپرم، ص ۱۱۶.

کامل می دانند. لذا در نظر گروه خاصی از مسلمانان، مهدی موعود همان انسان کامل و مظهر صفات الهی است. در این جا به پاره‌ای از صفات او نزد مسلمانان اشاره می‌کنیم: از او با صفات حافظ و نگهدارنده اسرار خداوند، معدن علوم پیامبر، بهار مردمان، خرمی زمان، چشم ناظر الهی و مرجع حکمت خداوندی یاد شده است.^(۱) عزت و عظمت او در پیشگاه پروردگار آنقدر زیاد است که او از خداوند درخواست می‌کند و خداوند به خاطر او موجودات را می‌آفریند و روزی می‌دهد.^(۲)

از این مهمتر او فعلیت اراده حق تعالی بر زمین را عهده‌دار است. عمل او عمل خداوند، اراده او اراده خداوند و دل او ظرف مشیت الهی است.^(۳) البته این مسائل در مورد سوشیانس نیز تا حدودی صادق است چراکه امر قیامت و رستاخیز با وجود او فعلیت می‌یابد.

این گونه انطباق صفات او با صفات الهی لازمه تکریم او از طرف مؤمنان را فراهم می‌آورد، به گونه‌ای که دوست داشتن او ایمان، دشمن داشتن او کفر، امر او امر خداوند، نهی او نهی خداوند و طاعت او طاعت خداوند محسوب می‌گردد.^(۴)

«به واسطه و وسیله اوست که درختها میوه می‌دهند و میوه‌ها به ثمر می‌رسند و نه‌رها جاری می‌شوند و به سبب اوست که باران از آسمان می‌بارد و گیاهان از زمین می‌رویند و به وسیله عبادت آنها خداوند پرستش می‌شود.»^(۵) البته آخرین ویژگی موعود اسلام که با نمونه‌ای دقیق در موعود مزدیسنا انطباق دارد این است که ایشان تنها به جای آورندگان حق عبادت الهی هستند.

همانطور که گفتیم تفاوت چشمگیر مهدویت در دو آیین مزدیسنا و اسلام این است که در کیش زرتشتی موعود هنوز متولد نشده و شناخت او مورد نظر نیست، اما در اسلام موعود مدتهاست متولد شده، اما از نظرها غایب است. لذا یکی از قائل رفیع عرفانی در اسلام و تشیع، حصول معرفت و شناخت نسبت به امام عصر یا مهدی موعود است. این تأکید تا حدی است که مردن بدون شناخت او، مساوی با مردن در

۱. محدث قمی، مفاتیح الجنان، ص ۱۰۴۶ و نهج البلاغه، خطبه دوم.

۲. کرامات المهدی، ص ۷۳. ۳. بنی‌هاشمی، معرفت امام عصر، ص ۱۳۰.

۴. قمی: الهدایه، ص ۳۷.

۵. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، کتاب توحید، باب النوادر و بنی‌هاشمی: معرفت امام عصر، ص ۸۱.

حال جهل و نادانی و کفر تلقی می‌شود. در روایات نیز آمده که شرط شناخت خداوند، شناخت پیامبرش و باور داشتن به اولیاء الهی و مخصوصاً مهدی موعود است.^(۱)

از دیگر مشترکات میان موعودهای آخرالزمان، وجه علمی و خردگرایی ایشان است. در اسلام نیز خاندان پیامبر، وارث علم او و علم الهی‌اند. مخصوصاً در روایات شیعی آمده است که: «اشاره قرآن در پرسیدن از اهل ذکر،^(۲) اشاره به پرسیدن از خاندان پیامبر و امامان دارد.»^(۳) وجود این علم در آنان، مقامی رفیع به نام «عصمت» را برای ایشان به ارمغان می‌آورد که مقام «بی‌گناهی» یا همان پاکی در آیین مزدیسناست. در اینجا هم سرایت پاکی و عصمت از آنها به دوستانشان، چه در دنیا و چه در قیامت امری بدیهی است. اما شرط عصمت تبعیت کامل از فرامین برجای مانده از امامان در کنار اوامر قرآن است.^(۴) سالک طریقت اطمینان دارد که به سوی خداوند هدایت شده^(۵) و با حرکت در سبیل مهدی به مقام بقا نایل خواهد شد. در این جا معادل نوشابه بی‌مرگی در آیین مزدیسنا جامی از شراب طهور و حوض کوثر است که پاداش آنان خواهد بود. البته روایات از ذکر جزئیات نیز کوتاهی نکرده و عرفان اسلامی را به یکی از قدرتمندترین و دل‌انگیزترین نحله‌های عرفانی بشر تبدیل کرده است.

مطلب مشترک دیگر در اسلام و آیین زرتشت، قبول طاعات و نیکی‌ها در سایه محبت نسبت به اولیاء الهی است. در واقع، محبت اولیاء خداوند که در جهت محبت خود اوست شرط لازم را برای قبولی عبادات مهیا می‌کند.^(۶)

از دیگر مطالب قابل توجه در دو دین، برپایی نماز و ستایش پروردگار است. همانطور که گفتیم یکی از شاخصه‌های بارز موعود دوم مزدیسنا اقامه نماز است. از سوی دیگر درباره موعود اسلام نیز آمده است که چون در روی زمین تمکن یابد نماز را برپا می‌دارد و بدین سان، ابواب رحمت‌های الهی به روی بندگان گشوده می‌شود^(۷) و مهم‌ترین این رحمت‌ها، شناختی نو و حقیقی از پروردگار جهان است تا حدی که

۱. کلینی: اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۴.
 ۲. قرآن کریم، نحل، ۴۳.
 ۳. بنی‌هاشمی: معرفت امام عصر، ص ۲۲۲.
 ۴. دستغیب: مهدی موعود، ص ۱۳۸.
 ۵. مفاتیح‌الجنان، زیارت جامعه کبیره.
 ۶. همان.
 ۷. مجلسی: مهدی موعود، ص ۶۰.

برخی از دعوت او در ایام ظهور، به ایمانی نو تشبیه نموده‌اند.^(۱) این ایمان تازه عاری از هرگونه کج‌دلی و هواپرستی است.^(۲) به هر صورت، باب ورود به رحمت الهی شخص موعود است نه فرد دیگری.^(۳) برخی عارفان عبور از اعراف - یا همان همشتگان در آیین مزدیسنا - به سوی بهشت را مشروط به داشتن معرفت نسبت به موعود آخرالزمان معرفی کرده‌اند.^(۴)

در مورد موعود اسلام و ملائک مقرب الهی نیز قرابت خاصی میان روایات اسلامی و زرتشتی هست. مثلاً مقام امامان - و البته موعود اسلام - از ملائک بالاتر و او نسبت به ایشان برتری دارد^(۵) و این‌که او هم مانند موعود مزدیسنا مظهر اتم اسماء و صفات خداوند است.^(۶)

بررسی منابع عرفانی مسلمانان نشان می‌دهد که اهل سنت و شیعه مقالات و رسالات بی‌شماری را به موضوع مهدویت اختصاص داده‌اند که شرح الفاظ و اشارات ایشان در حوصله این مقوله نمی‌گنجد. در پایان باید متذکر شویم که در حوزه اسلامی، مهدویت سبب به وجود آمدن دعا‌های بسیاری گردیده که بعضاً کتاب‌های حجیمی را هم به خود اختصاص داده‌اند. تفصیلی از این ادعیه در مجموعه مفاتیح‌الجنان آمده است که از آن جمله می‌توان به دعای «ندبه»، «زیارت جامعه کبیره» و «دعای عهد» اشاره کرد. دعای عهد از مواردی است که خواندن آن در هر روز تأکید شده است. اما مشهورترین دعای مربوط به مهدی موعود «دعای فرج» است که بسیار کوتاه بوده و عموماً در محافل و مجالس قرائت می‌شود. این دعا برای تعجیل در ظهور موعود اسلام خوانده شده و به عقیده شیعیان و توصیه برخی امامان، حائز برکات معنوی بسیار است.

فلسفه سیاسی - اجتماعی مهدویت

همان‌طور که مهدویت در دین موجد آثار و واکنش‌هاست، در صحنه اجتماع و

۱. محی‌الدین ابن عربی، فتوحات مکیه، جزء سوم، ص ۳۲۰.

۲. مفاتیح‌الجنان، دعای ندبه.

۳. احمد زمردیان، ندبه و نشاط، ص ۵۱۵ و ۵۱۷.

۴. کلینی: اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶۰. ۵. بنی‌هاشمی: معرفت امام عصر، ص ۷۲.

۶. قیام مهدی، روز نجات، ص ۲۶۱.

سیاست نیز به نوبه خود منشاء اثر است. در این جا به برخی تبعات اعتقاد به مهدویت و رویکردهای مختلف به آن در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی می‌پردازیم.

در کتاب‌های زرتشتی، وظیفه یک فرد مؤمن در زندگی نسبت به حوادث آخرالزمان این است که او باید در رستاخیز و زنده شدن مردگان و هستی بهشت و دوزخ و حساب اعمال تردیدی به خود راه ندهد و حفظ این عقیده خودش جزء اعمال صالح محسوب می‌شود و چه بسا از اساسی‌ترین کارهای نیک نیز هست.^(۱)

یکی از پادشاهان باستانی ایران در کتیبه‌ای در دیوار «کعبه زرتشت» واقع در «نقش رستم» کرمان توصیه می‌کند که مردمان در کارهای ایزدان و انجام امور خیریه بکوشند.^(۲) این مطلب البته در گات‌ها نیز تصریح شده که انسان باید با دیوان و مردمان پیرو آنها دشمنی ورزیده و راهش را از کسی که اهورامزدا او را خوار می‌شمارد جدا کند و چنین کسی است که در مورد اهورامزدا و رهاندگان دانا و یاوران دین پاک، نیک می‌اندیشد و مزدا او را دوست و برادر، بلکه پدر خواهد بود.^(۳)

در کتیبه دیگری در «سرمشهد کازرون» خواسته شده است که نسبت به ایزدان و خردآوردندگان دوستدار و راست باشد و به وجود بهشت و دوزخ یقین بورزد.^(۴) یکی دیگر از اعمال که توصیه شده توبه کردن است که مخصوصاً در برابر مرجع روحانی و مقدس باید انجام گیرد، چرا که راه دوزخ را سد می‌کند و از آتش جهنم برائت حاصل می‌نماید.^(۵) بهترین مردمان در ایام سخت پیش از ظهور کسی است که علی‌رغم - کمرنگ شدن و اضمحلال دین و دینداری هنوز گشتی (koshty) نشان و کمریند مخصوص آیین زرتشتی - را در میان کمر بسته باشد و به این آیین وفادار بماند و به خواندن دعا‌های وارده مبادرت ورزد تا ظهور موعودها زودتر فرارسد.^(۶)

از همین نوشته‌ها آشکار است که دوران انتظار دوران انفعال نیست، بلکه دوران تلاش و کوشش و انجام خیر و نیکی است و وجود علائمی دال بر رواج فساد و طغیان هرگز جوازی برای رسمیت یافتن و مباح شدن آن نخواهد بود. به عبارت دیگر،

۱. مینوی خرد، ص ۴-۵۳، ۸۳.

۲. تفضلی: تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۸۶.

۳. اوستا، گات‌ها، ص ۴۵-۱۱.

۴. تفضلی: تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۹۳.

۵. صفای اصفهانی: روایت امید اشووهیستان، ص ۲۳۳.

۶. زند و هومن ویسن، ص ۵-۴۵.

سختی دوران پیش از ظهور از دینداران سلب مسئولیت نمی‌کند و تا وقتی که انسان صاحب اراده هست مسئولیت اجتماعی او نیز بر دوش وی قرار دارد.

برخی متفکران معاصر که مسأله مهدویت را از دیدگاه‌های سیاسی - اجتماعی مورد بحث قرار داده‌اند معتقدند که تحقیق و تفحص علمی و تاریخی درباره طول عمر و نحوه تولد و ادامه حیات موعودها امری ثانویه است و باید ابتدا این مسأله مطرح شود که اصولاً مهدویت به چه دردی می‌خورد و در زندگی امروز چه تأثیری دارد؟^(۱)

عمومیت بخشیدن به مسأله مهدویت باعث شده تا پاره‌ای از محققان زرتشتی ایران وجود سه موعود مزدیسنا را منکر شده و قائل شوند که: «رهاننده و نجات‌دهنده بودن می‌تواند به هر کس اطلاق شود و هر کسی در جهت اصلاح و تعالی دین و جامعه بکوشد، سوشیانس خواهد بود و لزومی ندارد که تعداد آنها ۳ نفر و با آن شرایط خاص باشد». از آنجا که در گات‌ها - معتبرترین سند دینی آیین زرتشتی - بسیاری از جزییات در باب موعود آخرالزمان نیامده، آمدن افرادی مصلح و دین‌خواه و دین‌پرور در همه زمان‌ها - و نه آخرالزمان - مورد قبول است ولی جزییات آن به دلیل این که در گات‌ها نیامده مقبول نیست.^(۲)

ناگفته نگذاریم که زرتشتیان هند نسبت به این مسأله دیدگاهی متفاوت از برخی زرتشتیان ایران داشته و به صورت سنتی تر فکر می‌کنند. لذا جزییات مربوط به ظهور موعودهای مزدیسنا را نیز بر طبق متون برجای مانده می‌پذیرند و به آن اعتقاد دارند.^(۳)

پرسش‌هایی درباره موعودهای آخرالزمان

برخی شبهات و تردیدها در مورد موعودهای آخرالزمان مطرح می‌شود که به طبیعت موضوع باز می‌گردد. چرا که این مطلب تا حدود زیادی بر روایات و احادیث تکیه دارد و مرور زمان و تحریفات تاریخی شامل آن می‌شود. ما در این بخش به پاره‌ای از این موضوعات که جنبه بنیادین دارند پاسخ می‌گوییم و البته در این راه از آیات و روایات مربوطه نیز استفاده می‌نماییم.

۲. مصاحبه با موبد دکتر اوشیدری.

۱. همان، ص ۱۷.

۳. همان.

مسأل اول، تشابه عنصر فره در تعالیم مزدیسنا و عنصر ولایت در تعابیر اسلامی است. بحث را از فره آغاز می‌کنیم، بنابر تعاریف، فره یا فره‌وشی عبارتند از یک «خود» آسمانی و یک اصل مینوی و علوی. هر بدی که انسان در روی زمین بکند خود آسمانی او بی‌تغییر باقی می‌ماند و فقط وجود زمینی است که در رنج و عذاب است.^(۱) در متون اوستایی و پهلوی سه گونه فره ذکر شده، البته باید به خاطر داشت که فره نیرویی است که هر مزد آفریده است و به دیگران از جانب او تفویض می‌شود. این سه فره عبارتند از: الف) فره ناگرفتنی که خاص موبدان و روحانیون زرتشتی است، ب) فره کیانی که خاص پادشاهان بوده و به آنان قدرتی مافوق بشری می‌دهد، ج) فره آزادگان که خاص ایرانیان است.^(۲) در ادوار متأخر آیین زرتشتی، خود اهورامزدا که خالق فره بود نیز دارای فره‌ای خاص تصور گردید که مافوق همه فره‌هاست.^(۳)

به هر صورت، سوشیانس‌ها بر طبق متون پهلوی بعد از خود اهورامزدا دارای فره یا فروهری قوی‌تر از دیگرانند.^(۴) این فره حتی در نطفه‌های زرتشت نیز نمایان است چرا که گویند آنها در شب هنگام همچون سه چراغ در دل دریاچه کیانسیه می‌درخشند.^(۵) تصویر فیزیکی و نمایی فره در نقاشی‌های باستانی به صورت آتش، مرغ، قوچ و آهو هم آمده است.

اما در روایات اسلامی پیامبران و امامان و اولیاء الهی دارای جزء و عنصری‌اند که از طرف خداوند در وجود آنها به ودیعت نهاده شده است. این جزء، به نور تشبیه گردیده و گاه به نام ولایت از آن اسم می‌برند. اوامر خداوند در آن نور بر اولیاء او وارد شده و آن نور، راهنما و هدایت‌گر اوست تا خطا و اشتباه نکند.^(۶) همین نور باعث محبوبیت او در چشم بینندگان نیز می‌شود. گاهی در تفاسیر اسلامی و دعاها از این عنصر الهی که یاری‌دهنده موعود است به روح قدسی تعبیر می‌شود.^(۷) پس به کمک و مساعدت همان جزء الهی و آسمانی است که موعود قادر به انجام کارهای خارق‌العاده خواهد بود. در روایات اسلامی نیز تصویر نور، ولایت و روح قدسی به

۱. هینلز: شناخت اساطیر ایران، ص ۹۱.
۲. بندهش هندی، ص ۲۰۰.
۳. ناس: تاریخ جامع ادیان، ص ۴۶۹.
۴. گزیده‌های زاداسپرم، ص ۱۱۷.
۵. بندهش هندی، ص ۱۴۲.
۶. مجلسی: مهدی موعود، ص ۳۳.
۷. مفاتیح‌الجنان، دعای ندبه.

صورت مرغ، آتش و درخشش نور ترسیم گردیده است. از جمله آیاتی که بر وجود نور الهی در اولیاء خداوند و مخصوصاً موعود صاحب الزمان دلالت دارد به گفته برخی مفسرین آیه ۸ از سوره صف است که می گوید: «والله متم نوره - خداوند - با قائم آل محمد - نور خودش را تکمیل می کند».^(۱)

البته، این تشابه میان فره ایزدی و کیانی و ولایت الهی باعث برخی اشتباهات تاریخی نیز گردیده است. گویند وقتی ایرانیان در قادسیه از سپاه مسلمانان شکست خوردند یزدگرد پادشاه ساسانی در ایوان کاخش ایستاد و گفت: ای ایران آگاه باش که من اکنون از تو روی برمی تابم تا آنگاه که با مردی از فرزندانم که هنوز زمان وی نزدیک نشده و موقع آمدن او فرانسیده برگردم. برخی روایات اسلامی این فرزند را از یک سو منتسب به دختر یزدگرد و از یک سو منتسب به نوه پیامبر اسلام یعنی امام حسین (ع) می دانند. به تعبیر دیگر، دختر یزدگرد را همسر امام حسین (ع) و فرزندان ایشان هم وارث فره کیانی و دارای ولایت الهی دانسته اند. در این مورد اشعاری هم هست که چنین است:

با فارسیان گوی که از دوحه کسری است

با هاشمیان گوی که از دوره طه است

از دخت کیان شاه زنان بانوی ایران^(۲)

صرفنظر از قضاوت برخی مورخین که ایرانیان را اصولاً علاقمند به ارتباط برقرار کردن میان سلاطین و خاندانهای قدیم، آن هم به وسیله جعل نسب نامه ها می دانند،^(۳) باید عنوان کنیم که یک فاصله زمانی زیاد میان دختر یزدگرد و امام سوم شیعیان، وقوع چنین وصلتی را میان این دو خانواده دور از ذهن و تا حدی غیرممکن می سازد.^(۴) سؤال دیگر این است که سلاح موعودهای آخرالزمان در آن انقلاب عظیم چیست و با پیشرفت های تکنولوژیک جدید، آیا هنوز هم دم از شمشیر و نیزه زدن رواست یا خیر؟ ما در پاسخ به این موضوع ابتدا بین دو نکته را باید جدا کنیم. اول فردی که سلاح را به کار می برد. دوم سلاحی که به کار گرفته می شود. از نظر مورد اول،

۱. مجلسی: مهدی موعود، ص ۵۹

۲. سید حسن ابطحی، مصلح آخرالزمان، ص ۹-۱۱۸.

۳. آرتور کریستین سن، مزدپرستی در ایران قدیم، ص ۱۲۵.

۴. علی شریعتی، تشیع علوی و تشیع صفوی، ص ۶-۱۱۵.

موعودهای آخرالزمان و یاران ایشان انسان‌هایی قوی و با روحیه معرفی شده‌اند. مثلاً بر طبق اوستا^(۱) سوشیانس و یارانش دارای فره کیانی‌اند و داشتن این نیروی آسمانی نه تنها قابلیت‌های ویژه‌ای به فرد می‌دهد بلکه خودش بالفطره نوعی سلاح است.

لذا از مجموعه روایات چنین مستفاد می‌شود که سلاح اصلی موعودهای آخرالزمان، سلاح معنوی مثل راست‌اندیشی، راست‌گفتاری و راست‌کرداری است. البته در کنار این‌ها سلاح‌های مادی همچون گرز یا تیروکمان نیز به چشم می‌خورد.^(۲) در ضمن موعودها اصولاً آشتی‌خواه هستند و بنایشان بر جنگ نیست بلکه اگر فردی اصول بر حق ایشان را نپذیرد و درصدد مقابله باشد به ناچار با خشم و غضب آنها روبرو خواهد گردید.^(۳)

یکی از نیروهای مهم معنوی، نیروی خرد است. در کتاب‌های پهلوی آمده است که در فرشگرد، اهریمن و فرزندان او را به نیروی خرد بیشتر می‌توان نابود کرد و سوشیانس و یارانش به همراهی خرد کار فرشگردسازی را بهتر می‌توانند انجام دهند.^(۴)

یکی از کمالاتی که در اثر سیلان نیروهای معنوی و خرد در درون انسانها حاصل می‌گردد، کاهش مرگ و میر است. چنین است که می‌گویند یکی از سلاح‌های اهریمن که مرگ است کم‌کم نیروی خود را تا پیش از تولد موعود آخرالزمان از دست خواهد داد و این مرهون پیشرفتی است که در علم پزشکی حاصل می‌شود.^(۵) بنابراین، خود نرسیدن از مرگ نیز به عنوان بهترین سلاح در برابر وسوسه‌های اغواگر اهریمن به کار می‌رود.

از نکته‌های جالب در این مورد، شکاف و اختلافی است که در میان نیروهای باطل می‌افتد. در یک تعبیر سمبلیک گفته‌اند که دیو حرص و آز به واسطه خصوصیت سیری‌ناپذیرش همه دیوان را می‌بلعد و چون حرص‌اش فروکش نکرده، خودش را می‌بلعد و نابود می‌شود. یا این که زدوخوردهایی که بین خود دیوان اتفاق می‌افتد و به واسطه علم به ظهور موعود آخرالزمان و نابودی قریب‌الوقوع ایشان است، جز معدودی از آنها باقی نمی‌مانند.^(۶)

۱. اوستا، زامیادیش، کرده ۱۵-۱.

۲. همان، بند ۳-۹۲ و راشد محصل: نجات‌بخشی در ادیان، ص ۱۲.

۳. میرفخرایی: روایت پهلوی، ص ۷۹. ۴. مینوی خرد، ص ۷۲.

۵. هینلز: شناخت اساطیر ایران، ص ۱۰۸. ۶. گزیده‌های زادسپرم، ص ۶۱.

تقریباً همین مطالب با اندکی کم و بیش در مورد موعود اسلام نیز صادق است. از خود وی منقول است که: «ما با دعایی که از خداوند پوشیده نمی ماند برای حفاظت و نگهداری مؤمنان آماده ایم».^(۱) البته دعا کردن به عنوان یک سلاح معنوی، در آیین مزدیسنا نیز مطرح است، آن جا هم موعودها در اصطلاح یزش می کنند یعنی به طور جمعی دعا و نماز می خوانند و همین باعث نابودی بزرگترین دیوها می شود. البته در دعا کردن نفس یکدلی با یکدیگر و خداوند مطرح است و انتقال قدرت الهی به وجود دعا کننده و سپس تأثیر آن بر مورد دعا مدنظر می باشد و الا از تفرق و عدم وحدت و تقابل با نیروی الهی هیچ چیز حاصل نمی شود.

در اسلام هم وجود سلاح های مادی مثل شمشیر در کنار آن ارتباطات معنوی و نیروهای ماوراءطبیعی ذکر گردیده. مثلاً گفته اند که برای یاران مهدی موعود شمشیرهایی از آسمان می آید.^(۲) البته شاید منظور از این امر نوعی سلاح خاص باشد و الا چه لزومی دارد که از آسمان بیاید و قطعاً این سلاح ها قابلیت های خارق العاده ای دارند که بقیه سلاح های متعارف از آن برخوردار نیستند.

مسأله مشترک دیگر در این خصوص، خردگرایی و حکمت پروری موعود آخرالزمان حتی در هنگام جنگ است. گویند که او سپر حکمت را پوشیده و آن را با شرایطش فراگرفته، پس حکمت نزد او گمشده ای است که آن را طلبیده و آرزویی است که آن را درخواست نموده.^(۳) به هر صورت، کامل شدن خرد آدمیان، خودش بهترین سلاح در برابر شیاطین است چرا که سلاح شیاطین جهل و هوای نفس انسان هاست.

مطلب دیگر، وجود نوعی وحدت ضمنی بین سه موعود مزدیسنا با امشاسپندان، فرشتگان مقرب و وحدت همه آنها با اهورامزداست. همچنین، وحدت موعود اسلام با ائمه قبل از خود و خداوند و پیامبران الهی آشکار است. البته وجود برخی روایات که جنبه عرفانی و رمزی آنها بر وجوه دیگر غلبه دارد، این شبهه را به وجود می آورد که آیا میان همه این عناصر در ذات یک نوع وحدت هست و در ظاهر نیز یک کثرت عارض است؟ در پاسخ باید گفت که مسأله وحدت وجود پیش از آنکه یک اصل

۲. مجلسی: مهدی موعود، ص ۷۶۲.

۱. مجلسی: مهدی موعود، ص ۱۷۷.

۳. ترجمه و شرح نهج البلاغه، خطبه ۱۸۱.

عرفانی باشد یک اصل عقلانی است و صدور همه اشیاء از یک موجود واحد، اقتضای وحدت ذاتی را دارد، اما به همین معنی باید کثرت ظاهری را هم پذیرفت. ولی سریان نیروی واحد در کثرات به حسب قابلیت آنها برای قبول این نیرو و به اعتباری استعداد کثرات برای پذیرش نیروی واحد است.

در متون زرتشتی، انسان به واسطه داشتن فره یا فروهر یعنی جزء الهی با پروردگار در اتحاد است. او جزیی از آفریننده بزرگ و اشراقی است از نور بزرگ ازلی. لذا او حتی با فرشتگان هم در مایه اصلی آفرینش سهیم است.^(۱) در ضمن همان ارتباطی که میان زرتشت و سه نطفه - سه پسر - او هست به نسبت سرشت امشاسپندان و اهورامزدا تعبیر گردیده است.^(۲) مسأله وحدت از میان انسانها و عرشیان فراتر رفته و به جهان مادی نیز کشیده می شود، به تعبیر «زاداسپرم» در فرشگرد، امشاسپندان شباهنگام به نمادهای مادی خود درمی آمیزند، اهورامزدا به سوشیانس و همه مردمان، بهمن به گوسفندان، اردیبهشت به فلزات، سپندارمذ به زمینها و ... هر ۶ امشاسپند به یک عنصر از عناصر مادی هستی درمی آمیزد^(۳) و لذا می توانیم بگوییم وحدتی که در آغاز آفرینش به کثرت منجر شده است، در پایان فرشگرد دوباره تبدیل به وحدت می شود. به تعبیر دیگر فرشگرد آغاز بی‌زمانی و جاودانگی بوده چرا که آغاز یگانگی با بی‌زمانی و جاویدان است.^(۴)

حتی برخی مفسران، این قول که زرتشت خود را سوشیانس می داند هم به نوعی وحدت تعبیر نموده‌اند.^(۵) مخصوصاً این که موعودها، هم از جانب مادر و هم از جانب پدر به خود زرتشت منتهی می شوند.^(۶) یعنی هیچ خصوصیت ژنتیکی و فردی و روحی آنها نیست که غیر از زرتشت در آن مدخلیت داشته باشد. لذا به یک تفسیر می توانیم بگوییم که وجود هر سه موعود با خود زرتشت در واقع یکی هستند، هر چند که کثرت عارضی آنها را هم می پذیریم.

این مطلب در مورد مهدی اسلام نیز صادق است، چنان که او هم از جانب پدرانش از پیامبر اسلام نسب می برد. در ضمن از هر یک از پیامبران الهی نیز سنتی در وجود او

۱. فره‌وشی: جهان فروری، ص ۷-۲۵.
 ۲. گزیده‌های زاداسپرم، ص ۶۴.
 ۳. همان، ص ۶۷.
 ۴. مهر: دیدی نواز دینی کهن، ص ۱۰۵.
 ۵. نیرگ: دین‌های ایران باستان، ص ۲۳۱.
 ۶. زاله آموزگار، تاریخ اساطیری ایران، ص ۷۷.

نهفته است^(۱) و نشانه‌ای در زندگانی او یافت می‌شود. این اتحاد معنوی حتی در کلام وی هنگام ظهور نیز نمایان است چرا که در روایات آمده که او تکیه بر کعبه می‌زند و می‌گوید: «هر کسی می‌خواهد آدم و شیث - از پیامبران الهی - را ببیند، همانا که من آدم و شیث هستم و ... و الی آخر، که او وجود همه پیامبران و اولیاء و امامان قبل از خودش را در خویشتن خلاصه می‌کند.^(۲) در جهت اثبات این امر حتی گویند که او پرچم پیامبر اسلام و پیراهن او و شمشیرش را نیز در هنگام ظهور به همراه دارد^(۳) و به واسطه همین است که تصریح شده هر کس منکر او باشد همه اولیاء الهی را انکار کرده است.^(۴)

مسأله دیگر، کیفیت انتفاع از موعودها در حال حاضر است. چرا که همواره این سؤال مطرح می‌باشد که وجود موعود آخرالزمان در وضعیت فعلی ما چه سود و فایده‌ای دارد و ما چطور از وی بهره‌مند می‌شویم؟ در مورد موعودهای مزدیسنا، چون که آنها هنوز در مرحله نطفه‌گی می‌باشند طبیعی است که نباید چشمداشتی به استمداد و یاری ایشان داشت و در این باب باید به خود شخص زرتشت پیامبر مزدیسنا رجوع کرد. اما در مورد موعود اسلام باید گفت که طبق روایات، انتفاع از او حتی در همان غیبت منع نشده است و شواهد اثبات کرده است که ایشان به کسانی که استغاثه نموده و درخواست کنند یاری می‌رساند.^(۵) ولی همانطور که گفتیم این بهره‌مندی مثل استفاده از خورشید در پس ابر می‌باشد، یعنی عمومیت و ظهور ندارد. به عبارت ساده‌تر، شما نمی‌توانید توقع داشته باشید که محلی عمومی باشد که فردی در آنجا نشسته و منتظر است تا حاجات را نزد وی ببرند و او برطرف نماید. ضمن این که از خود موعود اسلام روایت شده است: «ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و شما را از خاطر نمی‌بریم و اگر جز این بود دشمنان شما را ریشه کن می‌نمودند.»^(۶)

البته از همان لحظه تولد همواره عده بسیاری توانسته‌اند به نزد او حاضر شده و ایشان را ملاقات نمایند. غالب این دیدارها به منظورهای مختلفی همچون حل مشکلات علمی، تعلیم معارف عالیه، شفای بیماری لاعلاج، کمک مالی و راهنمایی

۲. مجلسی: مهدی موعود، ۸۲۵.
 ۴. مجلسی: مهدی موعود، ص ۱۶۰.
 ۶. مجلسی: مهدی موعود، ص ۱۷۵.

۱. موسوعه کلمات الحسین، ص ۶۶۸.
 ۳. قیام مهدی ... ص ۱۲۴.
 ۵. قمی: منتهی الامال، ج ۲، ص ۸۶۷.

گمشدگان انجام می‌گرفته است. کتابهای بسیاری در شرح این دیدارها نوشته شده که تعداد آن از شمارش خارج است و هیچ محدوده زمانی و مکانی خاصی را شامل نمی‌شود. لذا هر چند عملاً بهره‌مندی از فردی که انسان او را نمی‌بیند اندکی مشکل و دور از نظر است اما ظاهراً غیرممکن نیست.

به هر صورت، سبب و انگیزه پنهان شدن مهدی اسلام را وجود ستمگران و مخالفین بسیار نقل کرده‌اند که کمبود یاران موافق و عدم وجود نیاز عمومی برای امر ظهور بر این مسأله افزوده شده است. البته باید پذیرفت که حکومت یک نفر بر کثیری که وجود او را خواهان نیستند امری غیرعقلانی و نپذیرفتنی است. اما در ضمن مشاهده می‌کنیم که برای آن عده قلیل هم که وجود او را خواهانند راه ارتباط و همیاری بسته نیست و شواهد بسیار این را اثبات کرده است، هر چند از مجموع همان شواهد بر می‌آید که عامل مهم دیدار او «محبت» بوده و بس و لذا جهت اکتساب این محبت، دعاها و اوراد بسیاری در کتاب‌های ادعیه ماثور است که طالبان ملاقات او به وسعت از آنها بهره می‌گیرند.

اینک، وقت آن است که بحث آخر را به «موعود از زبان موعود» اختصاص دهیم که مشتمل بر جملات و عبارات منقول از موعودهای آخرالزمان است. البته اینجا همان مشکل قبلی وجود دارد، یعنی منجیان مزدیسنا چون هنوز متولد نشده‌اند طبعاً جمله‌ای نیز از آنها برجای نیست. اما برخی سخنان را برای هنگام ظهور نقل کرده‌اند که اگر آنها بیابند این کلمات را خواهند گفت. مثلاً در اوستا آمده است که: ^(۱) «از گفتار او هر دروغی نابود خواهد شد». در مورد مهدی اسلام نیز داریم که گوید: «اگر به ما اذن سخن گفتن داده شود، حق آشکار و باطل نابود خواهد شد». ^(۲) در مورد هوشیدر آمده است که او در دوران ظهورش به مردم فرمان می‌دهد که: «با تیزترین و پهن‌ترین تیغ چاره آن دیو پرنیرو را بخواهید» ^(۳) و پس از آن مردم به جنگ می‌شتابند. هوشیدر ماه نیز به یاران خودش امر می‌کند که: «بیش کنید» ^(۴) یعنی دعا و نماز بخوانید و بدین‌سان دشمنان او نابود گردند. سوشیانس نیز مکالمه ساده‌ای در حد معارفه با کیخسرو خواهد داشت که در فصول گذشته به آن اشاره کردیم.

اما مهدی اسلام جملات بسیاری را به مناسبت‌های مختلف ایراد نموده که بخشی

۲. مجلسی: مهدی موعود، ص ۱۹۶.

۴. همان، ص ۶۰.

۱. اوستا، هفتن یشت کوچک، ص ۱۱.

۳. میرفخرایی: روایت پهلوی، ص ۵۸.

از آنها در جلد اول کتاب «تهذیب الاحکام» آمده و بقیه در سایر کتاب‌های معتبر پراکنده است. مثلاً او به یکی از نوابش می‌نویسد که: «من آشکار نمی‌شوم مگر بعد از اذن پروردگار عالم و این بعد از گذشت زمان‌ها و قساوت دل‌ها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود»^(۱) یا این که: «من آخرین جانشین الهی هستم که خداوند به وسیله من بلایا را از پیروانم دور می‌کند»^(۲). البته این مطلب مستقیماً با آن تعبیری که سوشیانیس را آخرین آفریده و به تفسیری آخرین پیشوای دینی مردمان از طرف اهورامزدا می‌داند، همخوانی دارد.

در فرازی دیگر، او به مردمان توصیه می‌کند که: «سفارش می‌کنم هر یک از برادران دینی که تقوای الهی پیشه کرده و از برخی از آنچه را به گردن دارد به مستحقانش برساند، در فتنه ویرانگر بر باد دهنده و گرفتاری‌ها و آشفته‌گی‌های گمراه‌کننده در امان خواهد بود»^(۳).

و حدیث پایانی این که: «اگر شیعیان ما که خداوند توفیق طاعتشان بخشد، با دل‌هایی متحد و یکپارچه به پیمانی که با ما دارند وفا می‌کردند، هرگز میمنت و فیض ملاقات ما از آنان به تأخیر نمی‌افتاد و به زودی سعادت دیدار ما با معرفتی کامل و شناختی راستین نصیبشان می‌گردید. پس ما را از شیعیان پنهان نساخته مگر آن دسته از کردارشان که بر ما خوشایند نیست و از ایشان توقع نداریم. خداوند مددکار و یاور ماست و او برای ما کفایت‌کننده و نیکو وکیل است. درودهای خدا بر سرور ما محمد و خاندان پاک او باد»^(۴).

سخن آخر

بررسی منابع اصلی و اقوال محققان مسلمان و زرتشتی نمایانگر آن بود که در برخی مواضع، اختلافات بارزی میان حقیقت و واقعیت وجود دارد، ولی با وجود این تلائم و توافق اسلام و آیین زرتشت پیرامون مهدویت آنقدر زیاد است که موارد تباین و تعارض را تحت الشعاع قرار می‌دهد و گاه به نظر می‌رسد که هر دو آیین در مورد یک نفر روایت کرده‌اند.

۱. مجلسی: مهدی موعود، ص ۴۳۷. ۲. کرامات‌المهدی، ص ۷۸.

۳. مجلسی: مهدی موعود، ص ۱۷۷.

۴. سیدجمال‌الدین حجازی: پیام امام زمان، ص ۱۴.

البته قصد نداریم که از این مقدمات نتیجه بگیریم که سوشیالیسم همان مهدی است و یا برعکس. چرا که بر طبق روایات و مستندات، مسأله قیام آخرالزمان امری جمعی است و چه بسا هر یک از آن موعودهایی که بشارت ظهورشان داده می‌شود، جزیی از آن جمع بوده و همگی به مساعدت یکدیگر، آرزوی تحقق وعده الهی را جامه عمل بپوشانند.

آنچه باید در این مهم مورد نظر باشد، نفس ظهور موعودهای آخرالزمان، احیاء فرامین فراموش شده الهی، بازگشت بشر به سرشت پاک اولیه، احقاق حقوق و اقامه عدل است.

پس اگر در میان دو آیین مزدیسنا و اسلام، اشتراک و تفاهمی ستودنی و ممدوح وجود دارد، همانا اعتقاد راسخ به ظهور موعود آخرالزمان است و بس و هنر پیروان راستین هر دو دین در این باید باشد که از در افتادن در بحث‌های ثانویه و سقوط در دام روایات مشکوک و نبش قبر اختلافات مرده پرهیز کرده و بکوشند تا وظایف حقیقی یک منتظر را به جای آورند و مطمئن باشند که طبق بشارت اولیاء الهی اگر در این راه جان خویش را هم از دست بدهند، در پیشگاه جامعه و خداوند شرمنده نبوده و وامدار رسالت دینی و انسانی خویش بوده‌اند.

گزیده منابع و مأخذ

۱. آشتیانی، سیدجلال‌الدین. شرح فصوص الحکم. تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۲. آموزگار، ژاله. تاریخ اساطیری ایران. تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۴.
۳. ابطحی، سید حسن. مصلح آخرالزمان (اولین سمپوزیم بین‌المللی اسلام و مسیحیت، آتن، ۱۳۶۹. انتشارات حاذق، ۱۳۷۲.
۴. ابن عربی، محی‌الدین. فتوحات مکیه. لبنان، انتشارات دارالاحیاء، ۱۹۹۸.
۵. النجار، ناجی. جزیره خضراء، ترجمه علی‌اکبر مهدی‌پور. انتشارات رسالت، ۱۳۷۴.
۶. امینی، ابراهیم. دادگستر جهان. قم، انتشارات دارالفکر، ۱۳۵۲.
۷. اورنگ، م. سوشیانت. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۸. اوستا، کهن‌ترین سروده‌های ایرانیان، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه. تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۷۹.
۹. اوشیدری، جهانگیر. دانشنامه مزدیسنا. تهران، انتشارات مرکز، ۱۳۷۱.
۱۰. اون والا، رستم. روایات داراب هرمزدیار. بمبئی، انتشارات هند و انگلیس، ۱۹۲۲.
۱۱. بخاری، محمدبن اسماعیل. صحیح بخاری. لبنان، دارالاحیاء، ۱۴۰۰ هـ.ق.
۱۲. بندهش ایرانی، ترجمه فرنیغ دادگی، گزارش مهرداد بهار. تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۹.
۱۳. بندهش هندی، ترجمه رقیه بهزادی. تهران، مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.
۱۴. بنونیست، امیل. دین ایرانی بر پایه متن‌های معتبر یونانی، ترجمه بهمن سرکاراتی. تهران، انتشارات قطره، ۱۳۷۷.
۱۵. بنی‌هاشمی، سید محمد. معرفت امام عصر(عج). انتشارات نیک معارف، ۱۳۷۵.
۱۶. بهار، مهرداد. اساطیر ایران. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
۱۷. بهرام‌پژدو، زرتشت. ارداویراف‌نامه منظوم، تصحیح رحیم عقیقی. دانشگاه مشهد، ۱۳۴۳.
۱۸. ————. زراتشت‌نامه، به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران، طهوری، ۱۳۳۸.

۱۹. پورداود، ابراهیم. خرمشاه. بمبئی، انجمن زرتشتیان ایران، ۱۳۰۵.
۲۰. ————. سوشیانس. تهران، انتشارات فروهر، ۱۳۷۴.
۲۱. ترمذی، ابراهیم. صحیح ترمذی. لبنان، دارالاحیاء، جلد ۹، ۱۹۹۴ م.
۲۲. تفضلی، احمد. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. نشر سخن، ۱۳۷۶.
۲۳. جعفری، علی اکبر. پیام زرتشت. سازمان زنان زرتشتی، چاپ راستی، ۱۳۴۶.
۲۴. جلالی نائینی، سید محمدرضا. توضیح الملل، ترجمه الملل والنحل عبدالکریم شهرستانی. تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۷۳.
۲۵. حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد. دیوان حافظ، مقدمه حسین الهی قمشه‌ای. انتشارات محمد، ۱۳۶۷.
۲۶. حجازی، سید جمال الدین. پیام امام زمان (عج). انتشارات مولود کعبه، ۱۴۱۶ ه. ق.
۲۷. دابار، اب. صد در نشر و صد در بندهش، ترجمه ملافیروز مادریسا. چاپ هند، ۱۹۰۹ م.
۲۸. دستغیب، سید عبدالحسین. معاد. انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.
۲۹. ————. مهدی موعود. انتشارات ناس، ۱۳۷۶.
۳۰. راشد محصل، محمدتقی. نجات بخشی در ادیان. مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹.
۳۱. زمردیان، احمد. ندبه و نشاط. تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
۳۲. رنجبر گل محمدی، غلامعلی. مدح آفتاب. تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۵.
۳۳. زند و هومن و یسن (بهمن یشت). ترجمه صادق هدایت. چاپ سینا، ۱۳۳۲.
۳۴. زنده دل، حسن. مجموعه راهنمای جامع ایرانگردی. سیستان و بلوچستان، نشر ایرانگردان، ۱۳۷۹.
۳۵. روایت پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی. مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.
۳۶. شایست ناشایست، ترجمه کتابیون مزداپور. مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.
۳۷. شریعت زاده خراسانی، محمد. حکومت جهانی حضرت مهدی از دیدگاه قرآن و عترت. نشر دارالصادقین، ۱۳۷۵.
۳۸. شریعتی، علی. انتظار. تهران، حسینیه ارشاد.
۳۹. ————. تشیع علوی و تشیع صفوی. تهران، انتشارات حسینیه ارشاد، ۱۳۵۰.
۴۰. صدر، سید محمد باقر. امام مهدی حماسه‌ای از نور. انتشارات مؤسسه الامام‌المهدی، ۱۳۷۳.
۴۱. صفا، ذبیح‌الله. حماسه‌سرایی در ایران. تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۴۲. صفای اصفهانی، زهت روایت امید اشووهیشتان. تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۶.
۴۳. طباطبایی، سید محمد حسین. میزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. انتشارات اسلامی.

۴۴. _____ شیعه، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، هجرت، ۱۳۹۷.
۴۵. _____ شیعه در اسلام. قم، انتشارات هجرت، ۱۳۹۸ هـ.ق.
۴۶. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن. التهذیب الاحکام. دارالکتاب های الاسلامی، ۱۳۶۴.
۴۷. عرب گلپایگانی، عصمت. اساطیر ایران باستان. تهران، انتشارات هیرمند، ۱۳۷۶.
۴۸. غنی، قاسم. تاریخ تصوف در اسلام. تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۵.
۴۹. فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه، سعید حمیدیان، چاپ مسکو. تهران، نشر قطره، ۱۳۷۵.
۵۰. فرهوشی، بهرام. جهان فروری. انتشارات کاویان، ۱۳۶۴.
۵۱. فیض الاسلام، علینقی. ترجمه و شرح نهج البلاغه. انتشارات فقیه، ۱۳۷۷.
۵۲. قدیانی، عباس. تاریخ ادیان و مذاهب در ایران. انتشارات انیس، ۱۳۷۴.
۵۳. قمی، شیخ عباس. مفاتیح الجنان، ترجمه: آیت الله کشفی. معارف اسلامی، ۱۳۵۷.
۵۴. _____ منتهی الآمال. مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۷۶.
۵۵. قمی، محمد ابن بابویه. الهدایه. مؤسسه امام هادی، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۵۶. قیام مهدی، روز نجات، جمعی از نویسندگان. نشریه مسجد صدریه تهران، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۵۷. کرامات المهدی. واحد تحقیقات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۶.
۵۸. کریستین سن، آرتور. ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی. قصه پرداز، ۱۳۷۹.
۵۹. _____ مزدپرستی در ایران قدیم، ترجمه ذبیح الله صفا. تهران، هیرمند، ۱۳۷۶.
۶۰. کلینی، محمد بن یعقوب. اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی. گلگشت، ۱۳۷۵.
۶۱. گات ها، تصحیح و تفسیر ابراهیم پورداود. بمبئی، انجمن زرتشتیان ایران، ۱۹۳۸ م.
۶۲. گزیده های زاد اسپرم، ترجمه محمد تقی راشد محصل. مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶.
۶۳. مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار. لبنان، دارالاحیاء، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۶۴. _____ بحار الانوار، (مهدی موعود)، ترجمه علی دوانی. حکمت، ج ۱۳، ۱۳۳۹.
۶۵. _____ رجعت، تصحیح و مقدمه ابوذر بیداد. انتشارات رسالت قلم، ۱۳۷۴.
۶۶. مشکور، محمد جواد. فرهنگ فرق اسلامی. آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
۶۷. مصطفوی، علی اصغر. سرزمین موعود. چاپ ندا، ۱۳۶۱.
۶۸. _____ سوشیانت یا سیر اندیشه ایرانیان درباره موعود آخر الزمان. چاپ ندا، ۱۳۶۱.
۶۹. معین، محمد. مزدیسنا در ادب پارسی. دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.

۷۰. مفید، شیخ محمدالنعمان. *فصول العشره فی الغیبت*، ترجمه محمدباقر خالصی. انتشارات راه امام، ۱۳۶۱.
۷۱. مکارم شیرازی، ناصر. *تفسیر نمونه*. دارالکتب‌های الاسلامیه، ۱۳۳۷.
۷۲. *موسوعة کلمات الحسین*، معهد تحقیقات باقرالعلوم. چاپ الهادی، ۱۳۷۳.
۷۳. مهر، فرهنگ. *دیدنی نواز دینی کهن*. نشر جام، ۱۳۸۰.
۷۴. میبدی، رشیدالدین. *کشف الاسوار و عدة الابوار*، به کوشش علی اصغر حکمت. تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
۷۵. میرجهانی، حسن. *عقاید الایمان*. چاپ سنگی، ۱۳۵۹ ه.ق.
۷۶. مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی. تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۴.
۷۷. ناس، جان‌بی. *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت. انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
۷۸. نعمانی، محمدبن ابراهیم. *کتاب الغیبه*، به کوشش علی اکبر غفاری. انتشارات مکتب الصدوق، ۱۳۹۷ ه.ق.
۷۹. نوبختی، حسن بن موسی. *فرق الشیعه*، ترجمه محمدجواد مشکور. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
۸۰. نیبرگ، ه.س. *دین‌های ایران باستان*، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی. مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها، ۱۳۵۸.
۸۱. ویدن‌گرن، گئو. *مانی و تعلیمات او*، ترجمه نزهت صفای اصفهانی. تهران، ۱۳۵۲.
۸۲. هینلز، جان. *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران، نشر چشمه، ۱۳۶۸.
۸۳. یاحقی، محمدباقر. *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات اسلامی*. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹.
۸۴. یادگار جاماسب (جاماسب نامه)، ترجمه صادق هدایت. چاپ سینا، ۱۳۳۲.
۸۵. یسنا، تفسیر ابراهیم پورداود. بمبئی، انجمن زرتشتیان ایران، جلد اول، ۱۹۳۸ م.
۸۶. یشت‌ها، تصحیح و تفسیر ابراهیم پورداود. بمبئی، انجمن زرتشتیان ایران، ۱۳۰۹.
89. Smart. N, *World's Religions*, Cambridge pub, Second ed, 1998.
90. West. E.W., *Sacred Books of the East*, Edited by Maxmuller, vol. XXXVII, Pahlavi texts, Part IV, 1929.

نمایه

کسان

۲۳	اسکندر		«آ»	
۹۶	اسماعیل	۶۱، ۳۱، ۲۷		آدم
۶۸، ۶۴	اشموغی (بدعت)	۵۹		آژی دهاک
۷۰	اشوزد	۱۱۲		آشتیانی، جلال‌الدین
۷۰	اغریث	۱۲۷، ۴۶		آموزگار، ژاله
۲۳، ۲۶	الهی قمش‌های، مهدی			
۱۰۸، ۹۶	امام جعفر صادق (ع)		«ا»	
۳۸	امام حسن (ع)	۵۷، ۳۹، ۱۰		ابراهیم
۱۲۰، ۸۲، ۷۳، ۳۸، ۶۱، ۸۴	امام حسین (ع)	۱۲۴		ابطحی، سید حسن
۵۵	امام صادق (ع)	۳۹		ابوالقاسم
۹۶	امام موسی کاظم (ع)	۳۹		ابوجعفر
۷۲	امرداد	۷۴		ابوذر غفاری
۴۶، ۵۰، ۳۹، ۹۸	امینی	۳۹		ابوعبدالله
۱۱۰، ۳۶، ۳۲، ۲۵	اوخشیت‌ارته	۱۰۰		ابومسلم خراسانی
۱۱۱، ۳۶، ۲۵	اوخشیت‌نمنگه	۹۶		ابومنصور عجلی
۹۶	اورنگ، م.	۹۷		احسائی، احمد
۷۰	اوروتت نر	۱۰۸		احمد
۱۰۲، ۶۲، ۴۹، ۴۷، ۴۵، ۳۶، ۳۲	اوشیدر	۱۱۱، ۳۷		اردت فذری
۱۰۰، ۶۲، ۴۸، ۴۱، ۳۶	اوشیدر ماه	۹۴		اردشیر بابکان
۳۷، ۳۶، ۹۵، ۵۷	اوشیدری، جهانگیر	۱۱۱، ۳۷، ۲۵		استوت‌ارته
۱۰۲، ۷۹، ۷۲، ۴۱	اولان والا، رستم	۸۳		اسرافیل

۲۲، ۳۲، ۲۸، ۲۳، ۹۷، ۱۲۱	تفضلی، احمد	۶۴، ۶۳، ۵۸، ۴۶، ۴۵، ۳۳، ۳۱	اهریمن
۱۰۷، ۷۰	توس	۱۲۱	
		۳۶، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۴، ۲۳، ۱۴	اهورامزدا
		۱۱۹، ۱۱۰، ۸۰، ۵۹، ۵۵، ۴۵، ۴۱، ۴۰، ۳۷	
	«ج»		
۷۴، ۵۱	جبرئیل	۱۲۳	
۷۴	جعفر طیار	۸۱، ۳۷	ایست و استران (ایسدواستر)
۹۶	جعفری، علی اکبر	۶۱	ایوب
۴۲، ۴۰، ۹۹	جلالی نائینی، سید محمدرضا		
۸۳، ۷۹	جم		«ب»
۱۰۶، ۱۰۶، ۶۱، ۵۳، ۴۶	جمشید	۷۰	بشیر زد
۴۹	جوزهرمار (گوزهر)	۶۲	بابویه، محمد بن علی بن حسین بن
		۲۳	بامداد نسک
	«ح»	۶۸	بخاری، محمد بن اسماعیل
	حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد	۹۷	بنو نیست، امیل
۱۰۹، ۱۱۲		۶۶	بنی امیه
۱۳۰، ۶۹	حجازی، سید جمال الدین	۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۸۸	بنی هاشمی، سید محمد
۳۸	حکیمه	۳۲، ۴۱، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۷۸	بهار، مهرداد
۶۱، ۶۲، ۵۴، ۶۸، ۴۳	حکیمی، محمدرضا	۱۰۹، ۱۰۷، ۱۰۸	بهرام پزدو، زرتشت
۹۸، ۸۱، ۸۰، ۷۵، ۶۰		۱۰۷، ۹۹، ۵۱، ۴۷، ۴۶	بهرام ورجاوند
۷۴	حمزه (سیدالشهدا)	۳۱	بهزادی، رقیه
۳۸	حمس	۶۳	بیوراسب
۳۱	حوا		
			«پ»
	«خ»	۱۰۷، ۷۱، ۷۰، ۵۷، ۴۵	پشوتن
۳۹	خالصی، محمدباقر	۹۴	پلوتارخ
۷۴	خدیجه بنت خویلد	۵۹، ۶۰، ۶۴، ۲۳، ۱۷، ۱۱۴	پورداد، ابراهیم
۱۰۲	خواجه غلطان	۲۳، ۳۷، ۳۵، ۳۶، ۳۳، ۲۶، ۴۹، ۵۰، ۴۷، ۴۸	
۳۶	خورشیتدر		
۳۶	خورشیتماه		«ت»
۷۱، ۵۶	خورشید چهر	۶۹	ترمذی، ابراهیم

۱۱۱، ۳۵	سروقت قدری	«د»	
۱۰۱، ۶۶، ۵۲، ۵۱	سفیانی	۴۱، ۳۲	دابار، اب.
۷۴	سلمان فارسی	۳۲	دادگی، فرنیغ
۵۳، ۲۷	سلیمان	۲۷	داود
۳۸	سوسن	۱۰۹، ۵۳، ۵۲	دجال
۳۷	سوسیوس	۱۱۹، ۳۸، ۶۲	دستغیب، سید عبدالحسین
۱۰۷، ۳۷، ۲۳	سوشیانت	۸۶، ۸۷	
۴۱، ۴۰، ۳۷، ۳۲، ۳۰، ۲۵، ۲۳	سوشیانس	۲۶	دوانی، علی
۶۳، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۴، ۴۸، ۴۶، ۴۴		۲۳، ۳۲، ۲۴، ۲۲، ۱۵	دوستخواه، جلیل
۷۷، ۷۵، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۵، ۶۴			
۱۲۵، ۱۲۳، ۱۱۲، ۱۱۰، ۱۰۰، ۹۳، ۸۱، ۷۹		«ر»	
۳۷	سوشیوس	۱۱۵، ۱۲۵، ۳۲، ۳۵	راشد محصل، محمدتقی
۴۱	سیاوش	۱۰۶	رستم
		۱۱۳	رنجبر گل محمدی، غلامعلی
		۳۸	ریحانه
	«ش»		
۴۶	شاپور		
۳۸، ۸۰	شریعت زاده خراسانی، محمد	«ز»	
۱۲۴، ۵۷، ۵۹، ۱۳	شریعتی، علی	۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۸، ۲۵، ۲۴، ۲۲، ۱۵	زرتشت
۳۸	شمعون	۶۲، ۵۶، ۵۴، ۴۶، ۴۵، ۴۰، ۳۷، ۳۶، ۳۵	
۸۰	شهریور	۹۴، ۹۳، ۹۲، ۸۱، ۸۰، ۷۷، ۷۲، ۷۱، ۷۰	
۶۸، ۴۴، ۸۱، ۷۵، ۷۰، ۷۱	شیخ طوسی	۱۱۹، ۱۱۰	
۵۴، ۵۱، ۵۰، ۵۶		۲۳، ۱۴	زرتشت اسپتیمان
۳۹	شیخ مفید	۱۱۹	زمردیان، احمد
۹۷	شیرازی، سید علی محمد	۱۰۶	زنده دل، حسن
۵۲، ۳۱	شیطان	۵۹	زین گاو
	«ص»	«س»	
۵۲	صائد بن صیدا	۷۰	سام (گرشاسب)
۵۸	صفا، ذبیح الله	۱۰۷	سپندار
۷۳، ۷۴، ۱۲۱	صفای اصفهانی، نزهت	۸۰، ۷۲	سپندارمذ

	صیقل	۳۸	
«ق»			
۶۶، ۵۵، ۵۴، ۵۱، ۵۷	قائم آل محمد (ع)		
۵۲، ۶۷			«ض»
۱۰۰	قدیانی، عباس	۴۸، ۱۰۰، ۷۱، ۵۳	ضحاک
۱۰۶، ۵۲، ۵۳، ۵۱، ۴۴	قمی، شیخ عباس		
۸۱، ۷۶، ۸۰، ۷۵، ۷۶، ۱۲۸، ۱۱۸			«ط»
		۲۷، ۴۴، ۹۰	طباطبایی، سید محمد حسین
«ک»		۸۶، ۸۱	
۱۰۶	کاووس شاه	۳۴	طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن
۱۲۴	کریستین سن، آرتور		
۹۰، ۶۹، ۱۲۰، ۱۱۸	کلینی، محمد بن یعقوب		«ع»
۴۶	کیانیان	۴۲	عثمان بن سعید
۱۰۷، ۷۲، ۷۱، ۷۰	کیخسرو	۸۴، ۴۱، ۶۰، ۶۶	عرب گلپایگانی، عصمت
۲۳	کی گشتاسپ	۹۶، ۸۳، ۷۴، ۱۰۷، ۵۰	علی ابن ابیطالب
۱۰۶، ۸۴، ۸۰، ۵۴، ۳۱	کیومرث	۴۳	علی بن محمد سیمری
		۷۴، ۵۲، ۹۶، ۶۶، ۶۱، ۳۸، ۹۵	عیسی مسیح
«گ»			
۶۳	گرشاسپ		«غ»
۶۴	گنامینو	۳۹	غریم
۱۰۶، ۷۱	گودرز	۴۴	غفاری، علی اکبر
۶۴	گوزهر	۱۶	غنی، قاسم
۱۰۷، ۷۱، ۷۰	گیو		
			«ف»
«م»		۷۴	فاطمه بنت اسد
۳۱	مادریسا، ملافیروز	۱۱۰، ۱۰۶	فردوسی، ابوالقاسم
۴۳	مازندرانی، علی بن فاضل	۷۰	فروخت
۷۴	مالک اشتر	۱۲۷، ۷۹	فروهوشی، بهرام
۹۵	مانی	۱۰۶، ۵۹	فریدون
۱۲۸، ۱۲۹، ۱۱۲، ۱۱۹	مجلسی، محمد باقر	۵۱، ۷۰، ۶۷، ۷۱	فیض الاسلام، علینقی
۸۸، ۷۶، ۷۷، ۸۰، ۷۵، ۷۶، ۷۰، ۷۲، ۱۳۰			

۴۷، ۷۲، ۹۶، ۷۲، ۱۲۷، ۱۱۴	مهر، فرهنگ	۱۲۲، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۰۰، ۸۱، ۸۵، ۸۷
۲۷، ۵۸، ۷۰	میبدی، رشیدالدین	۴۲، ۳۹، ۳۲، ۴۳، ۴۰، ۳۹، ۳۴، ۱۲۳، ۱۲۴
۹۸، ۹۹، ۳۸، ۳۹	میرجهانی، حسن	۵۴، ۵۰، ۴۴، ۶۳، ۶۱، ۷۰، ۶۹، ۶۷، ۶۸، ۴۵
۴۷، ۶۴، ۵۵، ۶۶، ۶۵	میرفخرایی، مهشید	۵۳، ۳۵، ۲۸، ۶۳، ۵۶، ۵۱، ۵۲
۱۲۵، ۸۴، ۸۵، ۷۸، ۷۴، ۱۲۹، ۱۱۴، ۱۱۶		۴۰، ۳۹، ۱۱۷
۷۴	میکائیل	۳۸
۳۹	مؤمل	۱۰۸، ۹۶
		۹۷
		۱۵، ۳۹
	«ن»	
۴۴	ناجی النجار	۴۳
۱۶، ۱۵، ۱۰۱، ۱۲۳	ناس، جان بی	۱۰۸، ۱۱۹
۳۲	ناهید	۳۸
۳۱	نجم آبادی، سیف الدین	۹۵
۳۸	نرجس	۱۰۰
۷۰	نرسی	۸۴، ۸۰، ۵۴، ۳۱
۳۲	نریوسنگ	۸۴، ۸۰، ۵۴، ۳۱
۱۰۹، ۱۱۳	نظامی گنجوی	۳۳، ۵۸، ۵۵، ۶۵، ۳۷
۴۴	نعمانی، محمد بن ابراهیم	۱۰۵، ۹۸، ۷۹، ۱۷
۹۹، ۱۱۱، ۵۹، ۴۳	نوبختی، حسین بن روح	۱۰۷، ۹۹، ۵۴
۱۰۸	نوح	۷۴
۹۷	نوری، میرزا حسین علی	۴۶
۳۱، ۱۲۷	نیبرگ، هس	۳۸
		۳۹
	«و»	۲۷
۷۲	وای	۷۳، ۶۱، ۵۳
۷۰	ون جود	۴۱، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۴، ۳۳، ۲۷، ۲۶
۱۱۱، ۳۶	ونگهو فذری	۷۴، ۷۳، ۷۲، ۶۶، ۶۵، ۵۵، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰
۹۸	ویدن گرن، گنو	۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۳، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۸۲، ۷۵
۵۵، ۳۷	ویسپ تورویری	۶۰، ۴۴، ۴۳، ۱۱۳، ۱۱۲
۱۴	ویشتاسپ	۴۴
		محدث قمی
		محمد بن حسن (عج)
		محمد بن حنفیه
		محمد بن شلمغانی
		محمد بن عبدالله (ع)
		محمد بن عثمان
		محمی الدین ابن عربی
		مریم
		مزداپور، کتابون
		مشکور، محمد جواد
		مشیانہ
		مشیک
		مصطفوی، علی اصغر
		مفید، شیخ محمد نعمان
		مقداد بن اسود
		ملکوش
		ملیکا (ملیکه)
		منصور
		موسوی همدانی، محمد باقر
		موسی (ع)
		مهدی
		مهدی پور، علی اکبر

۳۲	هووی	(ه)	
۹۵، ۹۷، ۸۳، ۸۴، ۷۴، ۱۲۳	هینلز، جان	۲۳	هخامنشیان
۴۶، ۱۲۵، ۱۰۵		۱۰۳، ۱۲۱، ۴۷، ۴۶	هدایت، صادق
		۷۹	هدیش
		۱۱۹، ۵۴	هرمزد
	(ی)	۱۰۶	هوشنگ
۷۸، ۷۳	یاحقی، محمدباقر	۹۴، ۶۰، ۴۱، ۳۹، ۳۶	هوشیدر
۱۲۰	یزدگرد	۱۲۵، ۳۹، ۳۶	هوشیدرماه
۳۸	یشوع		

اصطلاحات

۶۹	فروه‌وشی	۸۹، ۷۷، ۷۱، ۳۸، ۳۷، ۱۳، ۸۳	آب کوثر
۷۹	گاو دم	۱۳	آینده‌گرایی
۸۲، ۸۱، ۷۹	گردمان	۱۱۶، ۸۲	اعراف
۳۰، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۱۷، ۱۵، ۱۴	مَزْدِیَسَنَا	۷۲، ۶۲	امشاسپندان
۵۹، ۵۸، ۵۴، ۴۶، ۴۴، ۴۱، ۴۰، ۳۶، ۳۲		۸۰	ایست و استران
۷۴، ۷۰، ۶۸، ۶۷، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰		۶۹	بی‌مرگ
۹۸، ۹۵، ۹۲، ۹۰، ۸۹، ۸۴، ۸۲		۱۴	تورانیان
۱۳	مسیح‌باوری	۲۴	خویشکاری
۱۴	مغان	۷۳، ۷۲، ۷۱، ۶۹	رجعت
۴۱، ۹۲، ۲۴، ۳۰، ۲۳، ۱۳	منجی آخر الزمان	۸۵، ۸۴، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۰	رستاخیز
۳۲، ۲۲، ۵۴		۱۱۱، ۹۴	
۳۸	موعود اسلام	۴۵، ۹۲، ۳۲، ۲۴، ۲۳	رهانندگان
۱۳	موعود باوری	۱۱۱، ۵۸، ۳۵، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۱۳	رهاننده
۹۲، ۷۴، ۵۴	موعود صاحب الزمان	۸۱	ستاره‌پایه
۱۱۱، ۲۱، ۱۷، ۱۶، ۱۳	مهدویت	۸۳	شراب طهور
۱۳	مهدویت باوری	۸۵	شفاعت‌گری
۳۱	مینو	۴۳، ۴۲	غیبت صغری
۱۱۱، ۲۳	نجات‌دهنده	۴۳	غیبت کبری
۲۵، ۲۳	هات	۵۵	فرّ
۱۳	هزاره‌گرایی	۱۱۰، ۸۲، ۸۱، ۷۸، ۷۶، ۷۵، ۶۳	فرشگرد
۱۱۶، ۸۲، ۸۱، ۷۹	همشتگان	۱۲۱	
۱۰۲	هوم‌المجوس	۷۹	فرشگردسازی
۱۲۵، ۶۲	یزش	۷۶، ۷۵	فرشگرد کردار
۵۴	یوم‌الدین	۴۱	فرگرد دوم
۵۴	یوم‌الله	۲۵	فروهر
		۱۱۹، ۸۹، ۵۸	فرّه

کتاب‌ها

۸۴، ۸۵، ۷۸، ۷۴، ۷۲، ۸۱، ۸۰، ۶۵، ۶۴	۱۰۷، ۱۰۴	ارداویراف‌نامه
۸۳	۱۱۶	اردیبهشت یشت
۸۰، ۶۹، ۵۶، ۴۹، ۵۰، ۳۱	۸۳، ۸۴، ۸۵، ۷۸، ۴۱	اساطیر ایران
۱۲۳، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۷۸، ۷۳	۶۶، ۶۰، ۴۱	اساطیر ایران باستان
۱۳۰، ۶۹	۱۱۸، ۱۲۰، ۹۰، ۶۹	اصول کافی
۹۶	۳۴	التهدیب‌الاحکام
۲۳، ۲۲	۴۰	الملل و النحل
۱۲۱، ۹۷، ۲۸	۸۱، ۲۷	المیزان
۱۰۰	۱۱۸، ۷۶، ۷۵، ۶۲	الهدایه
۱۲۷	۵۹، ۱۳	انتظار
۱۶	۳۶، ۳۳، ۳۲، ۳۰، ۲۵، ۲۴، ۲۲، ۱۵	اوستا
۱۲۳، ۱۰۱، ۱۶، ۱۵	۵۴، ۲۹، ۲۸، ۲۳، ۱۷، ۶۰، ۵۷، ۴۷، ۳۷	
۱۱۷، ۱۲۶، ۷۱	۱۰۳، ۹۳، ۷۶، ۷۵، ۷۱، ۷۰، ۵۹، ۵۶، ۵۵	
۱۱۷، ۶۵، ۷۰، ۶۷، ۵۱	۷۱، ۱۲۹، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۱	
۱۲۴	۱۲۴، ۸۴، ۷۸، ۷۳، ۷۴	
۲۳	۹۳، ۹۲	اوستای کهن
۲۳	۹۲، ۲۶	اوستای نو
۲۳، ۲۷، ۲۶	۶۸، ۶۳، ۵۶، ۵۳، ۵۰، ۳۵، ۲۶	بحارالانوار
۶۶	۷۵، ۷۶، ۷۰، ۶۱، ۵۷، ۴۳، ۴۲، ۳۴، ۶۹	
۹۹، ۴۲، ۴۰	۸۱، ۸۵، ۸۸، ۸۰	
۱۲۶، ۳۴	۶۰، ۴۹، ۵۰، ۴۷، ۴۸، ۳۲	بندش ایرانی

۲۷	زبور	۴۳، ۴۴	جزیره خضراء
۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۵	زراتشت نامه	۱۲۷، ۷۹	جهان فروری
۴۹، ۹۴	زند و هومن و یسن (بهمن یشت)		حکومت جهانی حضرت مهدی از دیدگاه
۱۲۱، ۱۰۳، ۹۷، ۹۹، ۴۷، ۴۸		۳۸، ۸۰	قرآن و عترت
۱۰۵، ۵۸	سرزمین موعود	۷۳، ۷۴، ۵۸	حماسه سرایی در ایران
۹۸، ۳۳، ۳۴	سنن ابن ماجه	۷۴	خرداد یشت
۳۳، ۳۴	سنن ابی داود	۲۴، ۱۵	خرده اوستا
	سوشیانت، سیر اندیشه ایرانیان درباره موعود	۴۷	خرم شاه
۷۹، ۹۸، ۹۶، ۳۳، ۱۷، ۵۵، ۶۵	آخرالزمان	۷۵، ۶۸، ۶۱، ۶۲، ۵۴، ۴۳	خورشید مغرب
۵۰، ۴۷، ۴۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۲۵	سوشیانس	۹۸، ۸۱، ۸۰	
۱۱۴، ۶۴، ۵۹، ۶۰، ۴۹		۹۸، ۵۰، ۳۹، ۳۴	دادگستر جهان
۱۱۰، ۱۰۶	شاهنامه	۹۵، ۵۷، ۳۷، ۳۶	دانشنامه مزدیسنا
۱۱۶، ۹۵، ۲۹	شایست ناشایست	۴۳	دایرةالمعارف تشیع
۱۱۲	شرح فصوص الحکم	۱۱۴، ۹۶، ۷۲، ۴۷	دیدى نو از دینی کهن
۹۷، ۸۳، ۸۴، ۷۴، ۴۶	شناخت اساطیر ایران	۱۲۷	
۱۲۳، ۱۲۵، ۱۰۵، ۹۵		۹۷	دین ایرانی بر پایه متن های معتبر یونانی
۸۶، ۴۴	شیعه در اسلام	۲۹، ۶۵، ۶۰، ۴۹، ۳۷، ۳۳، ۳۲، ۳۰	دینکرد
۳۳، ۶۹، ۶۸	صحیح بخاری	۱۱۶، ۷۸، ۷۲، ۷۳، ۷۱، ۷۰، ۵۶، ۴۸	
۳۳	صحیح ترمذی	۱۲۷، ۳۱	دین های ایران باستان
۳۳	صحیح مسلم	۱۱۲	دیوان حافظ
۶۰، ۴۱، ۳۲	صد در نثر و صد در بندش	۷۵، ۷۶، ۷۲، ۵۵، ۷۰، ۶۳، ۵۶، ۵۳	رجعت
۹۸، ۹۹، ۳۹، ۳۸	عقاید الایمان	۱۰۴، ۱۰۶، ۸۱، ۸۷	
۱۱۹	فتوحات مکیه	۱۱۳، ۲۹، ۴۱	روایات داراب هرمزدیار
۹۹، ۱۱۱، ۵۹	فرق الشیعه	۱۰۲، ۷۹، ۷۲، ۱۰۴	
۷۱	فروردین یشت	۱۲۱، ۸۲، ۸۳	روایت امید اشووهیستان
	فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات	۲۹، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۵۵، ۴۷	روایت پهلوی
۷۳، ۷۸	اسلامی	۱۱۶، ۱۲۵، ۸۵، ۸۴، ۷۸، ۷۴، ۱۱۰، ۵۴	
۱۰۰	فرهنگ فرق اسلامی	۱۲۹، ۱۱۴	
۱۰۷، ۹۹، ۵۴، ۳۹	فصول العشره فی الغیب	۱۲۰	روز نجات
۱۲۹، ۱۲۰	قیام مهدی	۷۸، ۱۱۵، ۱۲۴، ۷۳	زامیاد یشت

۷۶، ۵۲، ۵۳، ۵۱، ۴۴، ۴۰، ۳۹	منتهی الامال	۱۱۷، ۷۵	قیام مهدی: روز نجات
۱۲۸، ۸۱، ۸۰		۴۴	کتاب الغیبه
۵۱، ۳۷	موسوعة کلمات الامام الحسین (ع)	۲۷	کتاب عهد عتیق
۴۳، ۶۷، ۶۳، ۶۲، ۵۴، ۵۲		۷۱، ۶۸، ۵۶، ۵۴، ۵۱، ۵۰، ۴۴	کتاب غیبت
۳۸، ۳۹، ۳۴، ۲۸، ۲۷، ۲۶	مهدی موعود	۸۱، ۷۵، ۷۰	
۵۶، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۴۴، ۴۵، ۴۲، ۴۳، ۴۰		۲۹	کتاب های مقدس شرق
۱۲۸، ۸۰، ۷۰، ۶۹، ۶۷، ۶۸، ۶۲، ۶۳، ۶۱		۱۳۰، ۱۱۷، ۱۰۶	کرامات المهدی
۱۲۶، ۱۱۱، ۱۰۰، ۸۱، ۷۶، ۷۷، ۸۰، ۷۵، ۷۶		۷۰، ۵۸، ۲۷	کشف الاسرار و عدة الابرار
۱۳۰، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۴		۱۱۸، ۹۳، ۳۲، ۲۶، ۲۴، ۱۵، ۲۳	گات ها
۱۲۵، ۸۳، ۳۱، ۲۹، ۴۲، ۳۲	مینوی خرد	۱۲۱، ۱۴	
۱۲۱		۲۹، ۶۵، ۶۶، ۳۵، ۳۲	گزیده های زاد اسپرم
۱۱۵، ۱۲۵	نجات بنحشی در ادیان	۸۳، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۷۲، ۱۱۱، ۷۶، ۷۵، ۷۰	
۱۱۹	ندبه و نشاط	۱۲۵، ۱۲۷، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۳	
۴۱، ۳۵، ۲۴، ۱۵	وندیداد	۹۸	مانی و تعلیمات او
۲۴، ۱۵	ویسپرد	۱۰۶	مجموعه راهنمای جامع ایرانگردی
۱۲۹، ۷۴	هفتن یشت کوچک	۱۱۳	مخزن الاسرار
۴۸، ۴۶	یادگار جاماسب (جاماسب نامه)	۱۱۳	مدح آفتاب
۴۵، ۴۹		۱۲۴	مزدپرستی در ایران قدیم
۷۸، ۱۱۳، ۷۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۱۴، ۳۳	یسنا	۳۴	مسند احمد حنبل
۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۸۴		۱۲۴	مصلح آخر الزمان
۲۴، ۲۳، ۱۴	یشت ها	۸۶، ۸۷	معاد
		۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۸۸	معرفت امام عصر
		۱۱۷، ۱۱۹، ۱۰۶، ۱۲۳	مفاتیح الجنان

جایها

۶۶	جبل دیلم	۵۱	آذربایجان
۴۳	جزیره برمودا	۱۰۱	اسرائیل
۵۰	جزیره العرب	۵۲	اصفهان
۴۶	چین	۱۰۲	افغانستان
۵۷، ۵۳، ۵۰، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۱	خراسان	۴۳	اقیانوس اطلس
۱۰۶، ۱۰۰، ۹۹، ۷۱		۶۶	انطاکیه
۷۶، ۳۵	خونیره (خونیرس)	۶۳، ۵۶، ۴۸، ۴۷، ۴۵، ۴۱، ۲۱، ۱۴	ایران
۵۵، ۳۶	دریاچه کانس اوایه	۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۲، ۱۰۰، ۹۹، ۹۷، ۷۱، ۶۶	
۱۱۹، ۶۲، ۴۰، ۳۶، ۳۲، ۳۱	دریاچه کیانسیه	۱۲۰، ۱۱۷، ۱۰۷	
۱۰۲، ۵۶	دریاچه هامون	۳۵	ایران باستان
۴۶	دریای خزر	۴۷	بابل
۱۱۷	دیوار کعبه زرتشت	۹۷	بحرین
۱۰۲، ۵۶	رود هیرمند (هلمند)	۱۰۶	بخارا
۶۶	روم	۵۰	بصره
۱۰۱	زابل	۱۰۰، ۴۲	بغداد
۷۶	زوت	۱۰۶، ۴۶	بلخ
۱۰۱	ژاپن	۴۳	بلد مهدی
۱۰۳، ۴۱، ۳۷	سامرا	۶۶	بیداء
۱۱۷	سرمشهد کازرون	۴۱	پارس
۱۰۱، ۵۰	سوریه	۹۹	تبت
۱۰۲، ۵۶، ۴۷، ۴۶	سیستان و بلوچستان	۱۴	تخت سلیمان